

پیام آموزش پیش شماره اول

فهرست مطالب

سرمقاله سردبیر ۳

حقوق و رایانه (دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی) ۷

نظارت انتظامی در نظام قضایی ایران احمد کریمزاده ۱۵
(عضو اصلی دادگاه عالی انتظامی قضات)

نقش نگارش در انشای رأی محمدرضا خسروی ۱۹
دادسرا و مصالح اجتماعی علی مهاجری ۲۱

(مستشار آموزش و تحقیقات قوه قضاییه و مدرس دانشگاه)
آموزش رایانه دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی ۲۹

روش استنتاج یا بازجویی مهدی نجابت ۳۷
(سرتیپ دوم بازنشسته و عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی)
آرامش، گوهری گران بها واحد برنامه‌ریزی آموزشی ۴۳
(حوزه معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه)

بررسی و تحلیل یک رأی از آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور ۵۱
رضا فرج‌اللهی (عضو معاون دیوان عالی کشور)

استفتائات حقوقی و قضایی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (قم) ۵۹
نقد و بررسی قوانین مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (قم) ۶۷

مؤلفه‌های تحقیقات علمی، کاربردی در حقوق و علوم قضایی ۷۵
دکتر محمود براتی‌نیا (سرپرست دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قوه قضائیه)

نظریات و پاسخ‌های تحقیقی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه ۸۵
نشستی با پیشکستوتان قضایی ۹۵

نظریات مشورتی اداره حقوقی و تدوین قوانین ۱۰۳
پیشنهادهای اصلاحی در خصوص آیین دادرسی مدنی ۱۰۹

دستورالعمل‌های اخلاقی مولامحمد محسن فیض کاشانی ۱۱۵
خود را بیازماییم ۱۲۵

مصطلحات حقوقی و قضایی ۱۲۷

فراخون مقاله ۱۳۷

وب سایت جدید معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۸

بسم الله الرحمن الرحيم

سر مقاله

به نام آنکه «قلم» را وسیله بیداری اندیشه‌ها و پیدایش تمدن‌ها و «ما یسطرون» را منشاء هدای و تکامل همه جانبه انسان‌ها قرار داد. آنچه از نوک قلم بر سینه سپید کاغذ نقش می‌بندد، اگر برخواسته از نهادهای پاک و بی‌آلایش باشد، از چنان اعتباری برخوردار می‌گردد که محاسبه ارزش آن بر همه کس محاسبه ارزش آن بر همه کس مقدور نیست رسالت قلم به خصوص در جامعه کنونی ما خطیر و حساس و مسئولیت قلم به دست نیز که با سرنوشت میلیون‌ها انسان ارتباط دارد، مخاطره‌آمیز و حائز اهمیت می‌باشد. علم حقوق ویژگی‌های خود، نسبت به برخی از رشته‌های علمی از گستردگی و وسعت بسیاری زیادی برخوردار است و قوه قضاییه از بین قوای سه‌گانه در تأمین عدالت، امنیت و سعادت جامعه نقشی موثر و برجسته و محوری به عهده دارد و به همین دلیل، نقش نظام حقوقی و ابزارهای آن در تأمین امنیت و برقراری نظم عمومی، قابل مقایسه با نهادهای دیگر نیست. اهمیت و جایگاه حقوق در جامعه عموماً و دستگاه قضایی کشور خصوصاً بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا کسانی که به نحوی با حق و تکلیف اعضای جامعه سر و کار دارند در واقع، عملاً با نظم عمومی و امنیت حقوقی اجتماع درگیر هستند، بنابراین، تسلط علمی حقوقدانان به ویژه قضات بر مباحث و مبانی حقوقی، رابطه مستقیم با نظم و عدالت اجتماعی دارد و اگر موضوعات و مسائل اجتماعی وجود نداشته باشد، انتظار از دست رفتن حقوق فردی و اجتماعی و بی‌عدالتی در جامعه دور از واقعیت نخواهد بود. تاکید شریعت مقدس اسلام بر اهمیت قضا و جایگاه قاضی نیز در راستای تأمین همین هدف و تذکر شهید عدالت علی(ع) خطاب به شریح قاضی مبنی بر اینکه:

«یا شریح! قد جلست مجلساً لا یجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی»؛ دلیل اهمیت جایگاه قضا و تقدیس مقام قاضی در حکومت اسلامی است.

سرلوحه منشور جاودان اسلام، تزکیه و تعلیم است. و بی‌هیچ شبهه‌ای، مقام قضا جایگاه و منصفه ظهور این دو.

همان گونه که تزکیه و تعلیم، فرمانی الهی و عصاره تلاش و کوشش همه انبیاء و اولیاء در راستای مسئولیت انسان‌سازی است، قضاوت نیز جایگاهی خدایی، منصبی نبوی و عزتی علوی استغ بنابر این، تکیه بر مسند والای انبیاء و اولیاء با آراستگی به دو گوهر گران‌بهای تزکیه و تعلیم، در حقیقت پاس داشتن اینجایگاه خدایی است.

آموزش رکن هر رکن هر تعالی و کمالی است و ضرورت آموختن و تعلم در جهت‌گیری و رشد و بالندگی تمامی حرکت‌های تکاملی، اصلی انکارناپذیر است و این مهم، در رابطه با قضاوت

و اجرای عدالت نقشی عمیق‌تر و حیاتی‌تر می‌یابد. نشاط بوستان سرسبز عدالت، یعنی دو عنصر تفکیک‌ناپذیر «دانش قضایی و تخلق به اخلاق الهی» بی‌گمان از سرچشمه آموختن، سیراب می‌شود. و همین امر خطیر موجب شد که برای رسیدن به قله‌های آرمانی عدالت اسلامی که مظهر آن را با نام قضا و قضاوت سرشته‌اند، در ایجاد بسترهای لازم برای فراگیری اصولی و تقویت اندوخته‌اند علمی اقدام به انتشار نشریه‌ای بنامیم که با نام «پیام آموزش» جلوه‌های از تعیین فرهنگ مکتوب را تحقق بخشیده باشیم و راه ناهموار آموزش را بر عزیزان قضاوت پیشه سهل و هموار سازیم.

اکنون اولین پیش شماره نشریه «پیام آموزش» که حاصل کار بخشی از مجموعه معاونت آموزش و تحقیقات و نتیجه تلاش اعضای محترم هیات تحریریه نشریه می‌باشد، پیش روی شماست.

اهداف نشریه:

قوه قضاییه بر حسب اقتضای وظیفه و مسئولیت خطیر خود، از وجود قضات و شخصیت‌های علمی برجسته و کارشناسان مجرب در تمامی رشته‌های علوم قضایی بهره‌مند است؛ لیکن توان علمی و تجربه‌های گرانقدر این فرهختگان امر قضا، عموماً در محاکم صرف می‌گردد و چه بسا کارهای مطالعاتی و پژوهشی انجام شده که در امر آموزش نیز بسیار مورد نیاز است. به علت عدم انسجام و تجمیع به صورت متمرکز و مکتوب، شاید هرگز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. تجربه‌ها و اطلاعات گرانقیمت فراوانی نزد همکاران قضایی و اداری ما که عمری را در این دستگاه سپری کرده‌اند، وجود دارد؛ لیکن این تجربه‌های علمی ارزشمند، به سایر همکاران و خانواده جدید دستگاه قضایی انتقال داده نمی‌شود. به نظر می‌رسد در مسیر انتقال این تجربه‌ها و اطلاعات برای استفاده و سیراب شدن تشنگان حقیقت، «پیام آموزش» می‌تواند نقش کلیدی آن حلقه را به شایسته‌ترین نحو ایفا نماید و چینی است که ضرورت انتشار چنین نشریه‌ای در جمع خانواده مطبوعات حقوقی و قضایی کشور همیشه احساس می‌شده است، تا بتواند وظیفه پر نمودن خلاء آموزش - کاربردی خود را در راهبرد اهداف آموزش قوه قضاییه و دستیاری قضات و حقوقدانان این قوه که مجال آموختن و مطالعات کلاسیک و پرداختن به بحث‌های صرف نظری را ندارند، فرصتی فرخنده باشد و نیز هدف آن تبادل اندیشه‌های و انتقال دانش‌هایی می‌باشد که قبل از آنکه عرصه چالش‌های آرای نظری و تئوریک باشد، بیشتر در مقوله‌های کاربردی و عملی مباحث حقوقی، قضایی و فقهی که شعب دادگاه‌ها در رسیدگی‌های خود آنان را به عنوان موانع در برابر خود می‌یابند، خواهد بود و لذا بررسی مسائل و مشکلات قضایی و ارائه نظرگاه‌ها و تجربه‌های حاصل از تلاش و زحمت همکاران قضایی، از جمله اهداف «پیام آموزش» می‌باشد.

که صرفاً جنبه تحقیقی و تحلیلی از مسائل عنوان شده را داشته و با رسالت آموزش انتشار خواهد یافت. گردآوری نظریات علمی و اطلاعات قضایی - به ویژه در حضور علوم حقوق و فقه - و پردازش و نشر آن جهت استفاده عموم همکاران، از دیگر اهداف ماست.

این نشریه در نظر دارد در کنکاش و تحلیل و پژوهش‌های قضایی ارائه شده، زاویه نگاه خود را وسعت بخشیده و مستقیماً از منظر مخاطبین خود به مسائل بنگرد و مشکلات موجود را رویت و راهکار حل آنها را ارائه نماید و سؤالات گوناگون علمی و قضایی را که در حوزه کاری شما مطرح نماید و در معرض نقد و بررسی بگذارد. با توجه به اینکه در حوزه معاونت آموزش و تحقیقات، گروه‌های علمی در رشته‌های گوناگون حقوقی تشکیل گردیده و تمهیداتی نیز فراهم آمده که از نظریات نخبگان قضایی و قضات برجسته نیز استفاده شود: از این رو، انتظار می‌رود که طرح مسائل و مشکلات از سوی مدیران و قضات محترم، از طریق «پیام آموزش» و بررسی و اعلام نظر از سوی گروه‌های علمی معاونت آموزش و تحقیقات، نتایج مطلوبی را در بر داشته باشد، که ای بسا سؤالات مطرح شده و پاسخ‌های مشورتی اعلام شده، مورد بهره‌برداری عموم همکاران قرار گیرد.

در اینجا ضرورت دارد که به برخی دیگر از اهداف نشریه، به طور اجمال اشاره‌ای به میان آید:

- ۱- تسهیل در جهت اجرای برنامه‌های معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضائیه از طریق اعلام برنامه‌ها و هماهنگ‌سازی ادارات آموزش استان‌ها.
- ۲- شناسایی و نیازهای آموزشی از طریق ایجاد ارتباط دو سویه میان مخاطبین و مسئولین قوه قضائیه.
- ۳- فعالیت در امر برنامه‌ریزی آموزشی و اطلاع‌رسانی در این زمینه.
- ۴- انتقال دیدگاه‌های مخاطبین به مسئولین در این زمینه مسائل حقوقی و قضایی و ایجاد مدیریت مشارکتی.
- ۵- ارتباط بین محققین و صاحب‌نظران و اعلام نیازهای تحقیقاتی و دعوت به همکاری.
- ۶- تعقیب مسائل جدید حقوقی، قضایی و فقهی مبتلا به قضات و انعکاس دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران.
- ۷- شناسایی و معرفی سیستم‌های قضایی کشورهای مطرح دنیا در راستای توسعه قضایی و استفاده از تجربیات قضایی آنها.
- ۸- ایجاد روابط تحقیقی و مشاوره‌ای در میان خانواده قضایی کشور.
- ۹- تلاش و کوشش در جهت ایجاد وحدت رویه قضایی، در شعب دادگستری‌های سراسر کشور.
- ۱۰- آماده‌سازی بستری مناسب جهت تضارب آرای قضایی و.....

در پایان برخورد فرض می‌دانم از تمامی کسانی که ما را در این راه پر فراز و نشیب یاری نمودند و از هیچ تلاش دریغ نکردند، به ویژه معاون محترم آموزش و تحقیقات قوه قضاییه که همواره ما را از ارشاد و راهنمایی‌های خود بهره‌مند ساختند و همچنین، هیأت محترم تحریریه، همکارانمان در واحد نشریه و اداره کل دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی تشکر و قدردانی نمایم و متذکر شوم که تا رسیدن به آنچه که اکنون در اندیشه‌ایم، راهی طولانی در پیش است و این مهم جامه تحقق بر اندام خویش نخواهد پوشید، مگر به بذل عنایات خداوند متعال و توجیهات و الطاف حضرت ولی عصر(عجل‌الله‌فرجه) و همچنین به مدد همدلی و همکاری همه عزیزانی که رشد و والایی علمی صاحب منصبان قضایی را زینده جلوه تعالی دستگاه عدالت می‌دانند.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

سردبیر

حقوق و رایانه

دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی

با سلام خدمت همکاران گرامی

سپاس و ستایش خداوند متعال را که این توفیق را عنایت فرمود تا بتوانیم به عنوان عضوی کوچک از خانواده آموزش در خدمت شما بزرگواران باشیم. مجموعه دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی افتخار دارد که از این پس از دریچه این نشریه با شما و در کنار شما به طرح مباحثی در زمینه علوم و مربوط به رایانه بپردازد. «وقت طلاست»، اینعبارتی است که ما به آن ایمان داریم. بنابراین، از آنجایی که شما خوانندگان ارجمند، دقایقی از گران‌بهاترین سرمایه زندگی خود را صرف مطالعه این صفحات می‌نمایید، ما را وادار می‌نماید تا خود را هر چه بیشتر مکلف به تأمین بخشی از نیازمندی‌های علمی شما نماییم.

«سوگند به قلم»؛ به استناد این آیه مکرمه می‌کوشیم تا قلم خود را آنچنان به کار گیریم تا لایق این فضل الهی باشد. «هر کس کلمه‌ای به من بیاموزد، مرا بنده خویش نموده» بر مبنای این حدیث شریف، همواره نیازمند رهنمودها و نظرات مخاطبان گرامی هستیم؛ پس با ما باشید.

مقدمه:

«حقوق و رایانه» عنوان مطالبی است که در نشریه پیام آموزش مطرح گردیده تا از این طریق، خدمتی هر چند مختصر در زمینه «چگونگی به کارگیری رایانه» و «شناخت فواید و ضرورت‌های بهره‌گیری از رایانه و حوزه حقوق» ارائه گردد. بنابراین پیش از طرح مسئله، ذکر نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

در طرح ای موضوعات فرض بر این است که:

- قضات محترم و نیز همکاران اداری به یک رایانه شخصی و امکانات اتصال به اینترنت دسترسی دارند یا با ذکر مطالب بعدی ضرورت استفاده از رایانه‌ها را بیش از پیش لمس کرده و در صدد تهیه آن بر می‌آیند.

- برخی از عزیزان قصد دارند برای نخستین بار از رایانه استفاده نمایند، بنابراین در نظر داریم تا آموزش رایانه را از ابتدا در حوزه دورس مقدماتی، ویندوز ۹۸ و اینترنت آغاز کنیم.

- با ذکر مصادیق عینی در چگونگی بهره‌برداری از رایانه و نرم‌افزارهای مربوط در امور قضایی، مخاطبین محترم با جنبه‌های مختلف استفاده از آن آشنا می‌گردند.

- همکاران ارجمند در حین مباحث آموزشی، با ما تماس برقرار نموده و با ذکر نکات و مشکلات خود زمینه یک تعامل پایدار و سازنده را با مدرسان فراهم می‌نمایند تا با طرح هر سر فصل، مسائل و مشکلات موجود از تمام ابعاد پاسخ داده شود.

- با توجه به اینکه در حین آموزش رایانه، ضمن معرفی سایت‌های حقوقی اینترنتی به زبان فارسی، برخی سایت‌های حقوقی به زبان‌های خارجی نیز معرفی گردند؛ برخی همکاران محترم با تسلط به زبان‌های انگلیسی، فرانسه یا آلمانی توانای دارند تا از این منابع در جهت تأمین نیازهای حقوقی خود بهره‌برداری نمایند.

- در عین حالی که مباحث مربوط، برای همه قضات ارائه می‌گردد، کار آموزان قضایی نیز می‌توانند از مطالب مربوط به آموزش قضات از راه دور استفاده نمایند.

- در برخی از همکاران از قبل با چگونگی استفاده از رایانه آشنا هستند، با این وجود در صورتی که با هر گونه مشکلی در این زمینه مواجه شوند، خرسند خواهیم شد که پاسخگوی این عزیزان باشیم.

فواید و ضرورت‌های به کارگیری رایانه در حوزه حقوق

پیشرفت‌های فن‌آوری در دهه گذشته در تاریخ بی‌سابقه بوده است. «انقلاب صنعتی» که دنیا را از تاریکی محض نجات داده بود، اکنون در مواجهه با «انقلاب اطلاعات» که در دهه اخیر روی داده است، رنگ می‌بازد. این انقلاب اطلاعات در همین مدت کوتاه تمام ابعاد زندگی ما را خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر قرار داده است. در اگوست ۱۹۹۹ (مرداد ماه ۱۳۸۷) بیش از ۱۰۸ میلیون آمریکایی از اینترنت استفاده می‌کردند. در سایر نقاط دنیا هم اینترنت استفاده می‌کردند. در سایر نقاط دنیا هم اینترنت با گسترده‌ای مشابه این رواج یافته است و ما روز به روز بیشتر تحت تأثیر این پدیده قرار می‌گیریم.

حقوق و علم قضا هم به تبع همین تغییرات، تحول چشمگیری یافته است. گرچه سرعت این تحولات در سیستم‌های قضایی جهان کمتر از سایر ابعاد اجتماع است، اما وقوع آن غیر قابل اجتناب و حتمی است. یکی از اساتید حقوق دانشگاه میشیگان در این مورد چنین می‌گوید:

«ما نمی‌توانیم با جنگیدن جلوی پیشرفت این فن‌آوری را بگیریم و حتی نمی‌توانیم از آن فرار کنیم، چرا که برای فرار هیچ جایی را نخواهیم یافت که از این فن‌آوری تاثیر نگرفته باشد، پس تعلل و اتلاف وقت برای چیست؟»

در واقع، حقوق زاینده تحولات اجتماعی است و باید با آن همگام باشد. پس همان‌طور که نحوه زندگی و ارتباط ما تغییر کرده است، نحوه حل مشکلاتی که در روابط بین ما روی می‌دهد باید تغییر کند محور استفاده از این فن‌آوری «رایانه» است.

رایانه‌های شخصی در همه امور راه‌حل‌های خوبی برای حل مسئله هستند، به شرط آنکه «مسئله» را بشناسیم.

در مورد حقوق هم همین‌طور است. امروزه استفاده از سیستم‌های هوشمند در حقوق در چند محور عمده برنامه‌ریزی می‌شود:

۱- استفاده از برنامه‌های هوشمند برای آموزش و ارائه مشاوره حقوقی: با بهره‌گیری از امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در جهت آموزش از راه دور حوزه حقوق (که این طرح در داخل کشور، با تولید قوه قضاییه در آینده نزدیک اجرا خواهد شد)، حتی شما می‌توانید در داخل کشور، با ثبت نام در یک دانشکده مجازی خارج از کشور، از پیش‌میز اتاقتان در کلاس‌های شرکت نمایید و مدارج علمی بالاتر را طی کنید.

۲- استفاده از سیستم‌های هوشمند به عنوان عوامل و ابزاری که در شرایط بسیار پیچیده علمی به تصمیم‌گیری و داوری کمک کند: از طریق ایجاد پایگاه داده‌های به گونه‌ای که انواع پرونده‌های اطلاعاتی را بتوان از آنها به دست آورد و تشکیل سامانه‌های بایگانی الکترونیکی یا سامانه‌های قضایی بدون کاغذ، که می‌توانند تحولات چشمگیری را امری پدید آورند.

۳- کاربرد برنامه‌ها و نرم‌افزارهای هوشمند در مواردی که نیروهای ماهر و کارشناس به هر دلیل در دسترس نباشند:

در این مورد، مسئله «استدلال حقوقی» یا «منطق داوری» مد نظر می‌باشد. این منطق دارای یک سری مبانی فلسفی و ریاضی است که باید در جریان طراحی برنامه مد نظر قرار گیرند. خوشبختانه در سامانه‌های هوشمند حقوقی جدید تمامی این ملاحظات رعایت شده است.

۴- به کمک فن‌آوری اطلاعات، قاضی، وکیل و هیات منصفه می‌توانند در اماکنی دور از هم، از اطلاعات موجود در شبکه‌ای مشترک استفاده کرده و مدارکی را که به دست می‌آورند از

طریق شبکه در اختیار یکدیگر قرار دهند و با تشکیل یک دادگاه مجازی مراحل از دادرسی را به صورت غیرحضوری انجام دهند.

۵- کشف و ثبت جرم با استفاده از فن آوری اطلاعات، دقیق تر و کارآمدتر و علمی تر انجام می شود. با این فن آوری، پلیس می تواند نقشه جنایی حوزه عملکرد خود را به همان سادگی که نقشه ترافیکی شهر را در به همان سادگی که نقشه ترافیکی شهر را در اختیار داشت، در دسترس داشته باشد و با استفاده از تجزیه و تحلیل داده های خاص حق وقوع جرم را از قبل پیشگویی کند.

۶- پزشکی قانونی را می تواند با استفاده از فن آوری اطلاعات، نظرات قاطع تری بدهد و با ارتباط دادن اطلاعات به سطح بالاتری از داورى برسد.

۷- فن آوری اطلاعات حتی به زندان ها هم راه یافته است و در جهت ساماندهی، طبقه بندی، آموزش، تربیت و پیشگیری از جرم بعد از آزادی به کار می رود.

با توجه به مطالب عنوان شده، برای آشنایی هر چه بیشتر خوانندگان با روش های به کار گیری رایانه حوزه حقوق، مفصلاً به طرح مباحثی در خصوص محورهای ذکر شده خواهیم پرداخت.

فن آوری اطلاعات در قوه قضاییه کشور

ضرورت ها و ویژگی های توسعه سریع فن آوری اطلاعات در جهان، لزوم همراهی متقابل دستگاه های مختلف کشور را با این جریان عظیم جهان بدیهی می نماید. اهمیت این موضوع آن چنان بوده که رهبر معظم انقلاب، سیاست های کلی شبکه های اطلاع رسانی رایانه ای را تأیید و به ترتیب ذیل به دستگاه های اجرایی ابلاغ شد:

سیاست های کلی شبکه ای اطلاع رسانی رایانه ای

۱- ایجاد، سازماندهی و تقویت نظام ملی اطلاع رسانی رایانه ای و اعمال تدابیر و نظارت های لازم به منظور صیانت از امنیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جلوگیری از جنبه ها و پیامدهای منفی شبکه های اطلاع رسانی.

۲- توسعه کمی و کیفی شبکه اطلاع رسانی ملی و تأمین سطوح و انواع مختلف خدمات و امکانات این شبکه برای کلیه متقاضیان به تناسب نیاز آنان و با رعایت اولویت ها و مصالح ملی.

۳- ایجاد دسترسی به شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی صرفاً از طریق نهادهای و موسسات مجاز.

۴- حضور فعال و اثرگذار در شبکه‌های جهانی و حمایت از بخش‌های دولتی و غیردولتی در زمینه تولید و عرضه اطلاعات و خدمات ضروری و مفید با تاکید بر ترویج فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۵- ایجاد و تقویت نظام حقوقی و قضایی متناسب با توسعه شبکه‌های اطلاع‌رسانی به ویژه در جهت مقابله کارآمد با جرایم سازمان یافته الکترونیکی.

۶- توسعه فن‌آوری اطلاعات و آینده‌نگری در خصوص آثار تحولات فن‌آوری اطلاعات در سطح ملی و جهانی و گسترش مطالعات و تحقیقات و تربیت نیروی انسانی متخصص در این زمینه.

۷- اقدام مناسب برای دستیابی به میثاق‌ها و مقررات بین‌المللی و ایجاد اتحادیه‌های اطلاع‌رسانی با سایر کشورها به ویژه کشورهای اسلامی، به منظور ایجاد توازن در عرصه اطلاع‌رسانی بین‌المللی و حفظ و صیانت از هویت و فرهنگ ملی و مقابله با سلطه جهانی. تقریباً تمام بندهای سیاست‌های فوق به خصوص بندهای ۵، ۶، ۷ ارتباط مستقیم با موضوع بحث ما دارد.

فن‌آوری اطلاعات باید به منظور افزایش سرعت، دقت و کاهش هزینه در فعالیتهای مختلف سازمان‌ها و در نتیجه بالا بردن بهره‌وری آنها کار رود. در دستگاه قضایی به لحاظ تراکم پرونده‌های و نوع کار (که صرف دقت زیادی را می‌طلبد) چالش‌ها و خلاءهایی به چشم می‌خورد که با استفاده از قابلیت‌های این فن‌آوری در گردآوری، طبقه‌بندی، پردازش و بازآوری اطلاعات قابل جبران است.

زمینه‌های کاربرد فن‌آوری اطلاعات قضا

۱- ایجاد پایگاه داده‌ها شامل اطلاعات مربوط به احکام، زندان‌ها، شعبات قضایی و اطلاعات پرسنلی، پرونده‌های در حال بررسی، تحقیقات انجام شده و طرح‌های پژوهشی جهت دسترسی آسان و سریع مراجع قضایی به این اطلاعات در مواردی چون تطبیق شرایط عفو و

تخفیف مجازات، برنامه‌ریزی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت اجرایی، تنظیم و سازمندی نیروی انسانی، کنترل مراحل رسیدگی به پرونده‌های قضایی و کشف علل اطاله رسیدگی و..... .

۲- تسهیل ارتباطات داخل بخشی و بین بخشی (بین شعبات مختلف، کارشناسان تخصصی، مراکز تخصصی نظیر سازمان اسناد و پزشکی قانونی و پلیس بین‌المللی و تشخیص هویت، دادستانی و مراکز نظامی و وزارت اطلاعات) و تسریع امر دادرسی و صدور گواهی‌نامه‌های قضایی و استعلامات و ارتقای کیفی سیستم‌های نظارتی.

۳- ایجاد سامانه اطلاع‌رسانی و مشاوره قضایی به صورت چند رسانه‌ای جهت استفاده مردم برای افزایش آگاهی عمومی از مسائل حقوقی و قابلیت‌های دستگاه قضایی، ارائه رهنمود برای کسانی که مشکلات قضایی دارند و استعلامات و آشنایی با مواد و آیین‌نامه‌های حقوقی و الگوریتم‌های قضایی.

۴- ایجاد سامانه‌هایی با کیفیت بالا برای کشف جرم و پیشگیری از جرایم با تهیه نقشه‌های محلی جرم، استفاده از بارکدهای ژنتیکی افراد سابقه‌دار به جای اثر انگشت، بازسازی رایانه‌ای صحنه‌های وقوع جرم و تسهیل محاسبات و احتمالات و پیشگویی وقوع جرم، قابلیت ثبت و نگهداری داده‌های حاصله از بقایای به جای مانده محل حادثه اعم از متن، تصویر، نتیجه آزمایشات و نیز مرتبط کردن شبکه پلیس با یک یا چند مرکز هماهنگ کننده اصلی.

۵- کاربرد تکنولوژی اطلاعات در بهبود و ارتقای سطح آموزش‌های قضایی و ارتباط بین مراکز آموزشی در داخل و خارج کشور، و انجام تله کنفرانس‌ها و ویدئو کنفرانس‌ها در زمینه مسائل بین‌المللی مجازی در زمینه حقوق جهت کاهش هزینه، وقت و ارتباط دایمی با دادگاه‌های بین‌المللی جهت استیلاي حقوق ملی و پر رنگ کردن نقش کارشناسان حقوقی ایران در مجامع بین‌المللی.

موانع چالش‌های موجود

۱- امنیت و حفاظت اطلاعات: موضوع امنیت در فن‌آوری اطلاعات و به ویژه در کاربردهای قضایی و اطلاعاتی امنیتی آن از موضوعات مهم و اولویت‌دار است. خوشبختانه با تمهیدات مختلف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری امکان همه گونه مانوری در این زمینه مقدور است. کلیه داده‌ها را می‌توان از نظر سطح امنیت و محرمانه بودن، طبقه‌بندی کرد و میزان قابلیت

دسترسی افراد و مراکز مرتبط را مشخص نمود و سیستم‌های اخطار نفوذ را نصف نمود. مرکز کنترل کننده می‌تواند همواره سابقه‌ای از مراجعات به پایگاه داده‌ها داشته باشد و خطاهای احتمالی را پیگیری کند.

۲- تجهیزات و امکانات: استفاده از این فن‌آوری نیاز به یک حداقل امکانات و تجهیزات با مشخصات فنی خاص دارد که باید از قبل فراهم شده باشد. البته هر سازمانی با توجه به توان مالی و فنی خود می‌تواند میزان گسترش و توسعه فن‌آوری اطلاعات در آن سازمان را مشخص کند و به همان میزان از آن بهره‌برد. در هر صورت به نظر می‌رسد تأمین تجهیزات مورد نیاز در مقابل هزینه‌هایی که در حال حاضر صورت می‌گیرد زیاد نباشد و با توجه به صرفه‌جویی که در مراحل مختلف دادرسی می‌شود، مقرون به صرفه باشد. ضمن اینکه واقعاً از امکانات موجود هم استفاده بهینه‌ای نمی‌شود. در اولین گام به نظر می‌رسد مرتبط کردن مجتمع‌های قضایی با مراکز تخصصی و با دیوان عالی کشور و پیاده کردن سامانه پایگاه داده‌ها و نظام اطلاع‌رسانی و مشاوره قضایی امری مسیر و مقدور باشد.

۳- نیروی انسانی: شکی نیست که برای پیاده کردن الگوهای کاربردی فن‌آوری اطلاعات نیاز به نیروی انسانی زبده و آموزش دیده در زمینه تشکیل و نگهداری، رفع عیوب احتمالی و طبقه‌بندی داده‌های و نظارت بر عملکرد وجود دارد؛ اما این تنها بخش کوچکی از نیروهای انسانی دست‌اندرکار یک سامانه مبتنی بر فن‌آوری اطلاعات است. بخش عمده نیروهای مرتبط با این فن‌آوری، کاربران هستند که با توجه به قابلیت‌های این فن‌آوری نیاز به تخصص بالایی نخواهند داشت و با آموزش‌های کوتاه مدت به سطح مهارت مورد نیاز خواهند رسید. البته یک حرکت فرهنگی ملی در جهت رایج کردن کاربرد رایانه و بهره‌مندی از فن‌آوری اطلاعات در بین اقشار مختلف جامعه باید صورت گیرد. بر اساس برخی گزارشات، از هر ۱۱۰۰ نفر ایرانی فقط یک نفر از اینترنت استفاده می‌کند که این رقم حتی نسبت به کشورهای آسیایی و منطقه خاورمیانه بسیار پایین‌تر است. مقاومت دستگاه‌ها، تداخل با روند معمول و جاری از جمله مشکلات وارد کردن یک فن‌آوری جدید در دستگاه مربوط است. برای جبران این مشکل، معمولاً فن‌آوری جدید را ابتدا از مجموعه مستقل‌تر، کارشناسی‌تر و محدودتر آغاز می‌کنند که مراجعات عمومی کمتری داشته

باشند و اشکالات احتمالی سامانه جدید موجب نارضایتی و تداخل شدید در روند معمول کل
مجموعه نگردد.

/داده دارد.....

نظارت انتظامی در نظام قضایی ایران

احمد کریمزاده

(عضو اصلی دادگاه عالی انتظامی قضاوت)

اشاره: به اطلاع کلیه همکاران محترم قضایی می‌رساند که به دلیل اهمیت رعایت موازین قضایی و اجرایی صحیح قوانین در رسیدگی به پرونده‌ها، سلسله مقالاتی تحت عنوان «نظارت انتظامی در نظام قضایی ایران» به طور مستمر به چاپ خواهد رسید، که صرفاً به منظور ارائه آگاهی‌های لازم به در زمینه قوانین و مقررات انتظامی می‌باشد، تا شما عزیزان با اشراف کامل بر آنها بتواند نسبت به صحت و سلامت آرای خود اطمینان حاصل نموده‌ف و با اتخاذ شیوه‌های دقیق و عالمانه در رسیدگی‌های قضایی، با خاطری آسوده‌تر در منسد قضاوت انجام وظیفه نمایید.

قسمت اول

پس از انقلا مشروطیت برای اولین بار در تاریخ عدلیه ایران به منظور نظارت بر عملکرد قضات، به موجب ماده (۱۰۸) قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۶ سرطان (تیرماه) ۱۲۹۰ شمسی، مجازات‌های انتظامی مقرر گردید.

ماده (۱۸۰): تنبیهات و سیاست که برای حکام و صاحب منصبات عدلیه و در صورت محکومیت آنها در رسیدگی اداری انتظامی مقرر است، از قرار ذیل است:

اولاً: توبیخ و شماتت کتبی بدون درج در ورقه خدمت

ثانیاً: توبیخ و شماس توبیخ کتبی با درج در ورقه خدمت

رابعاً: کسر گذاشتن از مقرری ماهیانه الی یک ثلث در مدت از یک الی شش ماه

خامساً: تنزل از شغلی به شغلی پایین‌تر

سادساً: انفصال موقتی

سابعاً: انفصال از شغل و خدمت عدلیه.

مجازات‌های مذکور در مجلسی عالی اداری که در وزارت دادگستری تشکیل می‌شد مورد حکم قرار می‌گرفت.

در ۲۲ قوس (آذرماه) ۱۳۰۱ به موجب ماده (۳۸) قانون استخدام کشوری، مجازات‌های مقرر در سال ۱۲۹۰ (به شرح فوق) منسوخ و مجازات‌های زیر جایگزین گردید:

ماده (۳۸) - مجازات‌های اداری به قرار ذیل است:

۱- اخطار کتبی بدون درج در ورقه خدمت، ۲- توبیخ کتبی با درج در ورقه، ۳- کسر مقرری، ۴- انفصال موقت از سه ماه تا یک سال، ۵- تنزل مقام یک درجه یا زیادت، ۶- انفصال دائم از وزارتخانه ذی‌مدخله، ۷- انفصال دائم از خدمات قضایی.

این ماده نیز به موجب ماده (۴) اصلاحی قانون تکمیلی استخدام قضات مصوب تیرماه ۱۳۰۸، منسوخ و مجازات‌های انتظامی مقرر تصویب گردید که این ماده نیز به موجب ماده یک قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۱۷/۱۰/۱۱، اصلاح و مجازات‌های انتظامی مقرر در سال ۱۳۱۷ تاکنون اجرا می‌گردد که به شرح ذیل می‌باشد:

ماده (۴) اصلاحی - مجازات انتظامی صاحبان پایه قضایی از قرار زیر است:

۱- اخطار کتبی بدون درج در برگ خدمت، ۲- توبیخ کتبی با درج در برگ خدمت، ۳- کسر حقوق ماهیانه تا یک ثلث از یک ماه تا شش ماه، ۴- انفصال موقت از سه ماه تا یک سال، ۵- تنزل پایه یک درجه یا زیادت، ۶- انفصال دائم از خدمت قضایی، ۷- انفصال دائم از خدمت وزارت دادگستری، ۸- انفصال دائم از خدمات دولتی.

در سال ۱۳۰۴، قانون محکمه انتظامی تصویب شد و برای رسیدگی به تقصیرات قضات، اداره امور قضایی تشکیل گردید و پس از بررسی شکایت انتظامی چنانچه آن را قابل تعقیب تشخیص می‌داد به اطلاع وزیر دادگستری می‌رساند و وزیر، محکمه انتظامی را تشکیل می‌داد که به شکل و ترکیب خاص حسب مورد تشکیل می‌شد.

تا اینکه در تاریخ ۱۳۰۶/۱۲/۲۸، قانون استخدام قضاوت تصویب شد و تشکیل محکمه عالی انتظامی قضاوت مقرر گردید.

ماده (۲۱) این قانون مقرر می‌دارد: «برای رسیدگی به تقصیرات اداری قضاوت و صاحب منصب پارکه و همچنین برای تصویب و همچنین برای تصویب ترفیع آنها(....) محکمه عالی مستقلی به اسم محکمه انتظامی تشکیل می‌شود.» رسیدگی به تخلفات انتظامی در این محکمه با کیفر خواست دادستان کل کشور انجام می‌شد.

ماده (۲۳) این قانون نیز مقرر می‌داشت: «ممکن است بدو عضویت محکمه انتظامی را قبول نکرد ولی پس از قبول، خروج از محکمه انتظامی فقط به واسطه رسیدن به سن تقاعد یا استعفاء از خدمت دولتی یا محکومیت خواهد بود. به علاوه امتناع از قبول عضویت محکمه انتظامی وقتی جائز است که واجدین شرایط فوق بیش از عده باشند که برای تشکیل محکمه انتظامی لازم است».

در بهمن ماه ۱۳۷۰، قانون راجع به محاکمه انتظامی تصویب گردید که ماده یک آن مقرر می‌داشت: «مستخدمین عدلیه که از شغل اداری به شغل قضایی منتقل شده‌اند در محکمه انتظامی محاکمه خواهند شد، هر چند تقصیر آنان مربوط به زمان اشتغال به شغل اداری باشند و

همچنین اشخاصی که از شغل قضایی به شغل اداری انتقال یافته در صورتی که تقصیر مربوط به زمان متصدی آنها به شغل قضایی باشد.»

در آبان سال ۱۳۰۹، ماده واحده قانون صلاحیت محکمه انتظامی تصویب گردید و علت تصویب آن قلت کار این دادگاه بود و به علت کمبود پرونده‌های انتظامی اغلب اوقات این دادگاه بیکار بودند؛ لذا ماده واحده مقرر داشت: «در مواقعی که محکمه عالی انتظامی عدلیه به محاکمات انتظامی مشغول نمی‌باشند، به دعاوی تمیز رسیدگی خواهد کرد. در این موقع محکمه مزبوره به منزله شعبه دیوان تمیز بوده و مطابق مقررات قانونی راجع به رسیدگی تمیزی رفتار خواهد کرد.» پس از تحولات متعدد در نحوه رسیدگی انتظامی در طول سال‌ها و بالاخره تشکیل دادرسی انتظامی قضات، ماده (۲) قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۵/۶/۱۷، مقرر داشت: «دادگاه عالی انتظامی قضات مکلف است به درخواست دادستان انتظامی یا به تقاضای وزیر دادگستری (فعالاً رئیس قوه قضاییه).... به تخلفات کلیه مستخدمین قضایی در هر مقام که باشند رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادره نماید.

تبصره: رسیدگی به تخلفات رئیس و اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات در هیات عالی کشور به عملی می‌آید.» همان طور که ملاحظه می‌شود عمومیت صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضاوت شامل رسیدگی به تخلفات اعضای دادگاه مزبور نبوده و به موجب تبصره مذکور، این امر در صلاحیت هیات عمومی دیوان عالی کشور است. استثنای دیگر در سال ۱۳۶۹ بر صلاحیت عام این دادگاه اضافه شد. به موجب ماده (۱۷) آیین‌نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت، تخلفات قضات و کارمندان دادرسی و دادگاه ویژه که در حین یا به سبب خدمت مرتکب شده‌اند زیر نظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. تعداد اعضای قضات انتظامی نیز دستخوش تغییرات مکرر در طول دوره‌های قانون‌گذاری شده و بالاخره در سال ۱۳۳۹، تعداد اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات تثبیت گردید که هم اکنون نیز به همین نحو می‌باشد.

ماده (۲) لایحه قانون راجع به اصلاح بعضی مواد لوایح قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۳۹/۲/۲۱ مقرر می‌دارد:

«ماده ۲- دادگاه عالی انتظامی از یک نفر رئیس و دو عضو اصلی تشکیل شده می‌گردد و دارای یک عضو علی‌البدل خواهد بود که به جای عضو غایب و معذور انجام وظیفه نماید.» دادگاه عالی انتظامی قضات تا سال ۱۳۵۶، به کلیه تخلفات قضات در هر مقامی که باشند ابتدائاً یا با اعلام وزیر دادگستری و یا کیفر خواست دادرسی انتظامی قضاوت رسیدگی می‌نمود و در این سال به موجب ماده (۲۶) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، اختیار رسیدگی ابتدایی از دادگاه انتظامی سلب گردید.

«ماده ۲۶- دادگاه عالی انتظامی قضاات منحصرأ با اعلام وزیر دادگستری(فعلاً رئیس قوه قضاییه) و یا کیفر خواست دادستان انتظامی قضاات به تخلفات قضایی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می نماید.»

ادامه دارد.....

پی نوشت ها:

۱- ورقه یا فیش محرمانه ورقه ای است مقوایی و سفید رنگ دارای چهار صفحه و کمی بزرگ تر از جلد مقوایی پرونده ها که همزمان با وصول شروع به کار قاضی و صدور ابلاغ ریالی در اداره کل کارگزینی تنظیم می شود و صفحه اول آن مشتمل بر مشخصات سجلی و مشاغل و سمت های قاضی و ترفیعات وی و صفحه دوم شامل مرخصی های بدون حقوق، تقدیرها، تنبیهات و محکومیت های انتظامی، ماموریات ها و وضعیت پایان خدمت و صفحه سوم و چهارم محل انعکاس خدمتی قاضی می باشد.

۲- صاحب مناصبات پارکه عبارتند از قضاوت دادسرا.

نقش نگارش در انشای رأی

محمدرضا خسروی

(دادیار دادسرای دیوان عالی کشور)

اگر بگوییم که نوشتن و نگارش و ویرایش و درست‌نویسی و پاکیزه پردازی از دایره توجه مردم رخت بر بسته است، گزاره نگفته‌ام. ارگ بگویم که توجه به کیانکهن فارسی دری فراتر از تعارف و تشریفات نرفته است، به خطا سخن نگفته‌ام؛ چرا که امروز می‌بینم، از قانون‌گذار گرفته تا سازمان عریض و طویل صدا و سیما و تا حوزه بزرگ نشر و رسانه‌ها و حتی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، هیچ یک را اعتنایی به سلامت زبان فارسی نیست و من برای هر کدام از این ادعاها دلایل بسیاری در اختیار دارم؛ اما اکنون مجالی برای طرح این ادعاها و دفاع از آن وجود ندارد، تنها می‌توانم به بازگویی این نکته بپردازیم که بگذارید هیچ کس مواظب و مراقب سخن و نوشته و نگارش نباشد و بگذارید هیچ کس ما را برای نگاه به سامان از هم پاشیده زبان فارسی نشنود. اما لازم است در حوزه کار خودمان تا آنجا که توانایی داریم تلاش کنیم، چرا که از قاضی انتظار نمی‌رود که در انشای رأی و در نوشتن قرار مرتکب خطای نگارشی شود و من حتی بر این باور که وجود حتی یک لغزش نگارشی در متن رأی و قار می‌تواند کل کوشش‌های قاضی را در رسیدن به فرجام دادرسی مخدوش نماید. به عنوان مثال، حکمی را دیده‌ام از یک شعبه دادگاه کیفری دو تهران با تاریخ آذر ماه ۶۶ که در آن بری معافیت متهم از تحمیل بقیه کیفر (موضوع ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری) به رباعی شاعر معروف، باباطاهر عریان استناد شده است: «تو که ناخوانده‌ای علم سماوات - تو که نابرده‌ای ره در خرابات... الخ» و بگذاریم از اینکه آیا می‌توان حقانیت یک تصمیم قضایی را به شعر متکی ساخت یا نه؟ بحث اصلی در ایناست که آنچه را قاضی رباعی خوانده است، اصلاً رباعی نیست چرا که در علم عروضی، رباعی شعری چهار مصراع است که مصراع چهارم آن با مصاریع اول و دوم و گاه مصراع سوم هم قافیه باشد و اختصاصاً در بحر هزج اعراب مثنی آمده باشد؛ یعنی، وزن رباعی در قالب وزن لا حول و لا قوه الا بالله جای گیرد، اگر نه آن را نتوان رباعی خواند. خوب، اگر قاضی فرق بین رباعی و دوبیتی و ترانه را نمی‌داند همان به که از نامگذاری عروضی شعر صرف‌نظر و مثلاً بنویسد: به قول شاعر. همچنین قاضی در دنباله همین رأی به این بیت هم استناد کرده است: «یک دو روزی صبر کن ای جان بر لب آمده، چون که خواهیم در حضور دوست بسپارم تو را»، که صد البته معلوم نیست چه ارتباطی بین این بیت و حکم معافیت از تحمیل کیفر وجود دارد! اما این قدر معلوم است که متانت و وزانت و انسجام رأی را به کلی از میان می‌برد، به خصوص که قاضی در دنباله بین اضافه کرده است: و به استناد هزاران مصادیق دیگر!! که از نگاه

نگارش و ویرایش به کلی نادرست است و شما می‌دانید که در زبان فارسی، معدود در جمع و مفرد از عدد پیروی نمی‌کند و مثلاً نمی‌توانیم به جای عبارت هزاران درخت، بنویسیم هزاران درختان، به همین طریق نمی‌توانیم به جای هزاران مصداق، بنویسیم هزاران مصادیق. پس لازم است که قاضی خود و بر سخن خویش به جدّ مراقبت و مواظبت کند تا چنین خطاهایی را بر قلم و بر زبان نراند.

اگر قاضی با تمام گرفتاری‌ها و با وجود تراکم کار و ازدحام پرونده‌ها مجال حتی بسیار کمی را برای سلامت عبارت و برای سلاست نوشته در نظر بگیرد، گمان من آن است که با وقتی اندک آبروی خود را حفظ کرده است. قاضی باید چنین پندارد و چنین نیز هست که در برابر ملت، که در برابر تاریخ، که در برابر داوران حال و آینده قلم می‌زند و چنان نیست که رأی در اختیار قاضی نیست باید به گونه‌ای بنویسد که خواننده و مخاطب واصل و وکیل و مرجع بالاتر و پایین‌تر خرده‌ای بر او نگیرند.

به هر حال، باور عمومی مردم بر این است که قاضی را بر همه چیزی اشرافی است و از همه دانشی بهره‌ای، بگذارید این پندار مردم ریشه در حقیقتی داشته باشد.

از این پس در هر شماره‌ای، بخش‌هایی از شیوه‌های نگارش را مورد بررسی خواهیم داد، شما نیز می‌توانید موارد ویژه‌ای را که در آن تردید یا تأملی دارید با ما در میان بگذارید. قطعاً نشریه «پیام آموزش» از طریق همین قلم پاسخگوی آن پرسش‌ها نیز خواهد بود.

ادامه دارد.....

دادسرا و مصالح اجتماع

علی مهاجری

(مستشار آموزش و تحقیقات قوه قضاییه و مدرس دانشگاه)

مقدمه:

دادسرا مانند میهمانی است که حدوداً نود سال پیش به ایران دعوت شد و پس از تصویب قانون تشکیل دادگاه‌ها عمومی و انقلاب و اجرای آن، مجبور به ترک از این مرز و بوم شد و با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مجدداً به این خانه دعوت گردید. در حالی که احیای دادسرا در تمام حوزه‌های قضایی کشور در دستور کار قوه قضاییه است، شایسته می‌باشد این مرجع به عنوان نهادی که رئیس محترم قوه در پی احیای آن بوده و نقش مهمی در روند تحقیقات قضایی ایفا خواهد کرد، به نحو اختصار معرفی گردد. این معرفی ولو در حد ناقص، برای کسانی که دادسرا را ندیده‌اند و یا در آن نهاد به عنوان قاضی خدمت نکرده‌اند از جهاتی حائز اهمیت است، خصوصاً اگر مقرر شود در آن نهاد به عنوان دادستان، معاون دادستان، باز پرس و یا دادیار خدمت نمایند. در این مقاله تعریف، سابقه تاریخی، مشروعیت، وظائف، مقامات، ترتیب و آیین رسیدگی در دادسرا به طور اجمال به بحث گذاشته خواهد شد.

دادسرا:

تعریف: دادسرا مرجعی است که وظیفه حفظ حقوقی عمومی و تعقیب جزایی بزهکاران و اقامه دعوا کیفری علیه آنان را به عهده می‌گیرد. در جرایم خصوص یعنی حق الناس وظایف دادسرا مبنی بر تحقیق و تعقیب متهم و جلوگیری از فرار او با شکایت شاکی شروع می‌شود.

سابقه تاریخی:

دادسرا نهادی است که ابتدا در کشور فرانسه تحت نام «اداره مدعی عمومی» ایجاد شده است. در این خصوص گفته شده است (۱)، در کشور مذکور قبل از قانونمند شدن دادسرا، نمایندگان حکومت، متهمان به جرم را از ابتدا تا صدور و اجرای حکم تعقیب می‌نمودند تا جزای

نقدی مورد حکم را وصول و به حساب دولت واریز کنند. بنابراین، مسئولیت حکومت در مورد تأمین نظم و امنیت عمومی در جامعه و تمایل دستگاه حکومتی برای وصول جریمه‌های مقرر شده در حکم محکومیت مجرم، می‌توانست فلسفه اقدام نمایندگان دولتی در تعقیب متهم باشد.

پس از قانونی شدن نهاد دادسرا در فرانسه و الگوپذیری بعضی از کشورها، قانون‌گذار ایران نیز در سال‌های آغاز به کار تشکیلات قضایی از جمله در سال ۱۲۹۰، در قانون اصول محاکمات جزایی، انجام وظیفه مدعی‌العموم به عنوان رئیس دادسرا را پیش‌بینی نمود. (۲) و این امر به منزله پذیرش قطعی نهاد دادسرا در ایران بود. در مورد مبنای راه‌یابی نهاد دادسرا ایران می‌توان گفت قطعاً جبران نیاز دستگاه قضایی آن زمان چنین اقتضا کرده است، هر چند این نظر نیز وجود دارد که نفوذ تأثیر فرهنگ غربی در اراده حاکمان مشروطه و حس تقلید آنان از فرانسه از عوامل ورود دادسرا به ایران بوده است. (۳)

در سال ۱۳۷۳، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مجلس شورای اسلامی تصویب و با اجرای آن، دادسرا از نظام قضایی ایران (جز در مورد دادگاه‌های نظامی، ویژه روحانیت، دیوان عالی کشور و دادگاه انتظامی قضات) رخت بربست؛ اما پس از گذشت مدتی ضرورت احیای مجدد آن مطرح و بدیهی است با تصویب قانون آن در مجلس شورای اسلامی، این نهاد رانده شده دوباره پا به عرصه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران می‌گذارند.

مشروعیت - پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، اولین دادستان انقلاب توسط حضرت امام خمینی (ره) بینانگذار جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. انتصاب دادستانی انقلاب توسط مرجع و رهبری که از فقه‌های به نام معاصر محسوب می‌شود، می‌تواند بناگیر تلقی مشروعیت نظام دادسرا در رأی او باشد. از طرف دیگر با توجه به مباحثی که اخیراً برای دادسرا مطرح شده شاید بتوان گفت، سبب طرح ایده احیای مجدد دادسرا، مصالح عمومی جامعه است؛ مصالحی که در غیاب دادسرا، برخلاف تصور اولیه، دادگاه عمومی نتوانسته آنها را رعایت کند و نه تنها موفق به رعایت آن مصالح نشده بلکه مصالح مذکور در غیاب دادسرا روز به روز دچار چالش بیشتر می‌شود و همین امر، تفکر ضرورت احیای دادسرا را به اذهان منتقل کرده است.

نگارنده، اظهار نظر در این مورد را خارج از صلاحیت خود می‌داند، اما معتقد است اگر رعایت مصالح جامعه، در احیای مجدد دادسرا دخیل باشد، می‌توان گفته یکی از محققین را تکرار کرد که، بنیاد بازپرسی بر اساس حاجت عمومی دور از مشرب فقا‌هت نیست. (۴) حتی مشروع بودن حاجت عمومی را از نظر گذارند، آنجا که به نقل از مرحوم صاحب جواهر، گفته است که اگر عدم موجب عسر و حرج شود، اجابت آن حاجت شرعی است. (۵). اگر چنین باشد، می‌توان نتیجه گرفت که ضرورت رفع حوا‌جع جامعه اسلامی، رعایت قاعده نفی حرج و قاعده اذن در شیء اذن

در لوازم آن است و حتی تمسک به قاعده لا ضرر می‌تواند توجیه کننده مشروعیت احیای دادسرا باشد؛ زیرا اگر بناست در فقدان دادسرا جامعه از هر جهت دچار تضرر شود، بنابراین دفع این ضرر که ایجاد داسراست، لازم می‌باشد. هر چند نگارنده در این میدان، که حق اظهار نظر در آن حق فقهای عظام است، خود را صاحب نظر نمی‌داند.

وظایف - هر چند که در تعریف دادسرا به طور اجماع از نوع وظیفه دادسرا سخن به میان آمد، اما ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، که در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و فقهای شورای نگهبان در این خصوص آن را مغایر با موازین شرعی و قانون اساسی ندانسته‌اند، وظایف دادسرا را چنین اعلام داشته است: «دادسرا که عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبه وفق ضوابط قانونی است، به ریاست دادستان می‌باشد.....» بنابراین براساس متن مذکور وظایف قضایی ایران چنین خواهد بود:

۱- کشف جرم، ۲- تعقیب متهم به جرم، ۳- اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، ۴- اجرای حکم، ۵- رسیدگی به امور حسبه.

محول کردن وظایف فوق به دادسرا که بعضی از آنها از جمله اجرای احکام (حدود) و امور حسبه به طور خاص دارای صبغه شرعی است و بعضی نیز به اعتبار ضرورت رفع حاجت عمومی لازم است، می‌تواند دلیلی بر ضرورت احیای این نهاد باشد.

لازم به ذکر است که وظایف پنج گانه مذکور تنها وظایفی است که در این لایحه برای دادسرا شمارش شده است. برای این نهاد و در راس آن دادستان، در سایر قوانین نیز وظایفی در نظر گرفته شده است که شمارش آنها در حوصله این بحث نمی‌گنجد و به عنوان نمونه می‌توان به بند ۳ ماده (۱۳۶) قانون اجرای احکام مدنی، اشاره کرد که به موجب آن اگر مزایده مال توقیف شده بدون حضور نماینده دادستان باشد آن مزایده باطل و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

مقامات - در ادامه ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌ها عمومی و انقلاب، چنین آمده است: «دادسرا..... به ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون، دایار و باز پرس و تشکیلات اداری خواهد داشت.....»

از متن فوق این نتیجه حاصل می‌گردد که دادسرا متشکل از مقامات قضایی ذیل است که «قاضی ایستاده» نام گرفته‌اند.

۱- دادستان:

دادستان کسی است که مدعی‌العموم و نماینده جامعه است و در مواردی که حفظ حقوق عامه و مصالح جامعه اقتضا کند به نمایندگی از جامعه، برای برخورد با جرمی که حریم جامعه را نشان می‌روند، وارد عمل می‌شود. مصداق بارز این برخورد، تعقیب متهمینی است که در مظان ارتکاب جرم بوده و دلایل کافی نیز در خصوص مورد موجود است؛ و به طور کلی مسئولیت انجام تمام وظایفی که نهاد دادرسی به عهده دارد با دادستان است که طبعاً در راه انجام این وظایف مقامات دیگری او را همراهی می‌کنند. در قانون اصول تشکیلات دادگستری، از دادستان با عنوان مدعی‌العموم نام برده شده بود.

۲- معاون دادستان:

مقامی است که معین و کمک کار دادستان است و در غیاب دادستان، دارای اختیارات او، با حضور دادستان در محدوده تفویض اختیارات، از ناحیه دادستان اعمال اراده می‌نمایند.

۳- دادیار دادرسی:

دادیار که سابقاً او را وکیل عمومی می‌گفتند، شخصی است که حسب‌الارجاع در مورد خاص وظیفه دادستان را در کشف جرم و تعقیب متهم به جرم و سایر وظایف دادرسی جز وظایفی که خاص بازپرس است، انجام می‌دهد. این مقام هر اقدامی زیر نظر دادستان صورت می‌دهد و عمده تصمیمات قضایی او باید به تایید دادستان برسد.

۴- بازپرس دادرسی:

بازپرس که در قانون اصول محاکمات جزایی با عنوان مستنطق نیز از او نام برده شده است، کسی است که در جرایم مهم، امر استنطاق و بازجویی از متهم را به عهده دارد. بازپرس همیشه به تعقیب از دادستان ملزم نیست و برخلاف دادیار که تصمیمات او بدون دادستان (حسب مورد) ارزش ندارد، بازپرس در موارد معینه قانونی می‌تواند با دادستان اختلاف کند؛ در این مورد دادگاه داور خواهد کرد که نظر کدامیک صحیح است.

دادسرا - ترتیب کار:

در ارتباط با جرایم و بزهکاری‌های اجتماعی به معنای جرایم عمومی و حق ا....، اقدامات دادسرا به محض اطلاع از وقوع جرم شروع می‌شود. گزارش ضابطین دادگستری، اعلام اشخاص یا مقامات رسمی می‌توانند یکی از وسایل کسب اطلاع دادستان (ریاست دادسرا) باشند. در جرایم حق الناس نیز تقاضای شاکی مجوز شروع به اقدامات قانونی توسط دادسراست. ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در ادامه چنین مقرر داشته است: «..... اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود.....»

پس از اعلام یا گزارش ارتکاب جرم و یا شکایت شاکی خصوصی دادستان و در غیاب او معاون وی حسب نوع جرم و درجه اهمیت آن، تحقیق در مورد آن جرم جمع‌آوری دلایل و مدارک و تعقیب متهم را از دادیار یا بازپرس تقاضا در قالب ارجاع امر به دادیار و بازپرس صورت می‌گیرد. مقام مرجوع‌الیه طبق آیینی که آموخته است، اقدامات خود را شروع می‌کند. در صورتی که دلایل و مدارک، حاکی از توجه اتهام به متهم باشد، تعقیب متهم آغاز و با طی مراحل قانونی و رسیدن نتیجه تحقیقات به نظر دادستان، علیه متهم ادعانامه صادر می‌شود. این ادعانامه کیفر خواست و اقامه دعوا علیه متهم نامیده می‌شود. با طرح این ادعا در دادگاه، وظیفه دادسرا در این پرونده موقتاً خاتمه می‌یابد (۶) پس از صدور حکم توسط دادگاه، وظیفه اجرای حکم ر به عهده می‌گیرد و با اجرای حکم، نقش دادسرا در آن پرونده پایان یافته تلقی می‌گردد.

دادسرا - آیین رسیدگی:

انجام هر امری آیینی دارد. جزئی‌ترین امور برای اجرا، بی‌نیاز از آیین و برنامه نیستند. کشف جرم، تحقیق جرایم، تعقیب متهم و..... نیز بدون آیین‌نامه ممکن نیست و اگر هم ممکن باشد، نتیجه‌ای جز هرج و مرج قضایی در پی ندارد. قبل از تشکیلات دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادسرا بر اساس قانون اصول محاکمات جزایی مورخ ۱۳۹۰/۶/۳۰، انجام وظیفه می‌نمود. با حذف دادسرا، دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز چند سالی بر اساس همان قانون به جرایم رسیدگی می‌نمودند تا اینکه آیین دادرسی دادگاه‌ها عمومی و انقلاب در تاریخ ۱۳۷۸/۶/۲۸، به تصویب کمیسیون ذی‌ربط در مجلس رسید و به مدت موقت به صورت آزمایشی لازم الاجرا گردید. در ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مقرر گردیده تا زمان

تدوین و تصویب آیین خاص دادسرا، این نهاد براساس آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری عمل نماید. جالب آن است که دادسرا، در شروع باید براساس آیینی عمل کند که آن آیین، خاص دادگاه است و آیین دادگاه است و آیین مذکور موجب راندن دادسرا برای مدتی از صحنه تشکیلات قضایی شده است.

نتیجه:

دادسرا دارای قدمت طولانی و برآمده از تجربیات گرانسنگ در رسیدگی به امور جزایی است. این نهاد می‌تواند هم صبغه شرعی داشته باشد و هم جایگاه قانونی. مراجعه به مقامات دادسرا دارای سهولت بیشتری از مراجعه به قضاوت محاکم می‌باشد و با احیای آن، مرجع پذیرش کلیه شکایت کیفری جز در موارد مذکور در تبصره ۳ ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است. (۷)

احیای دادسرا موجب تامل در قانونی است که حتی یک دهه نیز نتوانست امور قضایی را سامان دهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ص ۵۳، چاپ ششم، سازمان انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

۲- ماده (۳) قانون اصول محاکمات جزایی، مصوب ۱۲۹۰.

۳- آخوندی، دکتر محمود، منبع قبل.

۴- جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، شماره ۶۷۹۱، صفحه ۱۸۸۵، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۹.

۵- منبع قبل، صفحه ۱۶۰۶ (به نقل از جواهرالکلام)، جلد ۴، ص ۳۱۴، جلد ۵، ص ۵۵۰ و جلد ۶، ص ۶۲۹.

۶- با تعیین وقت رسیدگی به پرونده در دادگاه دادستان یا نماینده او در دادگاه کیفر خواست دفاع می‌نمایند.

۷- تبصره ۳ ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب
۱۳۸۱/۷/۲۸.

«پرونده‌های که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است همچنین جرایمی است
که مجازات قانونی آنها فقط سه ماه حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰/۰۰۰) ریال
می‌باشد و جرایم اطفال مستقیم در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، مگر آنکه به تشخیص
دادستان، تخلفات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.»

از قضاوت‌های علوی

زد و خورد در حال مستی

در زمان خلافت حضرت علی(علیه‌السلام)، به آن حضرت خبر دادند که چهار نفر در حال مستی یکدیگر را با کارد مجروح کرده‌اند. امام دستور داد آنان را بازداشت نمایند تا بعداً به وضعشان رسیدگی شود. در طول زمان بازداشت، دو نفر از آنان جان سپردند. اولیایی که مقتولین به نزد امام آمده و از امام درخواست کردند که آن دو نفر دیگر را به جرم قتل قصاص نمایند.

امام در پاسخ به اولیای مقتولین فرمودند: از کجا برای شما معلوم گردید که فرزندان توسط این دو نفر به قتل رسیده‌اند؟ شاید که آنان در حال مستی خودشان یکدیگر را زخمی کرده و جان سپرده‌اند! گفتند نمی‌دانیم، خودتان قضاوت فرمایید. امام در مورد مساله ذکر شده چنین قضاوت کرده‌اند: دیه آن دو نفر کشته شده، بر عهده چهار قبیله است. بدین ترتیب که ابتداء دیه زخم‌های آن دو پرداخت می‌شود و باقیمانده مقدار دیه به اولیای مقتولین پرداخت می‌گردد.

آموزش رایانه

دروس مقدماتی

مفاهیم پایه فن آوری اطلاعات

فراگیری رایانه برای اولین بار، شباهت زیادی به آموختن در مورد یک کشور خارجی دارد؛ گویی می‌خواهید با سرزمینی آشنا شوید که در آن، واژه‌هایی نظیر «مگابایت» و «تجهیزات جانبی» بخشی از مکالمات روزمره افراد هستند و تنها محصولی که در آن رشد کرده و در نهایت درو می‌شود، چیزی به اسم «داده» است. نکته مهم برای ادامه حیات در سرزمین رایانه این است که سریع‌تر از همسایگان خود باشید و حتی‌الامکان فضای کمتری را اشغال کرده نمایید.

در عین حال برای زیستن در سرزمین رایانه، نیازمند آموختن در مورد آن هستید. این سرزمین به اندازه این سرزمین عمومیت ندارد. این مهارت، مانند یک راهنمای خوب برای توریست‌ها، به تدریج شما را با واژه‌های آشنا خواهد کرد که در زبان سرزمین رایانه، بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین این مهارت تابلوهای راهنمای اصلی سرزمین رایانه را به شما نشان خواهد داد (هارد دیسک، حافظه و پردازشگر محل‌هایی هستند که باید با آنها آشنا شوید). در عین حال در اینجا شما را با دام‌هایی که در سرزمین رایانه گسترده شده‌اند، آشنا کرده و از افتادن در آنها بر حذر خواهد داشت (نظیر مغشوش کردن یک «سیستم عامل» از طریق نصب یک «برنامه کاربردی»).

قسمت ۱-۱: تاریخچه استفاده از رایانه

در این قسمت:

در این قسمت تاریخچه استفاده تجاری از رایانه را به طور خلاصه مرور کرده و نقش رایانه در جهان امروز را به تصویر خواهیم کشید.

مهارت‌های جدید:

در انتهای این قسمت بای بدانید که رایانه:

*مدت نسبتاً کوتاهی است که توسعه یافته است.

*هر سال سریع‌تر، مطمئن‌تر و ارزان‌تر می‌شود.

*به طور وسیعی در تجارت و آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

زنجیره ماشین‌ها

بشر از دیر باز سرگرم اموری نظیر شمارش، اندازه‌گیری و ضبط کردن اشیا و نیز گزارش دادن اطلاعات در مورد اشیا به هم‌نوعان خود بوده است. واژه «اشیا» می‌تواند دلالت بر تعداد گوسفندان یک گله، وزن یک کودک، ابعاد یک زمین، مدت زمان طی شده از آخرین خشک‌شالی یا شدت یک زمین لرزه داشته باشد.

در عین حال، بشر در طول تاریخ همواره از ابزارها و تکنیک‌های مختلفی نظیر نوارهای اندازه‌گیری، گونیا، نقاله، ترازو و زمان‌سنج برای شمارش مطمئن‌تر، اندازه‌گیری دقیق‌تر، ضبط ماندگارتر و انتقال و واضح‌تر یاری جسته است.

رایانه آخرین عضو از زنجیره طولانی ماشین‌های محاسبه و ضبط اطلاعات می‌باشد. تمام کارهای روزمره رایانه قادر به انجام آنهاست، ناشی از توانایی آن در انجام و نگهداری نتایج محاسبه می‌باشد. اما این اصل، تحت پوشش یک حقیقت برجسته قرار گرفته است. ممکن است یکایک کارهایی که رایانه انجام می‌دهد، ساده باشند؛ اما وجه برتری رایانه در این است که می‌تواند مقدار غیرقابل تصویری کار را با سرعت و اطمینان بالا انجام دهد. سرعت رایانه‌های امروزی در مقیاس میلیون‌ها عملیات در ثانیه اندازه‌گیری می‌شود. هر چند ممکن است این عملیات ساده باشند، اما ترکیب آنها به روش‌های مختلف، منجر به ظهور آرایش عظیمی از عملکردهای مفید می‌گردد.

این موضوع تقریباً تمام اتفاقی است که طی سه یا چهار دهه اخیر (که معادل است با کل تاریخ رایانه‌های تجاری) به وقوع پیوسته است.

در دهه ۱۹۶۰م، یک رایانه تجاری، فضایی به اندازه یک اتاق بزرگ را که الزاماً باید دارای سیستم تهویه مطبوع می‌بود، اشغال می‌کرد. به کارگیری این رایانه ملستزم حضور یک تیم متخصص و مقدار بسیار زیادی انرژی الکتریکی (برق) بود. با تمام این احوال رایانه مزبور به طور مکرر خراب می‌شد.

رایانه‌های امروزی نوعاً بسیار کوچک‌تر و سریع‌تر هستند؛ چیزی که قبلاً یک اتاق بزرگ را به طور کامل اشغال می‌کرد، امروزه در یک جعبه کوچک جا می‌شود. در عین حال، رایانه‌های امروزی قابلیت نگهداری اطلاعات بیشتری را دارا می‌باشند، برق کمتری مصرف می‌کنند و کار کردن با آنها بسیار ساده‌تر است.

برای اینکه بتوانید سرعت پیشرفت رایانه در سال‌های اخیر را تصور کنید، به این واقعیت توجه نمایید: سرعت ساعت اولین رایانه شخصی (PC) که در سال ۱۹۷۹ م. تولید گردید، حدود ۵ مگاهرتز (MHz) بود- نگران واژه «ساعت» نباشید. این واژه به عنوان مقیاسی جهت سنجش سرعت رایانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما اگر امروز به بازار رایانه بروید، می‌توانید یک رایانه شخصی خریداری کنید که سرعت ۱۶۰۰ یا حتی ۱۸۰۰ مگاهرتز باشد. ملاحظه می‌کنید که سرعت رایانه‌های شخصی امروزی، حدود ۳۶۰ | ۳۲۰ برابر اولین رایانه شخصی می‌باشد. در عین حال ی این سال‌ها پیشرفت مشابهی در سایر مشخصه‌های رایانه (مثلاً ظرفیت نگهداری اطلاعات) نیز به وقوع پیوسته است.

توجه کنید که شما نیازی به درک نحوه دستیابی به این پیشرفت‌ها و دانستن جزئیات همه موارد ندارید. اما لازم است از سرعت پیشرفت و روش‌های اصلی اندازه‌گیر آن آگاه باشید، در این صورت، اگر برای خرید یک رایانه به بازار بروید، لااقل می‌دانید باید چه سؤالاتی را از فروشنده بپرسید و قادر به‌درک پاسخ‌های او به سؤالات خود نیز خواهید بود.

رایانه‌ها سال به سال کوچک‌تر، سریع‌تر، ارزان‌تر و مطمئن‌تر شده و استفاده از آنها ساده‌تر می‌شود. امروز رایانه‌ها در تمام زمینه‌هایی که قبلاً غیر قابل استفاده بودند، از خود کارایی نشان داده، نه تنها در تجارت و امور دولتی قابل استفاده می‌باشند، بلکه در زمینه‌های آموزش و پرورش، سرگرمی، پزشکی، ورزش، هنر و طراحی نیز به کار می‌روند. رایانه‌ها را می‌توانید در خانه‌ها، باشگاه‌ها و رستوران‌ها مشاهده کنید. در عین حال، هر چند در ظاهر هیچ رایانه‌ای را در اتومبیل‌ها، ماشین‌های تحویل‌داری خودکار بانک‌ها، سیستم‌های واریسی سوپرمارکت‌ها، ماشین‌های لباسشویی، سیستم‌های تلفن و دوربین‌های فیلمبرداری مشاهده نمی‌کنید، اما در عمل رایانه در همه آنها دارای نقش می‌باشد. جتنی ممکن است همین الان یک رایانه را در حالی که در ساعت مچی شما به کار رفته است، در نزدیکی خود داشته باشید.

ملاحظه می‌کنید همه ما تحت محاصره رایانه‌ها هستیم، اما آنها تهدیدی برای ما به شمار نمی‌رود. رایانه‌ها تنها در حکم ماشین‌ها یا ابزارهایی هستند که بشر آنها را برای برآورده کردن نیازهای خود طراحی کرده است. رایانه‌ها توسط بشر مورد استفاده قرار گرفته، روشن شده و خاموش می‌شوند. بشری که خود شما هم جزء آن هستید.

خود آزمایی

۴- به جهت ابعاد کوچک‌تر رایانه‌های مدرن، تولید این رایانه‌ها بسیار دشوار بوده و تعمیر آنها در واقع غیرممکن است. در نتیجه، این نوع رایانه‌ها بسیار گران می‌باشند.

خلاصه فصل:

اکنون می‌دانید که:

رایانه آخرین عضو از زنجیره طولانی ابزارهایی است که برای انجام محاسبات و نگهداری نتایج آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند. این ابزارها همزمان با پیشرفت، سریع‌تر و مطمئن‌تر شده و قابلیت آنها برای نگهداری اطلاعات، بیشتر شده است. پیشرفت‌های حاصل شده در این زمینه، امکان استفاده از رایانه را در حوزه‌های متعددی از حیات بشری از قبیل تجارت، حکومت، آموزش و پرورش و سرگرمی فراهم کرده است.

قسمت ۱-۲: رایانه واقعاً چیست؟

در این قسمت:

در این قسمت با وجود تمایز رایانه نسبت به سای ماشین‌های ساخته دست بشر آنها خواهید شد. همچنین مطالبی را در مورد انواع مختلف رایانه‌هایی که امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرند، خواهید آموخت.

مهارت‌های جدید

در انتهای این قسمت باید بدانید که:

* رایانه چیست؟

* چه تفاوتی میان سخت‌افزار و نرم‌افزار وجود دارد؟

* انواع مختلف رایانه کدامند؟

واژه‌های جدید

* سخت‌افزار

* نرم‌افزار

* رایانه شخصی (PC)

* رایانه (Mainframe)

* پایانه گنگ (Dumb terminal)

* پایانه هوشمند (Intelligent terminal)

آشنایی با تعاریف

ارائه مناسب درباره تجهیزات از قبیل ماشین لباسشویی، اتومبیل و تلفن نسبتاً ساده است. هر چند ممکن است این تجهیزات پیچیده باشند و فن‌آوری پیشرفته‌ای در آنها به کار رفته باشد، اما همه ما می‌توانیم با استفاده از عباراتی که عملکرد آنها را توضیح می‌دهند، در مورد آنها صحبت می‌دهند، در مورد آنها صحبت کنیم. برای مثال، ماشین لباسشویی برای شستن لباس. اتومبیل برای انتقال افراد از محلی به محل دیگر و تلفن برای انجام گفتگوی بین دو فردی که از هم فاصله دارند قابل استفاده می‌باشد.

همان‌گونه که در قسمت قبل ملاحظه کردید، رایانه تقریباً برای همه چیز قابل استفاده است. برای مثال، می‌توان رایانه را برای کنترل سیکل‌های شستشوی مختلف در یک ماشین لباس‌شویی مورد استفاده قرار داد.

در حقیقت اولین قسمت از تعریف ما در مورد رایانه این حقیقت را نمایان می‌کند که، رایانه یک ماشین همه‌کاره (۱) است. برای مثال، یک رایانه واحد را می‌توان طی ساعت‌های متمادی به عنوان ماشین تاپ، استودیوی نشر رومیز، ویرایشگر صدا، ویرایشگر تصاویر ویدیویی، حسابدار، ارسال کننده پیام‌های الکترونیکی، مرورگر اینترنت و..... مورد استفاده قرار داد.

هنگامی که کلید برق اتاقتان را فشار می‌دهید، لامپ روشن می‌شود؛ در نتیجه می‌توان گفت که لامپ اتاق فرمان شما را اطاعت کرده است. رایانه‌ها نیز به همین ترتیب از فرامین شما تبعیت می‌کنند. این فرامین، برنامه (۲) نامیده می‌شود. برنامه‌ها به منظور هدایت رفتار رایانه‌ها در مسیرهای ویژه مورد نظر نوشته می‌شوند. به عنوان مثال، می‌توان برنامه‌ای نوشت که رفتار رایانه را همانند یک واژه پرداز نماید. می‌توان نتیجه گرفت که رایانه‌ها، ماشین‌های قابل برنامه‌ریزی (۳) هستند.

برنامه‌های مختلف، یک رایانه واحد را قادر می‌سازند که به صورت‌های مختلف عمل کند. به هر ترتیب، هر چند می‌توانیم بری تعریف رایانه به همین مقدار بسنده کنیم، اما اضافه کردن دو ایده زیر نیز خالی از فایده نخواهد بود: رایانه‌ها قادر به انجام محاسبه و در عین حال، نگهداری نتایج محاسبات می‌باشند.

رایانه

رایانه یک وسیله همه کاره و قابل برنامه‌ریزی است که توانایی انجام محاسبه و نگهداری نتایج محاسبه را در اختیار دارد.

یکی از روش‌های تجسم رایانه این است که آن را به عنوان یک «جعبه سیاه» در نظر بگیریم که از یک سو ورودی‌ها را می‌پذیرد، سپس آنها را به روش‌های مختلف پردازش می‌کند و در نهایت، خروجی‌ها را در سوی دیگر ارائه می‌دهد.

ورودی می‌تواند یک مسئله ریاضی، صورت حساب ماهانه، جستجوی یک رستوران خوب در شهر تهران و یا دمای یک کوره باشد. در این صورت، خروجی می‌تواند پاسخ مسئله ریاضی، چک‌های پرداخت صورت حساب، نام و آدرس رستوران و یا دستور بستن دریچه‌های کنترل ورود سوخت باشد.

با توجه به توضیحات فوق، چیزی که داخل جعبه سیاه اتفاق می‌افتد، پردازش (۴) نامیده می‌شود. منظور از پردازش، عملیاتی است که باید رأی دست یافتن به خروجی، روی ورودی انجام شود.

اما جعبه سیاه، جادو نمی‌کند. هر چیزی (دقت کنید، هر چیزی) که وارد یک رایانه می‌شود، ابتدا به اعداد تبدیل می‌شود؛ در عین حال، تمام اشکال خروجی، از قبیل متن درج شده در یک صفحه، تصاویر نمایش یافته روی صفحه نمایش، موسیقی و حتی مکالمات تلفنی، باید از اعداد ورودی به شکل نهایی مورد نظر تبدیل شوند. با توجه به این موضوع اتفاقی که داخل جعبه سیاه

می‌افتد این است که اعداد ورودی به روش‌ها و ترکیب‌های مختلف و تحت مجموعه‌ای از قوانین که برنامه نامیده می‌شود، با یکدیگر آمیخته می‌شوند. تنها جادویی که توسط جعبه سیاه انجام می‌شود، این است که تمام محاسبات فوق را با سرعتی در حد یک میلیونیم ثانیه انجام می‌دهد. البته قوه ابتکار و هوش بشر بی‌شبهت به یک جادو نیست. سیستم‌های رایانه‌ای مشتمل بر دو نوع عنصر بسیار متفاوت می‌باشند:

سخت‌افزار و نرم‌افزار

* سخت‌افزار حاوی تمام اشیای فیزیکی است که می‌توان آنها را لمس و احساس کرد، وزن آنها را محاسبه نمود و حتی در شرایط بسیار نادر به آنها لگد زد.

* نرم‌افزار دلالت بر اجزای اطلاعاتی لمس ناپذیری دارد که قالب دستورات یا برنامه‌های عمل کرده و به سخت‌افزار فرمان می‌دهند که چگونه عمل می‌کند.

سخت‌افزار

واژه سخت‌افزار دلالت بر اجزای فیزیکی یک سیستم رایانه‌ای دارد.

نرم‌افزار

نرم‌افزار واژه مورد استفاده جهت تشریح دستورالعمل‌هایی است که باعث می‌شوند، یک رایانه‌ای به صورت مشخص عمل نماید.

ادامه دارد.....

پی‌نوشت‌ها:

۱- General(Purpose Mechine)

۲- Progrms

۳- Programmable

۴- Orocessing

بازجویی یا روش استنتاج

مهدی نجابتی

(سرتیپ دوم بازنشسته و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی)

بازجویی یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل تحقیقات مراحل مربوط به جرم است؛ زیرا بازجو در خلال آن می‌توان علاوه بر کسب اطلاعات جدید پیرامون موضوع مورد تحقیق، از تطبیق اطلاعات موجود «نظیر اظهارات شهود و شاکي، نتایج بررسی صحنه جرم، گزارش آزمایشگاه تحقیقات جنایی و پزشکی قانونی و غیره» و پاسخ‌های متهم به صحیح یا غلط بودن و به طور کلی ارزش و اعتبار اطلاعات قبلی خود پی برده و متقابلاً از میزان صداقت متهم یا مظنون و صحت و سقم اظهارات وی و بالاخره میزان دخالت او در ارتکاب جرم عبارت است از هنر و فن طرح یک رشته سؤالات فنی و قانونی از متهم و یا مظنون به ارتکاب جرم به منظور کسب اطلاعات صحیح درباره جرم واقع. بازجویی چهار هدف را دنبال می‌کند:

- ۱- دستیابی به حقایق با ارزش، ۲- رفع مظنونیت یا اثبات بی‌گناهی، ۳- شناسایی مجرم، ۴- اعتراف متهم.

بنابراین، بازجو در خلال بازجویی صرفاً به دنبال اخذ اعتراف نیست، بلکه منظور اصلی وی کسب اطلاعات صحیح درباره جرم واقع است و چه بسا در نتیجه یک بازجویی درست و اصولی متهمی بی‌گناه شناخته شود.

بدیهی است اگر هدف بازجویی صرفاً اخذ اعتراف باشد، احتمال دارد بازجو دچار اشتباه و گمراهی گردد؛ زیرا افرادی که به ارتکات جرمی اعتراف می‌نمایند دو دسته هستند: دسته اول کسانی هستند که واقعاً مرتکب جرم شده و گناهکارند و به منظور رهایی از عذاب وجدان به دنبال بعضی از محرک‌های روانی می‌گردند تا به جرم ارتكابی اعتراف نمایند. دسته دوم کسانی هستند که واقعاً مجرم نیستند ولی به خاطر تهدید، اکراه، اغوا و یا دلایل دیگر از قبیل اختلالات روانی و غیره به اعتراف به ارتکاب جرمی اعتراف می‌نمایند.

صرف نظر از جنبه‌های حقوقی و لزوم تفهیم اتهام و رعایت قوانین و آیین دادرسی کیفری که خود می‌تواند موضوع بحث مستقلی باشد و همچنین لزوم رعایت اصل بی‌طرفی و احتراز از پیش داوری‌های عجولانه و حدس و گمان‌های اساسی توسط بازجو و بالاخره برخورداری وی از ویژگی‌های همچون پشتکار، سرعت انتقال، حافظه قوی، تمرکز حواس، قابلیت انعطاف،

خونسردی، صبر و حوصله و غیره در اینجا نکاتی چند که می‌تواند به یک بازجویی موفق نماید، ذکر می‌گردد.

۱- تاریخ و سرعت و نام بازجو در برگ بازجویی قید گردد و سؤالات به گونه‌ای باشد که از خلال پاسخ‌ها بتواند از مرور زمان و مکان وقوع جرم، مشخصات مرتکب، هدف و انگیزه وی از ارتکاب جرم، چگونگی عمل مجرمانه و وسیله ارتکاب جرم و نتایج حاصله از آن، مشخصات مجنی علیه و..... اطلاعات کافی کسب کرد.

۲- قبل از انجام دادن بازجویی، متهم به زندان عمومی اعزام نشود؛ زیرا به تجربه ثابت شده در این قبیل موارد متهم ضمن اینکه امکان ارتباط با خارج زندان و مبادله پیغام با همدستانش را پیدا خواهد نمود، در اثر تماس با زندانیان سابقه‌دار و کهنه‌کار و بدآموزی آنها، در بازجویی‌های بعدی به گونه‌ای پاسخ خواهد داد که مسئولیت کیفری کمتری متوجه وی باشد و یا ذهن بازجو مسائل دیگری منحرف گردد.

۳- بازجویی از متهمین و مظنونین بایستی هر چه سریع‌تر و با فاصله زمانی هر چه کوتاه‌تر از وقوع جرم انجام شود؛ زیرا در اثر گذشت زمان، علاوه بر اینکه احتمال فراموشی جزئیات امر برای مرتکب جرم بیشتر می‌شود، وی فرصت زیادتری برای فکر کردن و پیدا جواب‌های گمراه کننده پیدا خواهد نمود به تجربه ثابت شده است بیشترین و صادقانه‌ترین اعترافات در همان مراحل اولیه بازجویی و در بدو بازداشت متهم و قبل از اینکه فرصت تفکر و مشورت با دیگران را داشته باشد، بوده است (رعایت این نکته بدان معنی نیست که بازجویی باید عجولانه و بدون آماده شدن مقدمات کار انجام شود).

۴- بازجویی باید به طور انفرادی و مجرمانه و بدون حضور دیگران و به خصوص سایر متهمین و مظنونین انجام شود تا اولاً؛ متهم با احساس اطمینان کامل و بدون داشتن واهمه از اینکه کس دیگری حرف‌های او را می‌شنود مطالب خود را بیان کند، ثالثاً؛ سایر کسانی که در مظان هستند پی نبرند که چه مطالبی بازگو شده و چه مطالبی هنوز افشا نگردیده است (موارد محدودی که نیاز به مواجهه چند نفر متهم یا مظنون با هم باشد از این اصل مستثناست).

۵- در تحقیقات جنایی، مجهولات هر مسئله را باید از روی معلومات آن به دست آورد و معلومات مسئله نمی‌تواند صرفاً زاییده تخیل و یا حدس و گمان باشد؛ لذا قبل از بازجویی از متهم یا مظنون باید از شاک و شهود مورد اطمینان تحقیق به عمل آید و سایر مستندات پرونده از قبیل گزارش معاینه محل و کارشناسی، عکس‌ها و نوارهای صوتی و تصویری مربوط را دقیقاً مطالعه و مورد بررسی قرار داد تا براساس معلومات و تکمیل بازجویی، طلاعات کاملی پیرامون

بیوگرافی متهم از نظر میزان تحصیلات، وضع خانوادگی، شغل و درآمد، علایق، سوابق کیفری، مشکلات، اعتیاد احتمالی به مواد مخدر، الکل و قمار و همچنین جرم واقعه و رابطه وی با مجنی علیه به دست آورد تا براساس آن، بازجویی را سازماندهی کند. این مسئله از نظر روانی و برای روانی و برای ایجاد نفوذ معنی بازجو بر متهم حائز اهمیت است؛ زیرا وقتی متهم دریابد بازجو اطلاعات وسیع و کاملی پیرامون وی و جرم واقعه دارد، کمتر به خود اجازه دورغ گفتن و فریب بازجو را می‌دهد.

۶- در موارد حساس و مهم، هنگام بازجویی هیچگونه مانع فیزیکی از قبیل میز تحریر و غیره بین بازجو و متهم وجود نداشته باشد، تا بازجو بتواند به طور مستقیم و با کنترل و زیر نظر قرار دادن حرکات متهم و تمرکز کامل حواس، بازجویی را انجام دهد؛ به همین دلیل بهتر است اتاق بازجویی به همین دلیل بهتر است در اطاق بازجویی به جز دو عدد صندلی چیز دیگری نباشد. در صورت امکان در این قبیل موارد می‌توان ترتیبی اتخاذ نمود تا همکاران بازجو از اطاق دیگر و با استفاده از میکروفون و دوربین مخفی و امثال آن، بدون اطلاع متهم و به طور غیرمحموس در جریان بازجویی قرار گرفته و حرکات و عکس‌العمل‌های متهم و پاسخ‌های وی را مورد تجزیه و تحلیل و بهره‌برداری قرار دهند.

۷- در جرایم مهم اگر متهم در ابتدا و قبل از تکمیل بازجویی به ارتکاب جرم اعتراف کرد، بازجویی به ارتکاب جرم اعتراف کرد، بازجویی برای روشن شدن جزئیات امر و حصول اطمینان کامل ادامه یابد تا بعداً اگر متهم از اعتراف پشیمان شد، نتواند منکر ارتکاب جرم گردد. همچنین اگر اقرار کننده متهم واقعی نباشد و برای گمراه کردن بازجو و ایجاد اختلال در روند تحقیقات روانی و غیره خود را به جای متهم اصلی معرفی کرده باشد، موضوع روشن گردد.

۸- سؤالات بازجویی کوتاه، مشخص و عاری از ابهام باشد و پاسخ‌ها عیناً و بدون دخل و تصرف نوشته شود و اگر متهم با سواد باشد بهتر است خودش پاسخ‌ها را بنویسد. در هر حال، حین بازجویی حتی‌الامکان سعی شود رشته کلام متهم و یا نوشته وی قطع نشود تا او آزادانه تمام مطالب خود را منعکس نماید.

۹- در بازجویی، سؤالات القایی نباشد، به عنوان مثال، چنانچه سؤال: «ساعت ۹ شب گذشته که شما در منزل آقای (الف) بودید، آقای (ب) چند ضربه چاقو به وی زده است» درست نیست، زیرا سؤال کننده به مخاطب القا می‌کند که شب گذشته ساعت ۹ شب در منزل آقای «الف» شاهد بوده که آقای «ب» چند ضربه به وی زده است. در صورتی که باید سؤال شود: «شما شب گذشته ساعت ۹ کجا بودید؟» و اگر مخاطب جواب داد: «در منزل آقای (الف) بوده

است» در سؤال بعدی پرسیده شود: «غیر از شما دو نفر چه کسانی آنجا بودند؟» و اگر مخاطب پاسخ داد: «آقای (ب) آنجا بوده است» در سؤال بعدی پرسیده می‌شود: «آقای (ب) چکار کرد؟»

۱۰- چند مطلب را نباید در قالب یک سؤال گنجانده؛ به عنوان مثال، «شما شب گذشته چه ساعتی از منزل خارج شدید؟ به کجا رفتید؟ و با چه کسانی ملاقات داشته‌اید؟» این سؤال صحیح نیست و بهتر است هر یک از موارد فوق به صورت مستقل مورد پرسش قرار گیرد.

۱۱- بازجو نباید متهم را به اقرار تشویق کند و یا برای جلب اعتماد وی و اخذ اقرار وعده‌هایی که عملی نیست به او بدهد؛ زیرا متهمین و به خصوص اشخاص سابقه‌دار به خوبی در می‌یابند که چنین وعده‌هایی خارج از اختیارات و مقدمات بازجو می‌باشد و عملی نیست و اگر هم متهم به وعده‌ها امیدوار گردد ولی بعداً عملی نشود، باعث سلب اعتماد وی می‌گردد.

۱۲- چنانچه در خلال بازجویی متوجه شدید متهم دروغ می‌گوید، فوری احساس خود را از گفته‌های دروغ وی به رخ نکشید؛ چون متهم هر چه بیشتر دروغ بگوید در مراحل بدی بازجویی وضع متزلزل‌تری پیدا خواهد کرد.

۱۳- هنگام طرح سؤال در مورد اتهامات سنگینی نظیر قتل و تجاوز به عنف و... که مجازات سنگینی دارد، حتی‌الامکان از به کار بردن عین عناوین فوق که ممکن است باعث ترس و وحشت متهم و نگرانی وی از عواقب کار خودش گردد و منجر به سکوت و یا دروغ‌گویی وی شود، احتراز گردد و به جای عناوین مذکور از کلمات و عبارات مشابه و یا به صورت کنایه که رعب و وحشت کمتری را در دل شخص ایجاد کند، استفاده شود.

۱۴- شیوه بازجویی از کسی که متهم بودن محرز می‌باشد، با کسی که در مورد محرز می‌باشد، با کسی که در مورد متهم بودن او تردید وجود دارد، متفاوت است.

به طور کلی، هر چه دلایل ضعیف‌تر و اطلاعات بازجو راجع به جرم و متهم کمتر باشد، در ابتدای بازجویی باید سعی شود سؤالات به طور مستقیم و در رابطه با اصل موضوع نباشد، بلکه ابتدا با طرح سؤال حاشیه‌ای و در عین حال مرتبط با موضوع، بازجویی آغاز گردد تا از خلال پاسخ‌های مخاطب و پس از کسب اطلاعات بیشتر سؤالات اصلی مطرح گردد.

۱۵- در جرایم مهم نظیر قتل و آتش‌سوزی عمدی و... متهم به صحنه جرم برده شود (چنانچه جرم به هم خورده باشد بازسازی گردد) که از نزدیک جزئیات را تشریح نماید. در این قبیل موارد چنانچه شخص خود را به جای متهم اصلی جا زده باشد و یا تناقضی در اظهاراتش باشد در عمل روشن خواهد شد.

۱۶- توسل به تهدید و ارعاب و فحاشی و اهانت و شکنجه در بازجویی برای اخذ اعتراف، نشانه ضعف بازجو در کار خود می‌باشد و متهم از این گونه برخوردها در می‌یابد که بازجو به دلیل و مدرک قاطع و قابل استنادی در اختیار ندارد که به وسایل فوق متوسل شده است.

۱۷- کم اهمیت جلوه دادن جرم واقعه؛ اظهار همدردی و همدلی با متهم (به عنوان مثال، به وی گفته شود هر کس دیگری هم جای شما و در آن موقعیت قرار می‌گرفت همان کاری را می‌کرد که شما انجام دادید) و انتقاد از شاکی و مجنی علیه موجب جلب اعتماد متهم و ترغیب وی به همکاری با بازجو و گفتن حقایق می‌گردد.

۱۸- وجود اختلاف و تضاد بی‌متهمین، فرصت مناسبی است تا بازجو با بهره‌گیری از آن بتواند اطلاعات خوبی در مورد هر یک به دست آورد.

۱۹- در بازجویی باید شرایط سنی، جنسی، موقعیت اجتماعی، میزان تحصیلات و اعتقادات مذهبی شخص، مورد توجه قرار گیرد. بازجویی از زنان حتی‌الامکان توسط بازجوی زن و آلا با حضور شخص ثالث و بی‌طرفی که مرتبط با پرونده نباشد، انجام شود تا بعداً ادعاهای دروغی علیه بازجو مطرح نشود. همچنین بازجویی از کودکان به گونه‌ای باشد که باعث ترس و آسیب روحی و روانی آنها نگردد.

۲۰- برای مستند کردن اظهارات و اعترافات اولیه متهم و یا مظنون توسط بازجو معمولاً سه راه وجود دارد:

الف- سپردن مطالب با حافظه و سپس در فرصت مناسبی آنها را مکتوب نماید؛ که این روش از جهت قطع نشدن رشته افکار بازجو و دقت کامل به گفتار طرف مقابل و عدم اختلال و گسیختگی در افکار متهم و جلوگیری از پریشانی و آشفتگی روحی وی خوب است، ممکن است در اثر طولانی شدن بازجویی، بازجو قسمت‌های مهمی از مطالب را فراموش کند و مکتوب ننماید.

ب- یادداشت برداری؛ یعنی بازجو نکات مهم و قابل توجه اظهارات متهم را یادداشت نماید، در این روش، چون بازجو فقط نکات مهم را یادداشت می‌کند و نکات به ظاهر جزئی یادداشت نمی‌شود، چه بسا در همین نکات جزئی مسائل با اهمیتی نهفته باشد. از طرفی چون احتمال دارد بازجو حین یادداشت مطالب نتواند حواس خود را روی آنچه متهم می‌گوید، متمرکز نماید امکان دارد متوجه بعضی نکات مهم و با ارزش اظهارات وی نشود. در یادداشت برداری،

متهمی که برای اعتراف دو دل و مررد است وقتی متوجه می‌گردد اظهاراتش ثبت می‌شود ممکن است از بیان حقایق و اعتراف امتناع ورزد.

حتی اگر قرار باشد شخص ثالث اظهارات متهم را یادداشت نماید به دلیل فوق و همچنین به خاطر حضور شخص ثالث احتمال دارد متهم به راحتی و آزادانه مطالب را بیان ننماید.

ج- ضبط صدا یا صدا و تصویر، که بهترین وسیله مستندسازی بازجویی است؛ زیرا علاوه بر اینکه تمام جزییات مطالب مطرح شده ضبط می‌گردد، متهم بعداً نمی‌تواند ادعا کند با تهدید و اکراه از وی اعتراف گرفته شده است. در مورد ضبط صدا و تصویر غیرمحسوس باشد تا متهم هنگام بیان مطالب از اینکه صدا و تصویرش ضبط می‌گردد نگران نشود و از بیان حقایق خودداری نکند.

دوم اینکه صدا و تصویر ضبط شده از نظر فنی قابل اثبات و از نظر حقوقی قابل استفاده باشد.

آرامش، گوهری گران بها

واحد برنامه‌ریزی آموزشی حوزه معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه

چکیده

در این مقاله، مفهوم «آرامش» و «هیجان» از دیدگاه روان‌شناسی تبیین شده است.

دو ویژگی «نسبی بودن» یا «فردی بودن» و نیز «دائمی نبودن» برای آرامش ذکر شده است. همچنین مفهوم هیجان و انواع مثبت و منفی آن و نیز رابطه هیجان با آرامش، به عنوان دو ضرورت ظاهراً متناقض و مطلوب انسان بررسی شده است.

در ادامه، تکنیک‌هایی برای ایجاد آرامش‌های کوتاه مدت و به تعداد زیاد و نیز تخلیه هیجان‌های مثبت و منفی ذکر شده است. بخری از این تکنیک‌ها عبارتند از:

یاد خدا، ازدواج، استفاده از طبیعت، سکوت، تنفس، تفکر، نوشتن، کتاب، دوست، ورزش، نظم، مشورت، هدف، سلامت جسمانی و.....؛ بدیهی است، خاستگاه و مبانی علمی و اندیشه‌ای این بحث در قضاوت و حقوق ندارد؛ اما تلافی مفاهیم این مقاله با اذهان قضات محترم و حقوق‌دان‌ها- که منابع شفاهی علم حقوق هستند- می‌تواند به تولید علم بومی و توسعه حرفه قضاوت بیانجامد، به همین جهت در پایان مقاله، سؤال‌هایی طرح شده است تا از نظرات و تجارب همکاران محترم و نقد و شناسایی کارکردهای این مفاهیم در حوزه حقوق و علوم قضایی داشته گردیم. لذا بدون اینکه قضاوتی در نحوه انتقال این مفاهیم به حوزه حقوق و علوم قضایی داشته باشیم و یا مدعی صحت مفاهیم مندرج در این مقاله از نظرگاه حقوقی باشیم؛ و تنها با هدف ایجاد یک توفان مغزی- به عنوان یکی از روش‌های علمی و شناخته شده ایجاد خلاقیت- منتظر وصول پاسخ‌های شما عزیزان هستیم. پاسخ‌های رسیده در پایان جمع‌بندی، و تلخیصی از آن، در همین نشریه به چاپ خواهید رسید و از پاسخ‌های برگزیده به نحوه مقتضی تقدیر خواهد شد.

اضطراب به عنوان پدیده صنعتی شدن، همچنان روح و جسم انسان این دوران را تحلیل می‌برد و او را به ورطه‌ای می‌کشانند که خطرات بی‌شماری برایش به ارمغان می‌آورد. انسان همواره به دنبال آرامش می‌گردد تا بتواند این اضطراب و دل‌نگرانی‌هایش را به گونه‌ای خنثی کند. اما آیا در این راه موفق می‌شود؟ پاسخ به این پرسش این است که برای رسیدن به آرامش نیاز به ابزار و لوازم و شرایطی خاص است.

ابتدا باید دید که منظور از آرامش چیست؟ اینکه یک جا بنشینیم و هیچ فکر و دغدغه‌ای نداشته باشیم؟ یا به دنبال چیزهایی در بیرون از خود باشیم تا به ما آرامش بدهد؟ آرامش در واقع حالتی از فراغ‌بال و احساس راحتی است که هر کس به شیوه خود آن را احساس می‌کند و کاملاً جنبه شخصی دارد و از فردی به فردی دیگر تفاوت می‌کند؛ اما در مجموع، آن چه همه انسان‌ها آن را تجربه می‌کنند، حالتی است که در آن، فرد، تحت فشار درونی و بیرونی نباشد و دغدغه‌های خاطری نداشته باشد و به لحاظ فیزیولوژیکی، تمامی هورمون‌ها و سلول‌های عصبی در یک شرایط طبیعی قرار داشته باشند که این احساسات و تجربه‌ها، موقتی است و ممکن است بیشتر از چند روز طول نکشد و بر اثر شرایط و موقعیت‌های گوناگون، این آرامش موقت از بین رفته و تنش و هیجان، مجدداً بر فرد چیره گردد و او را وادار می‌کند تا شرایط و موقعیت را تغییر دهد تا به آرامش قبلی برسد که در این بین افرادی هستند که هرگز به آرامش نمی‌رسند.

این نکته، مهم است که بدانیم آرامش دایمی وجود ندارد و ما باید یاد بگیریم که خود ایجاد کنیم، که این امر امکان‌پذیر است اما نیاز به یادگیری دارد. ما قادر نخواهیم بود که آرامش را یک باره و برای همیشه به دست آورده و آن را ذخیره کنیم؛ همانند کسانی که تصور می‌کنند اگر مثلاً ثروتمند باشند، برای همیشه راحت خواهند بود. مجموعه آرامش‌های کسب شده روزانه می‌تواند خستگی امروز را بر طرف و ما را برای فردا آماده سازد.

موضوع دیگر هیجان است؛ ما برای انجام هر کاری نیاز به مقداری هیجان داریم. هیجان در انسان به دو شکل هیجان مثبت و منفی وجود دارد. هیجان مثبت حالتی است که نسان را به وجد و تحرک وادار می‌کند و حس کنجکاوی او را بر می‌انگیزاند، که این هیجان از طرق مختلف به دست می‌آید اما هیجان منفی برعکس، روحیه را از شخص گرفته و او را کسل کرده و رمق او را برای انجام کارهای دیگر از بین می‌برد. هر هیجانی چه مثبت و چه منفی باید به گونه‌ای مطلوب تخلیه گردد. چنانچه این هیجانات که همانند بمب ساعتی در درون شخص تجمع یافته به هر علتی تخلیه نگردد، فرد احساس فشار و در نهایت احساس تنش خواهد کرد که در آن صورت ممکن است آن را به شکل نامطلوب درونی و بیرونی سرکوب کند و یا بروز دهد، که امکان صدمه دیدن خود و دیگری را به دنبال خواهد داشت.

انسان موجودی است که ذاتاً به دنبال هیجان می‌رود و در دنیا روزانه مبالغ هنگفتی خرج می‌شود تا مردم خودشان را به هیجان مثبت برسانند. شاید این حالتی متناقض در انسان که از طرفی به هیجان برسد؛ که در واقع باید گفت این هیجان‌خواهی یک تنوع در زندگی انسان است که به آن هیجان مثبت می‌گویند. مشکل عمده انسان‌ها در زمینه نداشتن آرامش، در واقع به نوع ارتباط آنها با پدیده‌های مرتبط است.

وقتی ارتباط انسان با پدیده‌های درونی و بیرونی ایجاد نشود و یا از تعادل خارج گردد، شخص یا به آرامش نمی‌رسد و یا آرامش خود را از دست خواهد داد. معمولاً انسان‌ها چهار نوع ارتباط دارند:

۱- ارتباط با خود، ۲- ارتباط با خداوند، ۳- ارتباط با طبیعت، ۴- ارتباط با دیگر افراد.

مقدمه هر کاری خودشناسی است. تا کسی خودش را نشناسد در واقع هر کاری را انجام دهد از روی تجربه و خطا نخواهد بود. برای اینکه خود را بشناسیم باید یک ارتباط دایمی با درون خود برقرار کنیم و بدانیم که هستیم، چه هستیم و چه می‌خواهیم و توانایی ما برای انجام امور چقدر است؟

انسان‌های که ارتباط قوی و مستحکمی با خداوند برقراری می‌کنند معمولاً از آرامش خوبی برخوردار هستند و روحیه، چهره و رفتارشان حاکی از یک آرامش درونی است. کسانی که در ارتباط با طبیعت و جهان پیرامون خود سعی می‌کنند ارتباطی دو سویه و عاری از هر گونه آلودگی برقرار کنند، در واقع از سلامت جسم و روحی خوبی برخوردار شده و در نهایت به آرامش می‌رسند. نمونه بارز آن رعایت مسائل زیست محیطی و استفاده از مواهب طبیعی است. کسانی که پیرو علمی شعار «جهانی فکر کن و منطقه‌ای عمل کن» هستند، در واقع مستقیم و غیرمستقیم به سلامت جسم و روح خود و دیگران می‌اندیشند، عمل می‌کنند و در محیطی پاکیزه و فرحبخش مسلماً به آرامش خواهند رسید.

ارتباط داشتن با سایر افراد از ضروریات زندگی بشر است و از نیازهای اساسی انسان به شمار می‌رود. در تعریف انسان آمده که او موجودی اجتماعی، و انسانی که نسبت به این نیاز خود بی‌تفاوت باشد و یا قادر نباشد با سایرین ارتباط برقرار کند، محکوم است که تنهایی و انزوا را تجربه کند و قطع ارتباط با مردم در واقع نوعی بیماری روانی محسوب می‌شود. یکی از دلایلی که برخی انسان‌ها در گیر و دار زندگی، دچار مشکلات عدیده می‌شوند، مربوط به عدم شناخت خود است؛ یعنی اینکه فرد خودش را نمی‌شناسد و در مورد خود کنکاش نکرده است.

برای شناخت خود، دو نوع مطالعه عمده نیاز است: یکی مطالعه درونی و دیگری مطالعه بیرونی است. در مطالعه درونی، ما به عناصر وجودی خودمان پی خواهیم برد و موارد مثبت و منفی خود را شناسایی خواهیم کرد. در مطالعه بیرونی، از طریق مطالعه کتاب‌ها و یا تجزیه افراد موفق، مواد مفید را دریافت کرده و آنها را درونی خواهیم کرد و می‌توانیم خود را تقویت کرده و بری یک زندگی توأم با آرامش، آماده شویم.

کسانی که از ارتباط پیدا کردن با درون خود ترس داشته یا نحوه آن را نمی‌دانند یا نسبت به آن گاهی ندارند و یا به هر دلیلی اعتقاد به آن ندارند، همانند یک کشی بی‌ناخدا هستند که در آب‌های پرتلاطم، بدن هدف و نقشه به این سو و آن سو در حرکت است و در نهایت به جای امن نخواهد رسید و وضعیت خوبی نخواهد داشت. خلاصه اینکه چنین افرادی روی آرامش را نخواهند دید.

با ذکر این مقدمه، حال می‌پردازیم به ابزارهایی که می‌توانیم به کمک آنها به آرامش برسیم:

۱- الا بذكر الله تطمئن القلوب: با ذکر خداوند دل‌ها آرام می‌گیرد. این مهم می‌تواند از طریق خواندن نماز، دعاها و مختلف و خواندن قرآن صورت گیرد.

۲- ازدواج: قرآن کریم در سوره روم آیه ۲۱ می‌فرماید: «یکی از آیات الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش بیابید و با هم انس بگیرید.»

ذکر این نکته ضروری است که برای انتخاب همسر باید چشم‌ها را گشود؛ چون اگر انتخاب نادرستی صورت گیرد، خودش تبدیل به یک عامل ضدآرامش خواهد شد. در اصل، ازدواج، هیجان منفی اناسن را خنثی و او را به هیجان مثبت می‌رساند و در نهایت آرامش را به ارمغان می‌آورد.

همواره فراموش نکنیم که خوشبختی و بدبختی انسان به سه عامل عمده و اساسی بستگی دارد که شامل: تحصیل، کار و ازدواج است. اول اینکه، حتماً باید ترتیب کسب کردن هر کدام به صورتی که بیان شد، باشد و تا یکی از آنها محقق نشد، به سراغ دیگری نرویم. دوم اینکه، با توجه به شناخت از خود، موارد گفته شده را متناسب با شرایط خود، متناسب انتخاب کنیم.

۳- طبیعت: وسیله دیگر برای رسیدن به آرامش، رفتن به دامنه طبیعت و نگاه دقیق به آثار پدیده‌های طبیعی مثل کوه، دریا، جنگل، آب جاری، آسمان و ستاره‌ها و بیابانکه هر کدام از آنها رمز و رازهایی در خود پنهان دارند، چنانچه خود را به آنها بسپاریم به آرامش عمیق خواهیم رسید.

۴- سکوت: سکوت و خلوت و تنهایی در یک برهه از زمان به ما آرامش می‌دهد؛ هر از گاهی باید با خود خلوت کرد و در سکوت به آرامش رسید. همواره یادمان باشد که مدت این

خلوت و تنهایی نباید زیاد طولانی باشد، بلکه برای مدت کوتاه می‌تواند ما را برای ورود به جامعه و ارتباط با مردم آماده کند.

۵- تنفس: تنفس عمیق و حساب شد بر اساس یک برنامه از پیش تعیین شده، می‌تواند علاوه بر تمرکز، ما را به آرامش برساند. چنانچه این عمل در یک جای عاری از آلودگی هوا باشد، تاثیر بهتری خواهد داشت.

۶- فکر: تفکر در امور به صورت تفکر عمیق در موضوعات و یا تمرکز فکری داشتن، انسان را آرام می‌کند. توصیه این است که بر فکر خود مدیریت داشته و بتوانیم آن را کنترل کنیم. در فکر فرو رفتن دایمی و بی‌نتیجه برای ما مشکل آفرین خواهد بود.

۷- نوشتن: همواره سعی کنیم بنویسیم، نوشتن و مرور مطالب موجب تقویب حافظه می‌گردد. کسانی که می‌خواهند تمام مطالب را در حافظه خود نگه دارند، علاوه بر خسته کردن مغز خود، هرگاه مطلب کوچکی را فراموش کنند شدیداً ناراحت شده و انواع برچسب‌های پیری و زوال عقل را به خود نسبت می‌دهند، که اینها ضدآرامش است. برای آرامش داشتن، مطالب را دسته‌بندی کنید، نکات مهم را یادداشت کنید و هر چند وقت یکبار آنها را مرور کنید. خواهید دید که دارای حافظه قوی خواهید شد.

این توصیه بخصوص برای کسانی مفید است که در حال تحصیل می‌باشند. البته شیوه‌های روان‌شناسانه مفیدی وجود دارد که مقدمه همه آنها، نوشتن در حین مطالعه و تجربه است.

۸- دوست: یک دوست صمیمی و بی‌غرض می‌تواند در لحظات حساسی ما را به آرامش برساند و ما را از مسیر کجروی درونی و بیرونی دور سازد. برعکس، یک دوست مغرض و متظاهر می‌تواند آرامش را بگیرد و ما را به مسیرهای غلط و انحرافی درونی و بیرونی سوق دهد.

۹- کتاب: این گفته حکیمانه که «کتاب بهترین دوست است»، یک واقعیت انکارناپذیر است. کتاب، دنیای جدیدی روی ما می‌گشاید، خلوت ما را پر می‌کند، به ما تمرکز می‌دهد و در نهایت با کتاب می‌توان به آرامش رسید، البته کتاب هم می‌تواند نقشی دوگانه داشته باشد.

۱۰- ورزش: ورزش مناسب می‌تواند انرژی‌های منفی ذخیره شده در درون را تخلیه کند و علاوه بر جایگزینی انرژی مثبت، شادمانی و در نهایت آرامش را به ارمغان آورد. باید

برنامه‌ای روزانه و هفتگی داشت و براساس توانایی‌های مختلف و امکانات و موجود به ورزش پرداخت.

۱۱- گفتار بزرگان: شنیدن و یا خواندن گفته‌های بزرگان دین و علم و ادب و تجربه می‌تواند ما را به آرامش برساند.

۱۲- دیدن چهره بشاش و زیبا: از آنجا که گفته‌اند: «خدا زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد»، تماشای چهره‌ای زیبا، خوش ترکیب و خوش منظر و یا صورتی که لبخند بر لب دارد، جدای از آنکه جنسیت او چه باشد، می‌تواند انتقال دهنده گرمی و آرامش باشد. همواره یدمان باش که چهره عبوس و گرفته مانع از ارتباط است و کسی که لبخند زدن برایش دشوار است، قطعاً مشکل خاصی دارد که احتمالاً روانی است. اگر چهره‌ای زیبا نداریم، مشکلی نیست، با لبخند می‌توانیم آن را زیبا کنیم و با دیگران ارتباط برقرار کنیم.

۱۳- خانه‌تکانی ذهن: ذهن را باید از افکار بیهوده و اضافی خالی کرد. همان طوری که در پایان هر سال خانه‌تکانی می‌کنیم، وسایل کهنه و بی‌مصرف را دور می‌ریزیم و خانه را برای سال جدید آماده می‌کنیم، بدانید افکار قدیمی و کهنه، عقاید خشک و بی‌مصرف، باید و نبایدهای دست و پاگیر، قوانین من درآوردی و خلاصه، کینه و حسد را از خود دور کنیم تا بتوانیم چیزهای جدیدی را در آن جای دهیم. ذهن آشفته، را افزایش می‌دهد.

۱۴- نظم: عنصر نظم در کارها و داشتن برنامه، علاوه بر تسریع کارها و پیشگیری از اضطراب، به ما تمرکز می‌دهد و ما برای هر کار مهمی نیاز به تمرکز داریم. در هم و برهم بودن و باری به هر جهت زندگی کردن، اضطراب را در پیش دارد و آن ضد آرامش است.

۱۵- مشورت: قبل از هر کاری، با متخصص آن کار مشورت کنیم. مشورت کردن علاوه بر کوتاه کردن راه، نتایج احتمالی را نیز پیش‌بینی می‌کند. مشورت کردن، از بین رفتن شخصیت نیست، بلکه برعکس، موجب ارتقای شخصیت نیز می‌گردد.

۱۶- هدف: بعضی افراد خواسته‌هایشان را با هدف اشتباه می‌گیرند. هدف یک چیز مشخص و کلی است، در صورتی که خواسته، که موضوع جزئی است. هدف یک امر مهم و سرنوشت ساز است که برای رسیدن به آن باید برنامه‌ریزی کرد و از ابزار و وسایل خاصی استفاده نمود.

هر هدفی دو خاصیت دارد: یکی اینکه فرد را همانند آهن‌ریا به سمت خود می‌کشاند و از طرف دیگر، فرد از دورن به سمت هدف سوق داده می‌شود. افرادی که هدف دارند و داریم به آن فکر می‌کنند و با برنامه‌ریزی‌هایی بلند مدت، کوتاه مدت و روزانه در راه هدف اقدام می‌کنند، لاجرم موفقیت را کسب خواهند کرد؛ زیرا تمرکز دارند و سرگردان نمی‌شوند و در نهایت آرامش خواهند داشت.

۱۷- سلامت جسمانی: سلامت جسمانی از طریق رعایت کردن بهداشت به دست می‌آید.

بهداشت شامل سه وجه است: اول، چه کار کنیم که بیمار نشویم؛ دوم، اگر بیمار شدیم سریع درمان کنیم؛ سوم، پس از درمان به فعالیت خود ادامه دهیم. مهم‌ترین، آسان‌ترین و کم هزینه‌ترین روش رعایت اولیه وجه بهداشت، یعنی «چکار کنیم تا بیمار نشویم» است. اقدامات عملی در راه بهداشت فردی و اجتماعی، سلامت جسمانی و در نهایت سلامت روانی را که نشانه بارز آن آرامش است، در پی خواهد داشت.

۱۸- کاهش خواسته‌ها: انسان موجودی است که نیازهای اساسی مشخص دارد، اما خواسته‌هایش فراوان است. چنانچه ما به نیازهای اساسی توجه کنیم و خواسته‌ها و دلبستگی‌های ظاهری خود را کاهش دهیم، به آرامش خواهیم رسید. وقتی خواسته‌ها زیاد شد، قطعاً در جای جلوی آنها گرفته خواهد شد که در آن محرومیت می‌گویند، که نتیجه محرومیت از عادت‌ها، اول پرخاشگری، بعد افسردگی و سپس بی‌تفاوتی است که هر کدام از این احساسات ضد آرامش است. پس خواسته کم مساوی است با آرامش بیشتر. ما باید به نیازهای اساسی سطح بالای خود که همانا زیبایی‌شناسی و خود شکوفایی است فکر کنیم.

۱۹- موسیقی (۱): یک موسیقی ملایم می‌تواند به انسان آرامش بدهد. کسانی که با موسیقی بیگانه‌اند و علاقه‌ای به آن ندارند، در واقع بی‌روح و یا دارای روح منقلب هستند. دنیا پر است از موسیقی و تصویر (نظیر صدای آب، جویبار، باد، بلبل و....) طبیعت و تصویر و موسیقی را با هم دارد و انسان نیز یکی از عناصر طبیعت است. اگر طبیعت خود خارج شویم، قطعاً دچار مشکل می‌شویم. پس از این دنیا شلوغ فرصتی را برای گوش سپردن به موسیقی و به آرامش رسیدن اختصاص دهیم.

۲۰- تخلیه هیجانی: ما با هیجانات مثبت به زندگی ادامه می‌دهیم اما در اغلب موارد هیجانات منفی را در خود نگه داریم. ضروری است که هیجانات را به شکل منطقی و جامعه پسند

تخلیه کنیم، بدون آنکه به خود و دیگران آسیبی وارد آوریم، که این نشان از انسانی بودن رفتار ما دارد.

برای مطالعه و تحقیق:

۱. فردی بودی آرامش را با الهام از اصل تفرید مجازات‌ها (فردی بودی مجازات‌ها) شرح دهید و مصادیق و مصادیق هر یک را با هم مقایسه کنید.

۲. ضایعات ناشی از فقدان آرامش در محیط کار قضایی را بر شمارید.

۳. فهرستی از هیجان‌های مثبت و منفی در عرصه کار قضایی ذکر کنید.

۴- چه توصیه‌هایی برای تخلیه هیجان‌های مثبت و منفی در محیط کار قضایی دارید؟ چه مشکلاتی در این زمینه وجود دارد؟

۵- تناقض آرامش خواهی با هیجان طلبی را با الهام از محیط کار خود تبیین کنید.

۶- چه توصیه‌هایی برای بهبود و اثر بخش کردن ارتباط‌های شغلی با ارباب رجوع دارید؟

۷- چه تکنیک‌هایی برای کاهش استرس و افزایش آرامش در محیط کار قضایی دارید؟

۸- چه انتقاداتی به متن مقاله از نظر محتوایی دارید؟

لطفاً پاسخ‌های خود را در برگ A۴ به صورت خوانا نوشته و به آدرس نشریه ارسال فرمایید. بهترین پاسخ‌ها در همین نشریه درج خواهد شد.

پی‌نوشت:

۱. منظور از موسیقی در اینجا، آهنگ‌های مبتذل و یا موسیقی‌هایی که نه تنها آرامش‌بخش نیستند، بلکه ایجاد هیجان‌های کاذب و منفی و در نهایت باعث تشنج روحی و روان آن می‌شود، نیست.

بررسی و تحلیل رأی وحدت‌رویه

رضا فرج‌اللهی

(عضو معاون دیوان عالی کشور)

ابتدا خلاصه‌ای از موضوع و سپس اصل رأی را ذکر می‌کنیم، آنگاه با تجزیه و تحلیل رأی و تفاوت ضبط آلات و ادوات جرم موضوع (۱۰) قانون مجازات اسلامی، و ضبط اموال موضوع بند ۳ ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به بررسی مبانی حقوقی و مصادیق این دو می‌پردازیم.

الف- طرح بحث- رئیس دادگستری چابهار طی شرح به دادستانی کل کشور اعلام داشته که شعبه دوم دادگاه عمومی در محدوده کمتر از هفت مایل دریایی، دو کاپیتان متخلف کشتی صیادی را که بدون مجوز اقدام به صید کرده‌اند، طبق بندهای یکم و چهارم ماده (۲۲) قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر جریمه نقدی، مصادره محصولات صیادی نیز محکوم کرده است.

آرای صادر شده به استناد بند ۳ ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به دیوان عالی کشور ارسال شده و شعب چهارم و نوزدهم در این مورد، دو رویه متهافت اتخاذ کرده‌اند. شعبه چهارم دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۱۴/۲۵، موضوع را در صلاحیت دیوان عالی کشور دانسته و رأی را ابرام کرده است!

شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۲۷۸/۱۹-۷۵/۱۰/۳۰ چنین استدلال کرده است: «غرض قانون‌گذار در بند ۳ ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب موردی است که مصادره و ضبط موردی است که مصادره و ضبط اموال مستقلاً به لحاظ نامشروع بودن آن انجام می‌شود و شامل آلات و ادوات جرم یا مواردی که اموال به تبع امر جزایی به حکم قانون بایستی ضبط شود، نمی‌گردد. و چون ضبط صیدهای کشتی به دعوای تخلف از مقررات قانونی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران بوده و به تبع محکومیت کیفری بوده، شامل مورد نیست» و رسیدگی به تجدید نظرخواهی معترض را در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان دانسته است. هیأت عمومی دیوان عالی کشور به تقاضای دادستان کل کشور تشکیل شده و سپس از بحث و بررسی به اکثریت آرا چنین رأی داده است:

رای ۶۲۵-۱۳۷۷/۷/۸:

«بند ۳ ماده (۲۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ناظر به احکام مصادره و ضبط اموالی است که به موجب بند ۶ ماده (۵) قانون مذکور، به موجب اصل (۴۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از دادگاه‌های انقلاب اسلامی صادر می‌گردد، تسری ندارد و رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آنها تابع قواعد رسیدگی به اصل جرم است. لذا اعتراض به مصادره شناورها و محصولات صیادی و آلات و ادوات صید که ناشی از تخلف از مقررات قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی بوده، از شمول بند ۳ ماه مرقوم خارج و رءی شعبه نوزدهم که با این نظر مطابقت دارد، صحیح و مطابق موازین قانونی است.»

ب: مصادره و انواع آن:

تعریف مصادره: مصادره از نظر لغوی، یعنی مال کسی را به زور ضبط کردن، جریمه، تاوان و بازگیری است. (۱)

در تعریف مصادره گفته شده: «مصادره عبارت است از استیلائی دولت بر تمام یا قسمتی از دارایی موجود در محکوم علیه به موجب حکم دادگاه.» (۲) از نظر اصطلاحی، یعنی مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیر طرق قانونی و یا طرق متعارف. (۳) مصادره ترجمه کلمه "Confiscation" فرانسه است که در حقوق جزای این کشور، به دو نوع عام و خاص تقسیم می‌شود.

۱- **مصادره خاص: "Confiscation Speciale"** یک نوع مجازات کیفری اجباری است که به آلات و ادوات به کار رفته در جرم یا اموال و اشیایی که موضوع جرم بوده یا به ارتکاب جرم اختصاص یافت یا از جرم ناشی شده، تعلق می‌گیرد که معمولاً در جرایم جنایی مورد استفاده در حکم قرار می‌گیرد. حکم این موضوع در ماده (۲۱-۱۳۱) قانون مجازات عمومی فرانسه مصوب ۱۹۹۲ م، که در ژوئیه ۱۹۹۴ م. لازم‌الاجرا شد، بیان شده است. به موجب این ماده، آلات و ادوات جرم یا اشیاء و لوازم مذکور به نفع دولت یا شخص ثالث ضبط می‌شود. (۴)

ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی، که بازنویسی ماده (۹) قانون مجازات عمومی و متخذ از قانون فرانسه است، نیز به همین موضوع اختصاص یافته و مقرر می‌دارد: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال یا برای استعمال

اختصاص داده شده است، تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد.....»

در فراز آخر ماده مقرر شده: «دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال یا برای استعمال اختصاص داده شده، حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.»

با مقایسه متن دو ماده (۲۱-۱۳۱) قانون فرانسه، و ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی ایران، به این نتیجه می‌رسیم که در قانون فرانسه، ضابطه معدوم نمودن اشیاء مشخص شده که چنانچه خطرناک (۵) یا زیان‌بار (۶) باشند، دادگاه حکم به معدوم شدن آنها می‌دهد. ولی ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی، ضابطه‌ای به دست نداده است.

در ماده (۲۱-۱۳۱) قانون جزای فرانسه، ضبط اشیاء و اموال به قانون محلول شده و اضافه کرده است، چنانچه اشیای مذکور به دست نیامده یا کشف نشده باشند، قمیت آنها از مجرم اخذ می‌شود. به هر حال، حقوق عینی قانونی اشخاص ثالث نسبت به اشیاء محفوظ خواهد ماند. (۷)

در ماده (۱۳) قانون اقدامات تأمینی نیز اشیایی که باید معدوم یا ضبط شوند، مشخص شده است و ضابطه‌ای که در این ماده قید شده آن است که وجود آلات و ادوات جرم یا حاصل شده از جرم، محل نظم عمومی یا آسایش مردم باشد.

در قوانین مختلف مانند قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات مصوب ۱۳۵۰ و ماده (۲۲) قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴ شهریور ماه ۱۳۷۴، مصادره سلاح و مهمات قاچاق و محصولات صیادی را در صورتی که شناور صیادی خارجی باشد و بدون کسب پروانه اقدام به صید کنند و محصولات صیادی و پرورشی و حاصل فروش آنها و آلات و ادوات صید و سایر ابزار را در صورت تکرار جرم از ابزار جرم از طرف اتباع ایرانی به صورت اختیاری قابل مصادره دانسته است. لایحه قانونی مجازات صید غیرمجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب ۱۳۵۸، و ماده (۱۴) از قانون شکار و صید، تور ماهیگیری، وسایل شکار و صید، نورافکن دورین چشمی، تور، قلاب ماهیگیری و آلات و ادوات صید غیرمجاز را قابل مصادره دانسته است.

به طور کلی برای تشخیص قابلیت ضبط و استرداد یا معدوم نمودن آلات و ادوات جرم یا ناشی از جرم یا به کار رفته و اختصاص یافته در حین جرم، باید حسب مورد به ماده قانونی مربوط

به هر جرم رجوع کرد. بدیهی است در موارد مشکوک جز اشیایی که مشمول عنوان کلی مذکور در ماده (۱۳) قانون اقدامات تأمینی است، اصل بر مشروعیت اشیا و لوازم بوده و باید به صاحبانشان مسترد گردد.

۲- مصادره عام "Confiscation generale": مصادره عام نیز یک مجازات

تتمیمی یا تکمیلی است، ولی از نوع اختیاری، که به اموال محکوم علیه به علت ارتکاب جنایت تعلق می‌گیرد. این مجازات در طول دو قرن گذشته در فرانسه دستخوش تغییر و تحولات قرار گرفته و گاهی الغاء و سپس برقرار گردیده است. مصادره عام گاهی کلیه اموال محکوم علیه را شامل می‌شود که به آن مصادره کلی «Confiscation partielle» نامیده می‌شود.

مصادره اموال در مور کسانی که مرتکب جرایم علیه بشریت (۱-۲۱۳) می‌شوند، یا قاچچیان عمده مواد مخدر (۴۹-۲۲۲) به صورت کلی و جزئی و به صورت اختیاری توسط دادگاه‌ها اعمال می‌شود. (۸)

اصل (۴۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به طور مستقل مصادره اموال انباشته شده از ربا، دایرکردن قمار، غضب، سرقت، اختلاس، و ارتشا و..... را به عهده دولت گذاشته که باید با رسیدگی دقیق قضایی انجام شود.

در بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده (۵) و بند ۶ ماده (۸) و تبصره یک قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۰ نیز، مصادره کلی اموال قاچاقچیان عمده به استثنای هزینه متعارف خانواده پیش‌بینی شده است. همچنین در ماده (۲) قانون اخلاص گران اقتصادی کشور، مصادره کلیه اموال مقرر گردیده است. این نوع مصادره یک مجازات مالی به منظور پیش‌گیری از قاچاق عمده مواد مخدر و به کار انداختن سرمایه در فعالیت‌های فسادانگیز قاچاق هروئین و تریاک و قاچاق عمده کالای مورد نیاز به قصد مقابله با نظام، با علم به مؤثر بودن اقدام، در مقابله با نظام در حد افساد فی‌الارض است.

مصادره اموال بزهکاران به ویژه کسانی که از راه نامشروع به ثروت‌های کلان دست یافته‌اند، مجازاتی مؤثر عادلانه است؛ لیکن آثار محکومیت، خانواده و کسانی دیگر محکوم علیه را متأثر می‌سازد. (۹) مصادره به دو نوع اجباری (Obligatoire) و اختیاری (Facultative) تقسیم می‌شود که در قوانین مختلف، نیز این دو نوع مصادره به خوبی مشهود است. از موارد اختیاری بودن مصادره که قانون، دادگاه را مخیر به ضبط آلات و ادوات جرم دانسته، ماده (۲۲) قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی است که در صورت تکرار جرم، دادگاه می‌تواند آلات و ادوات به کار رفته را مصادره کند. نکته جالبی به کار بردن کلمه «مصادره» به جای «ضبط» است که

همین صراحت موجب اختلاف و تهاافت در آرای دو شعبه چهارم و نوزدهم دیوان عالی کشور و سبب صدور رای موجب وحدت رویه شده است.

ج- در این قسمت به طور مختصر به بررسی اصل (۱۹) قانون اساسی و تجزیه و تحلیل مصادره یا ضبط اموال مذکور در آن می پردازیم. اصل (۴۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می دارد:

«دولت موظف است که ثروت های ناشی از ربا، غضب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایره کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند. و در صورت معلوم نبودن او، به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.»

این اصل به منظور تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی یا بنابر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد امنیت اقتصادی و تشویق به سرمایه گذاری در عرصه مشروع تولید و بستن راه های فساد و اسراف و اشرافیت و طاغوت زدایی و ریشه کن کردن عوامل فساد اخلاق و ایجاد جو سالم در دوایر دولتی، دولت را موظف کرده است که ثروت های ناشی از فعالیت های کاذب و نامشروع را که مانع رشد جامعه است، گرفته و به صاحبان اصلی آنها مسترد گرداند و در صورت نبودن آنها به بیت المال گرداند و در صورت نبودن، آنها به بیت المال تحویل نماید. (۱۰)

حرمت اکتساب ثروت های ناشی از ربا و سرقت و غضب و رشوه و مکاسب محرم، در آیات مبارکه قرآن (۱۱) و روایات (۱۲) تصریح شده است.

با اینکه در قانون مجازات اسلامی و قوانین متفرقه از جمله قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، ربا (ماده ۵۹۵)، سرقت (مواد ۶۵۱ یا ۶۶۶)، ارتشا و اختلاس (مواد ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مذکور) و (مواد ۵۸۸ و ۵۹۳)، قمار (مواد ۷۰۵ تا ۷۰۷) قانون مجازات اسلامی، تحصیلی ماده که فاقد مشروعیت قانونی (ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری) پیش بینی شده و تکلیف اموال موضوع رشوه، ربا، سرقت، اختلاس و غیره و ضبط یا استرداد آن به ذی حق مشخص گردیده است؛ لیکن موضوع اصل (۴۹)، جرایم مذکور به صورت موردی نیست، بلکه رسیدگی به ثروت هایی است که از طریق نامشروع به دست آمده است. بدیهی است چنانچه در جریان رسیدگی به ثروت های نامشروع موضوع اصل (۴۹)، دادگاه به جرایمی مانند رشوه و اختلاس و غیره برخورد نماید، به آن جنبه نیز رسیدگی خواهد

نمود. رسیدگی به جرایم مذکور حسب مورد در صلاحیت مراجع عمومی یا بعضاً اختصاصی است. (۱۳)

مصادره اموال موضوع اصل (۴۹) قانون اساسی به آن کیفیتی که به طور خلاصه بیان گردید، مجازات خاصی است که نوعاً دادگاه به تبع امر کیفری حکم به آن صادر نمی‌کند تا به عنوان مجازات تنمیمی با تکمیل مطرح شود، هر چند از سیاق قانون اساسی در نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی در بعضی از موارد، به خصوص آنجا که اصل جرایم مورد بحث در آن اصل مطرح شود، عنوان مجازات تنمیمی و مصادره خاص را پیدا خواهد کرد. ثروت‌های ناشی از ربای کسی، در دادگاه انقلاب اسلامی مورد رسیدگی، ربا دهندگان به دادگاه مراجعه و با طرح دعوا و تعیین مبالغ دریافتی و بهره پرداختی، مدعی حقوق خود شود. دادگاه همه موارد را یک به یک با شکایت شاکیان بررسی و حکم به استرداد وجوه دریافتی به ربا دهندگان صادر کند، در این فرض، اموال فرد رباخوار مصادره و به صاحبان حق برگردانده می‌شود و دادگاه طبق ماده (۵۹۵) ق.م.ا حکم به مجازات متهم صادر می‌کند؛ این مصادره از نوع خاص و اجباری خواهد بود، و لیکن آنجا که ثروت‌های مالک یک کازینو که محل قمار بوده مصادره می‌شود و متهم به عنوان دایر کردن محل قمار، طبق ماده (۷۰۸) قانون مجازات اسلامی محکومیت حاصل می‌کند، مصادره عام خواهد بود.

نتیجه: در رای شماره ۶۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مصادره پیش‌بینی شده در اصل (۴۹) را که مستقلاً در دادگاه مطرح می‌شود، مشمول بند ۶ ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دانسته و مصادره آلات و ادوات ناشی از جرم یا تحصیل شده از جرم یا اختصاصی یافته در این ارتکاب را که طبق ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی به تبع امر کیفری باید ضبط و یا معدوم شود، در صلاحیت مرجع تجدید نظر و تابع اصل جرم دانسته است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرهنگ عمید..

۲. اردبیلی، محمدعلیف حقوق جزای عمومی، ج ۲ ص ۱۷۱.

۳. جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی حقوقی، اصلاح شمار ۵۲۳، ۷۶۲۵-
رجوع کنید به: فرج‌اللهی، رضا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه، ص ۱۴۵-
پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

۴. George levasour, Albert-chavanne jeanmontril droit penal genal et
procedure, edition ۱۹۹۴. Sirey. P.۲۸۰ jean pradel. Drolt general cuyas
۱۹۹۴,۶۴۴a۶۴۷

۵. Dangereux

۶. Nuisible

۷. رجوع کنید به: فرج‌اللهی، رضا، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فرانسه، ص ۱۴۵،
پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

۸. Jean Pradel dro it general, neuveim edition, cuys. P. ۶۴۴

۹. اردبیلی، دکتر محمدعلی، همان اثر، همان صفحه: در قانون مواد مخدر، اخلاص گران در
نظام اقتصادی با استثنا کردن هزینه تامین زندگی و متعارف برای خانواده محکوم و پرداخت نفقه
افراد واجب‌النفقة این نقیصه جبران شده است.

۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج اول، صص ۲۷ و ۲۸ (با اندکی تخلص)

۱۱- سوره بقره، آیه ۲۸۰ و سوره نساء، آیه ۲۹.

۱۲- لایحل للمسلم أن یأخذ مال اخیه بغير حق (کنز العمال)، ج ۱۰، ص ۴۲۱، حرمة
مال المسلم کرمة دمه، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۴۵، منع پیشین، ص ۵۲۸.

۱۳- به قانون نحوه اصل اجرای اصل (۴۹) مصوب ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۳ مراجعه شود.
توضیح اینکه: قانون عمدتاً ناظر به اشخاص حقیقی و کارگزاران ارشد کشوری و لشگری رژیم
گذشته است. در مورد ثروت‌های نامشروع بع از انقلاب، به قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون
اساسی در مورد ثروت‌های ناشی از احتکار و گران‌فروشی و قاچاق مصوب ۲۹ بهمن ۱۳۶۸، و
فرامین حکومتی حضرت امام خمینی (ره) و رهبری معظم انقلاب رجوع شود و نیز مواد (۳۹) و (۹۴)
قانون مجزات جرایم نیروهای مسلح، که رسیدگی به آنها طبق تبصره ۲ ماده یک قانون دادرسی
نیروهای مسلح، در صلاحیت دادگاه‌های نظامی است، مراجعه کنید.

از قضاوت‌های علوی:

اضطرار رافع مسئولیت است

چند نفر نزد خلیفه دوم شهادت دادند که فلان ن با مردی بیگانه در بیابان زنا کرده است، در حالی که آن زن، شوهر نیز داشته است. خلیفه دستور داد آن زن را به جرم زنا محصنه سنگسار نمایند.

پس از صدور حکم، زمانی که مجرم را جهت اجرای حکم می‌بردند، به درگاه خدای متعال عرضه داشت: خدایا! تو می‌دانی که من بی‌گناه هستم.

خلیفه از این سخن زن ناراحت شد و گفت: آیا شهود را تکذیب می‌کنی؟

حضرت علی(علیه‌السلام) که از این قضیه با خبر بود و ناظر ماجرا بود، فرمود: زن را برگردانید، شاید در ارتکاب این گناه ناچار بوده است. زن گفت: روزی من و مرد همسایه، شتران خود را به چرا می‌بردیم، چون شتران من شیر نداشتند قدری آب با خود بردم لی در بین راه آبم تمام شد و تشنگی زیادی کشیدم. از مرد همسایه آب خواستم ولی او نپذیرفت و گفت، به شریط به تو آب می‌دهم که قبول کنی با تو نزدیکی کنم. من نپذیرفتم. وقتی تشنگی بر من غلبه کرد و نزدیک بود هلاک شوم از روی ناچاری قبول کردم. امیرالمومنین علی(علیه‌السلام) در این خطبه فرمود:

الله اکبر، فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه(بقره: ۱۷۳)

معنای آیه‌ای که امام تلاوت فرمود، این است که «آن کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست.»

امام بدین وسیله فهماند که این زن معذور بوده و گناهکار نیست، از این رو زن را آزاد کردند.

استفتائات حقوقی و قضایی

مرکز تحقیقات قوه قضاییه (قم)

اشاره: سلسله مطالبی که تحت عنوان استفتائات به نظر خوانندگان محترم می‌رسد، سؤالاتی است که برخی از همکاران قضایی با آنها مواجه شده‌اند و از مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (قم) استعلام نموده‌اند، مرکز تحقیقات فقهی وابسته به معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه نیز با توجه به رسالت و امکاناتی که در اختیار دارد که از طریق برقراری ارتباط با مراجع عظام تقلید، سؤالات مزبور را از ایشان استفتاء نموده است. لذا عین استفتائات به همراه فتاوی مراجع هر چه بیشتر مخاطبان و همکاران عزیز چاپ خواهد شد. لازم به ذکر است، چنانچه همکاران و قضات محترم سؤالاتی در زمینه‌های فقهی دارند می‌توانند یا به طور مستقیم از مرکز تحقیقات فقهی یا از طریق ارسال به نشریه پیام آموزش استعلام و نسبت به دریافت پاسخ مقتضی اقدام نمایند.

سؤال:

با توجه به اینکه بر طبق مبانی فقهی، نفقه اقارب دین نیست و نفقه گذشته اقارب قابل مطالبه نیست در صورتی که ذی‌حق برای مطالبه نفقه به دادگاه مراجعه کرده و دادخواست بدهد و رسیدگی به دعوا و صدور حکم مدتی طول بکشد، اگر در این مدت حاکم اجازه استدانه به متقاضی نداده باشد، آیا در زمان صدور حکم، متقاضی مستحق نفقه حفاصله بین دادخواست تا صدور حکم می‌باشد یا به عنوان نفقه گذشته مستحق نمی‌باشد؟

همچنین در صورتی که از زمان صدور حکم به انفاق تا زمان اجرای آن مدتی طول بکشد، آیا از زمان صدور باید محاسبه شود یا ملاک زمان اجراست و نفقه حد فاصل زمان صدور حکم تا اجرای حکم، نفقه گذشته محسوب می‌شود؟ ضمناً همان گوه که مستحضر هستید، در گذشته به دلیل اینکه معمولاً فاصله زمانی قابل توجهی بین زمان درخواست و رجوع به حاکم تا صدور حکم وجود نداشته در کتب فقهی به این فرع متعرض نشده‌اند.

پاسخ:

آیت‌الله محمدتقی بهجت:

غیر از زوجه، اقارب حق مطالبه نفقه گذشته را ندارند و حاکم می‌تواند مکلف را به دادن نفقهٔ فعری ملزم نماید و مدت صدور حکم هر چقدر طول بکشد نفقه حکم تکلیفی دارد نه حکم وضعی مگر آنکه به وجه صحیحی به وسیله حاکم یا عدول مومنین استدانه بشود بر ذمهٔ منفق که واجب است ادای این دین والله‌العالم.

آیت‌الله سیدعلی حسینی (سیستانی):

در فرض اول مستحق نیست و در فرض دوم آن فاصله زمانی را نمی‌تواند مطالبه کند ولی اگر از حاکم شرع اجازه استدانه نتواند بگیرد می‌تواند از یکی از عدول مومنین اجازه بگیرد و از جانب کسی که نفقه بر او واجب است قرض کند و این قرض را ملزم به پرداخت است.

آیت‌الله لطف‌الله صافی (گلپایگانی):

در فرض سؤال، متقاضی حق مطالبه نفقه حد فاصل بین درخواست و تا صدور حکم و همچنین حد فاصل بین صدور حکم و اجرای آن را ندارد و الله‌العالم

آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی:

خیر، در مفروض سؤال که حاکم اجازه استدانه نداده است استحقاق نفقه حد فاصل مذکور را ندارد.

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی:

تنها راه حل مشکل این است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او مأذون است اجازه استدانه بخواهد تا بعد از صدور حکم به مشکلی برخورد نکند.

آیت‌الله عبدالکریم موسوی (اردبیلی):

در فرض سؤال، ملاک از زمان اجرا به بعد می‌باشد.

آیت‌الله حسین نوری همدانی:

در فرض مستحق نفقه نیست.

جود در صور مذکوره حاکم شرع حکم به استدانه نکرده است چیزی بر ذمه شخصی که باید انفاق کند نیامده است. بلی اگر حاکم شرع به منفق علیه می‌گفت که برود استدانه کند آن موقع این بحث مورد پیدا می‌کند.

سؤال:

آیا مفود شدن و غیبت طولانی زوج (چه نکاح دائم و چه در نکاح منقطع) می‌تواند یکی از مصادیق عسر و حرج زوجه تلقی شود؟

پاسخ:

آیت‌الله محمدتقی بهجت:

فرق می‌کند، در بعضی موارد می‌تواند از مصادیق باشد در هر حال به حاکم شرع مراجعه کند.

آیت‌الله جواد تبریزی:

عسر و حرج رافع تکلیف حرجیست از کسی که از آن تکلیف به حرج می‌افتد و ولایت حاکم را بر طلاق درست نمی‌کند و ولایت حاکم بر طلاق زوجه مفقود شرایطی دارد که در رساله علمیه مذکور است و الله العالم.

آیت الله سیدعلی حسینی (سیستانی):

مفقود شدن زوج با شرایط خاصی موجب حق مطالبه طلاق را حاکم شرع می‌شود ولی در مود نکاح منتطق راهی نیست.

آیت الله سیدعلی خامنه‌ای (حسینی):

موارد مختلف است. والله العالم.

آیت الله لطف الله صافی (گلپایگانی):

صرف مفقود شدن و غیبت طولانی زوج از مصادیق عسر و حرج نیست بلکه احکام خاص خود را دارد والله العالم.

آیت الله محمدفاضل لنکرانی:

فی نفسه مفقود شدن باعث عسر و حرج شدید نمی‌شود و مگر اینکه کسی که نفق زوجه را بدهد نباشد و زوجه منبع درآمد مستقل هم نداشته باشد یا شرایط خاص دیگری وجود داشته باشد.

آیت الله حسین نوری همدانی:

موارد مختلف است و تشخیص آن با حاکم شرع است.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی:

گاه ممکن است این مطلب سبب عسر و حرج شود و گاه نشود اگر سبب عسر و حرج شود و زوجه تقاضای طلاق کند حاکم شرع یا کسی که از طرف مأذون است می‌تواند صیغه طلاق را جاری کند.

آیت الله عبدالکریم موسوی (اردبیلی)

صرف مفقود شدن یا غیبت طولانی زوج ملازم عسر و حرج نیست و به حسب موارد فرق می‌کند.

سؤال:

در صورتی که افرادی خارج از کشور ایران مرتکب جرایمی شده و طبق قوانین آن کشورها تعقیب و محاکمه گردیده و کیفر مقرر برای جرم مورد نظر را گذرانده سپس به ایران مراجعه کرده‌اند، بفرمایید:

الف) در جرایم مستوجب قصاص در صورت درخواست اولیای دم آیا قابل تعقیب و مجازات هستند؟

ب) در جرایم حد حکم چیست؟

(ج) در جرایم تعزیری و بازدارنده چگونه است؟

پاسخ:

آیت الله محمدتقی بهجت:

الف و ب) قصاص و حد از آنها رفع نمی شود اگر شرایط را دارا باشد.

ج) بستگی به نظر قاضی جامع شرایط دارد.

آیت الله لطف الله صافی (گلپایگانی):

الف) بلی، قابل تعقیب و مجازات هستند. والله العالم.

ب) احکام شرعیه جاری می شود. والله العالم.

ج) موکول به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم.

آیت الله محمدفاضل لنکرانی:

الف) در جرایم قصاص و سایر حقوق الناس اگر بعد از صدور حکم با صاحبان حق مصالحه بر آن صورت گرفته باشد اولیای دم نمی توانند پیگیری کنند اما اگر مصالحه ای صورت نگرفته باشد قابل پیگیری می باشد کما اینکه حدود و سایر تعزیرات حق الهی نیز قابل پیگیری می باشد و به صورت کلی حکم آنها هیچ اعتباری ندارد.

آیت الله حسین نوری همدانی:

الف) بلی، قابل تعقیب و مجازات می باشد.

ب) بلی، با رعایت شرایط و مقررات مربوطه، حد جاری می شود.

ج) از جواب قبل روشن شد.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی:

الف) در مواردی که قصاص تعلق می گیرد اگر شاکی تقاضای قصاص کند حکم قصاص جاری می شود و اگر به جای آن خسارتی گرفته و راضی شده حکم قصاص ساقط است و اگر راضی نشده وجه خسارت را باز می گرداند و تقاضای قصاص می کند.

ب) در موارد حدود، حد ساقط نمی شود زیرا آنها صلاحیت اجرای حد را ندارند به علاوه قایل به حد نیستند.

ج) در جرایم تعزیری با توجه به اینکه تعزیر بسته به نظر حاکم است چنانچه در آنجا تعزیر شده باشد هر چند به صورت زندان، حاکم شرع می تواند تعزیر را در اینجا تخفیف دهد ولو تعزیر او به صورت ملامت و سرزنش و اندرز بوده باشد.

آیت الله عبدالکریم موسوی (اردبیلی):

الف، ب، ج) در جرایم مستوجب قصاص و حد می تواند به محاکم صالحه مراجعه نماید و قابل تعقیب هستند.

سؤال:

- ۱- در موارد قسامه که موضوع آن ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به منجی علیه است اگر براءت مدعی ثابت شود و ضارب و جرح نیز مشخص نباشد آیا مانند مورد قتل دیه منجی علیه مصدوم باید از بیت‌المال پرداخت شود؟ یا اینکه تدارک آن به عهده کسی نمی‌باشد.
- ۲- در مورد اثبات اعسار محکوم علیه جانی از پرداخت دیه اعم از اینکه موضوع آن قتل و جرح عمدی یا در حکم شبه عمد یا شبه عمدی باشد و محکوم علیه معسر نیز حضور دارد و در دسترس نیز می‌باشد لکن به جهت اعسار مذکور حتی در مدت طولانی نیز قادر به پرداخت دیه مورد حکم نباشد (مانند اینکه محکوم علیه به دلیل کهولت سن قادر به کار کردن نباشد و تحت پوشش نهادهای حمایتی نیز باشد) منجی علیه یا اولیای دم چه خواهد شد آیا باید از بیت‌المال پرداخت نمود یا به عهده بستگان محکوم علیه‌الاقرب فالاقرب می‌باشد یا اینکه در این فرض اصولاً کسی به جز محکوم علیه معسر ضامن نمی‌باشد.
- ۳- در ایراد ضرب و جرح چنانچه شاکی دارای دلیل و بینه نباشد آیا جهت اثبات ادعای خود مانند قتل می‌تواند به قسم استناد نماید (قاعده یمین و منکر) که بر این اساس پس از قسم منکر، دادگاه رای بر براءت مدعی علیه صادر نماید یا در این صورت قسم جاری نمی‌شود؟

پاسخ سؤال اول:

در رابطه با سؤال نخست به استحضار می‌رسند که ضمان بیت‌المال مانند پرداخت دیه از سوی عاقله یک استثناء است و جز در مواردی که در قانون با شرع مقدس وارد شده است نمی‌توان حکم به پرداخت دیه جراحات از بیت‌المال نمود و اداره حقوقی دادگستری نیز طی نظریه شماره ۷/۱۵۴۳-۷۲/۳/۹ اعلام نموده است: موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون احصاء شده است و فقط در مورد منصوص می‌توان دیه را از بیت‌المال پرداخت کرد.

نزد فقهای معاصر در خصوص فردی که مورد ضرب و جرح واقع شود و ضاربین شناخته نشوند دو نظریه مطرح است:

نظریه نخست: اکثر فقهای معاصر بر این دیه از بیت‌المال نداریم، به عنوان نمونه به برخی از نظریات آنان اشاره می‌شود:

سوال: در صورتی که مرد ضارب فرار کند یا ناشناخته باشد، تکلیف دیه جراحات و صدمات مجنی علیه چگونه است؟ آیا از بیت‌المال پرداخت می‌شود؟

آیت‌الله فاضل لنکرانی:

خیر، در فرض سوال دلیلی بر وجوب پرداخت دیه از بیت‌المال به نظر نرسیده است.

آیت‌الله مکارم شیرازی:

در غیر قتل دلیلی بر گرفتن دیه از بیت‌المال یا خویشان جانی فراری نداریم.

آیت‌الله صافی گلپایگانی:

در مورد سوال، دیه جراحات و صدمات بر بیت‌المال نیست. والله عالم.

آیت‌الله موسوی اردبیلی:

در مورد جراحات و صدماتی که منجر به مرگ نشده دلیلی بر پرداخت از بیت‌المال نداریم.

حضرت آیت‌الله نوری همدانی:

خیر، مگر اینکه حاکم شرع مصلحت بداند.

نظریه دوم: بر اساس این نظریه، در مورد ضرب و جرح نیز امکان پرداخت دیه از

بیت‌المال وجود دارد. اگر چه قائلین به این قول، نادر هستند لکن می‌توان به فتوای حضرت آیت‌الله بهجت اشاره نمود که می‌فرماید: «در صورت عدم امکان استیفاء از ضارب، حاکم می‌تواند از بیت‌المال پرداخت نماید.»

در پایان تذکر این نکته ضروری است که فقهای علم در خصوص مواردی که قاتل ناشناس است و یا مقتولی در ازدحام کشته شود و یا در صحرا یافت شود با توجه به شرایطی، دیه را به عهده بیت‌المال می‌دانند ولی در خصوص ضرب و جرح که ضارب و جراح آن ناشناس باشد در کتب فقهی مطلبی نیامده است اما در میان معاصرین، قول به عدم پرداخت دیه از بیت‌المال، طرفداران بیشتری دارد.

پاسخ سؤال دوم: با بررسی مواد قانونی مربوط مانند مواد (۵۸-۲۳۶-۲۵۵-۲۶۰-۳۱۲-۳۳۲) قانون مجازات اسلامی، و به حکم حدیث شریف «لا یبطل دم امرء مسلم» و نظریه شواری عالی قضایی به تاریخ ۶۲/۷/۲۸ که اعلام نموده است، اگر قاتل در شبهه عمد حتی با مهلت طولانی قادر به پرداخت دیه نباشد کسان او به ترتیب الاقرب فالاقرب باید به پردازند و اگر آنها نباشد از بیت‌المال پرداخت می‌شود. و بیان حضرت امام (ره) در شبهه عمد: «هذه الدیه ایضاً من مال الجانی لا العاقله فلو لم یکن له مال استسعی او أمهل الی المسیره کما فی سائر الدیون و لو لم یقدر علیها ففی کونها علی بیت‌المال احتمال) و با استفاده از ملاک ماده (۲۶۰) قانون مجازات اسلامی که پس از تبدیل قصاص به دیه و مرگ قاتل به دیه از بیت‌المال قابل پرداخت می‌باشد و با توجه به معیار ماده (۲۳۶) که پرداخت دیه قتل عمد را از بیت‌المال پیش‌بینی نموده است، به نظر می‌رسد در موارد عمد و شبهه عمد که پرداخت دیه متوجه جانی باشد و نامبرده معسر باشد و عاقله وی قادر به پرداخت نباشد و عاقله نداشته باشد، پرداخت دیه به عهده بیت‌المال است.

لازم به یادآوری است، در دادرسی مبتنی بر پرداخت دیه از بیت‌المال باید مدعی‌العموم (رئیس حوزه قضاییه) حضور داشته باشد - اولیای دم تقاضای دیه از بیت‌المال نموده باشند - نسخه‌ای از حکم اعسار توسط اجرای احکام به معاونت اداری و مالی دادگستری ارسال شود.

پاسخ سؤال سوم: در ایراد ضرب و جرح براساس ماده (۲۵۴) قانون مجازات اسلامی، اگر از موارد لوث باشد، باید قسامه توسط مدعی صورت گیرد و احکام قسامه از جمله مطالبه مدعی از مدعی علیه برای اتیان سوگند در صورت امتناع از اجرای قسامه، اجرا می شود؛ ولی اگر از موارد لوث نباشد، طبق قاعده کلی مدعی و منکر عمل می شود و قاضی با قسم دادن مدعی علیه (منکر) رای بر براءت وی صادر می نماید.

از قضاوت‌های علوی:

تبان‌ی در کلاهبرداری

در زمان خلیفه دوم، دو نفر، امانتی را به زنی سپرده و به او توصیه کردند که تنها با حضور هر دوی آنان ودیعه را پس دهد.

پس از مدتی یکی از آن دو به نزد زن رفته و با این بهانه که دوستش از دنیا رفته، استرداد ودیعه را خواستار شد. پس از رفت و آمد زیاد و پافشاری بسیار، زن ودیعه را به او سپرد. مدتی گذشت؛ آنگاه نفر دوم به نزد زن رفته و ودیعه را از او مطالبه کرد. زن ماجرا را برای وی بازگو نمود، لیکن آن مرد نپذیرفت و همین موجب طرح دعوی در نزد خلیفه شد. خلیفه حکم کرد که زن ضامن ودیعه است.

امام علی(علیه‌السلام) در جلسه دادگاه حضور داشت، زن وقتی چشمش به امام افتاد، از خلیفه خواست تا علی(علیه‌السلام) در این مورد داوری نماید. خلیفه نیز پذیرفت و از علی(علیه‌السلام) خواست که میان آن دو قضاوت نماید. آن حضرت نیز خطاب به آن مرد فرمود: مگر تو و دوست شرط نکرده بودید که تنها با حضور هر دو شما امانت را تحویل بدهد؟

اکنون امانت پیش من است، برو به دوستت را با خود بیاور و آن را تحویل بگیر.

آن حضرت می‌دانست که آن دو تبانی کرده‌اند تا از زن کلاهبرداری کنند و بدین ترتیب توطئه آن دو را آشکار نمود.

نقد و بررسی قوانین

در این شماره: «نقد و بررسی ماده ۱۹۷ ق.م.ا»

مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (قم)

ماده ۱۹۷ ق.م.ا می‌گوید: «سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی.» نسبت به تعریف مال و لحاظ کردن آن در تعریف سرقت سؤالاتی مطرح است:

- ۱- آیا ربودن مال در این تعریف شامل ربودن منفعت نیز می‌شود؟
- ۲- آیا مال بودن اشیای مسروقه، شرط اصل سرقت است یا شرط سرقت حدی؟
- ۳- با توجه به این فرض که این تعریف مربوط به اصل سرقت باشد؛ اگر شیء ربوده شده دارای ارزش فراوان معنوی برای صاحب آن باشد ولی مالیت عرفی نداشته باشد چه حکمی دارد؟
- ۴- ربودن اشیایی که مالیت عرفی دارند ولی مالیت شرعی ندارند چه حکمی دارد؟ یکی از شرایط سرقت این است که مال مورد ربایش، مال محترم باشد و شرعاً ممنوع‌الانتفاع نباشد، حال اگر کسی چیزی را دزدید که یا شرعاً و برحسب حکم اولی ممنوع‌الانتفاع است (مانند: خوک و شراب) و یا براساس احکام ثانویه یا قوانین موضوعه‌الانتفاع بوده و خرید و فروش و نگهداری و حمل آن ممنوع باشد (مانند: اسلحه غیرمجاز، آتن ماهواره‌ای و مواد مخدر) چه حکمی دارد؟
- ۵- سرقت اطلاعات سری کد شده و رمزارز شبکه‌های رایانه و یا کامپیوترهای شخصی و کشف رمز آنها چه حکمی دارد؟
- ۶- سرقت و فروش مجاز شماره‌های تلفن همراه توسط افرا آشنا به سیستم سوئیچ آن چه حکمی دارد؟

الف- شمول مال بر منفعت

در قانون مدنی و سایر قوانین ایران مال تعریف شده است (۱) و در فقه و حقوق تعاریف متعددی از مال ارائه شده است:

- ۱- «المراد من المال فالظاهر وهو ان كل شيء يكون مطلوباً و مرغوباً عند الناس» (۲)
- ۲- «ما يبذل بازائه مال» (۳)
- ۳- «مال چیزی است که قابل مبادله باشد خواه مادی باشد چون خانه و یا معنوی باشد چون طلب» (۴)
- ۴- «هر چه قابل تقویم به پول باشد آن مال است» (۵)
- ۵- «آنچه که می‌ارزد و تلف کنند ضامن آن مال است» (۶)
- ۶- «آنچه که طبق آدمی به آن مایل و قابل ذخیره کردن برای وقت حاجت باشد» (۷)

۷- «مال، آن چیزی است که پرداخت پول یا کالای با ارزش دیگری در مقابل آن هم از نظر عقل و هم از نظر شرع جایز شناخته شود.» (۸)

۸- مال عبارت است از هر چیزی که میان هنگام فروش بابت آن وجه یا چیزی که متناسب با قیمت آن باشد به مالک و فروشنده بدهند، مشروط بر آنکه خرید و فروش و حمل آن بر خلاف قانون و موازین شرعی نباشد. (۹)

همه این تعاریفی که از مال به عمل آمده است، شامل منفعت نیز می‌گردد و لذا منفعت مال است و به همین جهت حقوقدانان، منفعت را زیر مجموعه مال قرار داده و مال را به عین منفعت و..... تقسیم کرده‌اند. (۱۰)

بنابراین «مال» که در تعریف سرقت آمده است شامل منفعت نیز می‌گردد و بر رباییش منفعت نیز سرقت اطلاق می‌شود، در حالی که در «حقوق اسلام» سرقت جرمی است که متعلق آن فقط اعیان منقول هستند (۱۱) و لذا اگر راهن یا موجر، عین مرهونه یا مال مورد اجاره را بر بایند بر آن سرقت اطلاق نمی‌شود. (۱۲) اما مستنداً به تعریف مذکور در ماده ۱۹۷ ق.م.ا بعید نیست عمل مزبور به جهت ربایش منافع سرقت محسوب گردد؛ مثلاً اگر کسی اتومبیلی را اجاره کرد و در حزر قرار داد و دیگری آن را بر بایند، اگر مالک اتومبیل شکایت نکند، مستاجر حق شکایت دارد به این جهت که منافع متعلق به او به سرقت رفته است.

ممکن است گفته شود چنین استفاده از ماده ۱۹۷ ق.م.ا ممنوع است؛ چون مقنن از روی تسامح مال را موضوع سرقت قرار داده است و منظور مقنن همان عین خارجی است. اگر این گونه باشد، مقنن باید نسبت به اصلاح ماده مذکور اقدام کند. چون قانونگذار و حقوق مردم تسامح بردار نیست و قانون جزا باید صریح و شفاف باشد.

همچنین ممکن است گفته شود که منافع چون تدریجی الحصول هستند، اصولاً قابل ربایش نیستند. پس این تعریف شامل سرقت منافع نمی‌گردد و اصولاً سرقت منافع ممکن نیست. اما این سخن هم محل تردید است، چون **اولاً:** هر چند منفعت تدریجی الحصول است و ربایش امری که معدوم است معنا ندارد ولی عرف، منابع تدریجی قطعی الحصول را در حکم معدوم نمی‌داند و برای آن اعتبار قایل است و هیچ شکی در ضمان تقویت این منافع، وجود ندارد. **ثانیاً:** از نظر عرفی نیز سرقت منافع استبعادی ندارد، همان گونه که در حقوق انگلیسی (۱۳) و فرانسه (۱۴) بر ربودن منافع سرقت اطلاق شده است، پس سرقت منافع هم ممکن است و هم واقع شده است. بنابراین به نظر می‌رسد تحقیق در مساله و رفع اشکالات ضروری باشد.

ب- متعلق سرقت

در تعریف سرقت، مال موضوع سرقت قرار گرفته است و همان گونه که عرض شد، هیچ تعریفی از مال در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیامده است و می‌دانیم که مال از جهتی اخص

از ملک است. ممکن است چیزی ملک باشد و قابلیت تملک داشته باشد ولی مال نباشد هر چند می‌تواند از جهتی اعم باشد که ربطی به بحث ما ندارد؛ مثل اموال بدون مالک. سؤالی که مطرح است این است، که اگر کسی چیزی را بر باید که مال نباشد ولی دارای ارزش فراوانی برای صاحب آن باشد آیا سرقت محسوب می‌گردد یا خیر؟ مضافاً به اینکه، عرفاً مال بودن بسیاری از اشیای با ارزش، محل بحث و اختلاف است. برخی از حقوقدانان آن را مال می‌دانند و برخی آن را مال نمی‌دانند. هر چند بتوان در مقام عمل با تفسیر مضیق این موارد را سرقت ندانست و متهم را تبرئه کرد، ولی این سؤال همچنان پا برجاست که حکم واقعیت مسأله چیست؟ و با تفسیر مضیق، تفسیر الزامی قانونی نیست بلکه روش استنباطی حقوقی است و ممکن است معتقد به تفسیر منطقی و یا سایر تفاسیر رایج حقوقی باشد که موجب پدید آمدن آرا و رویه‌های مختلف در مسأله واحدی می‌گردد و پسندیده نیست و ثانیاً؛ وظیفه قاضی در پرونده‌های کیفری و فقط حل و فصل قضایا نیست، بلکه حکم به واقع کردن است، مثلاً ربایش عکس خانوادگی چه حکمی دارد؟ برخی از حقوقدانان می‌گویند: عکس خانوادگی مال نیست (۱۵) و لذا نمی‌تواند موضوع سرقت قرار گیرد و برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند که عکس خانوادگی مال است و در نتیجه، ربایش آن سرقت محسوب می‌شود. (۱۶)

از مثال‌های مهم در این زمینه ربایش سهام شرکت‌ها، چک، اوراق بهادار، کالا برگ، اسناد مالیکت و غیره است. آیا بر ربایش این اشیا سرقت اطلاق می‌شود؟

در اینجا نیز عده‌ای از حقوقدانان می‌گویند: این اسناد مال نیستند بلکه حاکی از مال هستند (۱۷) و لذا ربایش این اشیا سرقت محسوب نمی‌شود. در مقابل، برخی از حقوقدانان این اشیا را مال می‌دانند و در نتیجه ربایش این اشیا سرقت محسوب می‌گردد. (۱۸)

در ربایش اعضای بدن انسان مخصوصاً وقتی که بانک‌های مخصوص نگه داشته شود مانند: کلیه یا چشم که ارزش مالی فراوانی نیز دارد همین مباحث مطرح است. (۱۹)

لذا این سؤال قابل طرح است که آیا در فقه فقط مال موضوع سرقت قرار گرفته است؟

نظرات فقها را در این زمینه می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف- برخی از فقها موضوع سرقت را مال قرار داده‌اند و در تعریف سرقت فرموده‌اند: «السرقه ای اخذ مال الغير.....» (۲۰)

با اینکه «کشف اللثام» مال را موضوع سرقت قرار داده است ولی در ادامه می‌گوید: «و الضابط کل ما یملکه المسلم للعمومات سواء کان اصله الاباحه کالماء و التراب و انواع المعادن.....» (۲۱)

مرحوم محقق نیز می‌فرماید: «ضابطه کل ما یملکه المسلم» (۲۲)

صاحب «اسس الحدود و التعزیرات» در شرح کلام محقق می‌گوید: «هذا هو المشهور بین

اصحابنا، بل لم یحک الخلاف الا عن المخالفین و یقتضیه الاطلاق فی الایة المبارکة.....» (۲۳)

ب- برخی از فقها موضوع سرقت را شیء قرار دادند. شیخ طوسی در تعریف سرقت می‌فرماید: «اسرقه اخذ الشيء على سبيل الاستخفاء» (۲۴)

یکی از حقوقدانان می‌گوید: مال تعریف خاصی دارد و لازمه تعریف مذکور این است که شیء مسروق دارای ارزش مالی و قاب تقویم به پول باشد، در حالی که ممکن است سارق شیء مخصوص را برباید که ارزش مالی نداشته باشد وی از نظر صاحب مال دارای ارزش معنوی باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که محدود کردن موضوع جرم سرقت به مال، خلاف اصول است و باید به جای آن از لفظ شیء استفاده شود. (۲۵)

موضوع سرقت در روایات

در روایات موضوع سرقت «شیء» بیان شده است. در صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع) آمده است: «قلت لا بی عبدالله (ع) فی کم یقطع السارق؟ قال: فی ربع دینار، قال: قلت له فی در همین؟ قال: فی ربع دینار بلغ الدینار ما بلغ. قال: قلت له: رأیت من سرق اسم اسارق؟ و هو عندالله سارق؟ فقال کل من سرق من مسلم شیئاً قد حواه و أحرزه فهو یقع علیه اسم السارق، و هو عندالله سارق و لكن ل یقطع الا فی رفع دینار أو أكثر.....» (۲۶)

بنابراین، با توجه به وجود ابهامایی در تعریف مال، پیشنهاد می‌شود تحقیق جامع در این مورد انجام شود تا به تبع آن، اقدام مناسب در اصلاح قانون صورت پذیرد.

ج- ربودن اشیای ممنوعه قانونی و شرعی در تعریف سرقت، موضوع سرقت

مال بود و ربودن اموال به طور مطلق، چه شرعاً و قانوناً محترم باشد و چه در شرع و قانون ممنوع شده باشد، سرقت محسوب می‌شود و با اجتماع شرایط، حد سرقت بر رباینده جاری می‌گردد. در حالی که فقه یکی از شرایط سرقت حدی این است که مال مسروقه محترم باشد و شرعاً ممنوع الانتفاع نباشد. علامه حلی می‌گوید: «الرابع أن یکون محترماً، فلو سرق خمرأ أو خنزیراً لم یقطع و ان کان من ذمی مستتر و ان وجب الغرم» (۲۷)

با توجه به اطلاق ماده ۱۹۷ ق.م.ا این سؤال مطرح می‌گردد که ربودن اشیایی که در فقه یا قانون و یا هم در فقه و هم در قانون، خرید و فروش، حمل و نگهداری و استفاده آن حرام و ممنوع است مانند: موادمخدر، آلات لهو و قمار، عکس‌ها، فیلم‌ها و سی‌دی‌های مبتذل تجهیزات ماهواره‌ای، اسلحه غیرمجاز و غیره چه حکمی دارد؟ آیا ربودن این اشیاء سرقت بر رباینده آن جاری می‌شود، یا چون اشیاء در حکم شراب و خنزیر بوده، ربودن آن سرقت حدی محسوب نمی‌شود؟ در استفتایی که در این زمینه به عمل آمده، فتاوی متفاوتی از سوی مراجع عظام صادر شده است (۲۸) که نیاز به تحقیق و اصلاح قانون را آشکار می‌کنند.

د- سرقت اطلاعات و انتقال موجودی حساب‌های توسط شبکه‌های

رایانه‌ای

- ۱- سرقت اطلاعات سری از شبکه‌های رایانه‌ای و یا رایانه‌های شخصی و کشف رمز آنها چه حکمی دارد؟ آیا سرقت مال بر آن صدق می‌کند یا خیر؟
- ۲- سرقت و فروش شماره‌های تلفن همراه چه حکمی دارد؟
- ۳- آیا بر انتقال نامشروع وجوه بانکی از طریق شبکه‌های رایانه‌ای به حساب شخصی سرقت اطلاق می‌شود؟ اگر سرقت محسوب می‌شود آیا به محض انتقال وجوه به حساب فرد سرقت تام محسوب می‌شود و یا منوط به دریافت وجوه از بانک است؟
- یکی از فقها در مورد سرقت اطلاعات می‌گوید: «سرقت به هر حال حرام است و اگر اطلاعات باشد که جنبه مالیت دارد و در عرف عقلای امروز خرید و فروش می‌شود، در صورتی که شرایط حد سرقت در آن جمع باشد، اجرای حد سرقت در آن بعید نیست.» (۲۹)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- محمدجعفر لنگرودی، حقوق اموال، چاپ چهارم، گنج دانش، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۴.
- ۲- السید المیرزا حسن الموسی البجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۲، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۲۰.
- ۳- همان، ص ۲۱.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، پیشین، ص ۲۶.
- ۵- همان.
- ۶- همان.
- ۷- همان.
- ۸- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷.
- ۹- رسایی‌نیا، ناصر، حقوق مدنی (اشخاص، اموال و مالکیت) چاپ اول، انتشارات آموای نور، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، همان، ص ۴۳، و.ر.ک: سیدحسین امامی، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ هیجدهم، کتاب‌فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۱.
- ۱۱- «من دون خلاف بین الاصحاب، و ذلك لاختصاص ادله القطع بسرقة العين الممكوكه.» السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی، مبانی تكملة المنهاج، ج ۱، مطبعة الاداب، النجف‌الاشرف، ص ۲۹۰.
- ۱۲- الموسوی‌الخمينی، السید روح‌الله (الامام‌الخمينی)، تحرير الوسیله، ج ۲، چاپ ششم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۴۳۵.

- ۱۳- ر.ک، حسین میرمحمدصادقی، پیشین، صص ۱۸۴، ۱۸۳.
- ۱۴- همان، ص ۶۲
- ۱۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق اموال، چاپ چهارم، گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۴۵.
- ۱۶- میرمحمدصادقی، حسین، پیشین، ص ۱۷۷.
- ۱۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، پیشین، ص ۴۲، و.ر.ک: محمدجعفر حبیبزاده، حقوق جزایی اختصاصی (جرایم علیه اموال)، چاپ دوم «سمت»، ۱۳۷۴، ص ۵۸.
- ۱۸- میرمحمدصادقی، حسین، پیشین، و.ر.ک: گنجیه آرای فقهی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، کد سؤال ۲۵.
- ۱۹- همان، ص ۱۸۱.
- ۲۰- محمد بن الحسن الاصفهانی (الفاضل الهمدانی)، کشف اللثام، ج ۲، منشورات مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۴۱۹.
- ۲۱- همان، ص ۴۲۱.
- ۲۲- جعفر بن الحسن الحلّی (المحقق الحلّی)، شرایع الاسلام، ج ۴، چاپ سوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲.
- ۲۳- المیرزا جواد تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۳۲۲ و ۳۳۳ و.ر.ک: محمدحسن النجفی، جواهر کلام، ج ۴۱، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۴، ص ۴۹۷.
- ۲۴- محمد بن الحسن طوسی (الشیخ الطوسی)، المبسوط، ج ۸، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱، ص ۲۲.
- ۲۵- حبیبزاده، پیشین، ۱۴ و.ر.ک: حمید دهقان، بررسی قانون سرقت، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹، ص ۶۳.
- ۲۶- محمد بن الحسن الخمر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، چاپ ششم، کتاب فروشی اسلامیّه، ۱۳۶۷، ص ۴۸۲.
- ۲۷- حسن بن یوسف الحلّی، قواعد الاحکام، ج ۳، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۵۵۷ و.ر.ک: عبدالعزیز بن البراج الطرابلسی (القاضی ابن البراج)، المهذب به نقل از: (علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۳، چاپ اول، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۱۶۳)؛ السید حمزه بن علی الحلّی (ابن زهره)، غنیة النزوع، به نقل از: (علی اصغر مروارید، همان، ص ۲۰۵).
- ۲۸- آیت الله صافی گلپایگانی در این زمینه می فرماید: «اشیایی که شرعاً مالیت ندارند مانند: هروئین و آلقمار و یا چیز دیگر که در نظر عرف منشرعه منفعت معتدیه آن حرام باشد،

سرقت و از بین برن آن اشکالی ندارد و در حکم ربایش شراب و از بین بردن آن است؛ بلکه ربودن و از بین بردن آن واجب است.» مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، قم «گنجینه آرای فقهی - حقوقی» کد سوال ۵۷۵۲؛ آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «ربودن اینگونه اشیاء محکوم به احکام سرقت نیست ولی اقدام بر این کار باید خودسرانه نباشد و به اجازه حاکم باشد» همان منبع؛ آیت‌الله صانعی می‌فرماید: «تابع مقررات قانونی حدود مسائل قاچاق می‌آشد ولی به هر حال دزدیدن اشیای مورد سوال تعزیر دارد و حسب قانون دیگران است.» همان منبع؛ آیت‌الله بهجت می‌فرماید: «اگر آنها را برداشته که آلات حرام را بکشند و از بین ببرد و مواد آنها را از قبیل چوب یا آهن را به صاحبانش برگرداند این کار مانعی ندارد و اگر بخواهد آنها را با موادش بردارد، این سرقت است و احکام سرقت موجب حد این است که مسروق شرعاً ملکیت داشته و بیع آن صحیح باشد یعنی منفعت محلله معتدبها و مقصوده عند العقلاء داشته باشد. بنابراین آنچه از اشیای نامبرده چنین نیست یعنی تملیک و تملک آن و بیع آن مشروع نیست سرقتش موجب حد نمی‌شود بلکه در صورت شک نیز حد جاری نمی‌شود و سرقت تعزیری محسوب می‌شود.» همان منبع.

۲۹- ناصر مکارم شیرازی، استفتائات جدید، چاپ اول.

از قضاوت علوی:

از زنی بدسابقه نزد خلیفه دوم گزارش دادند، خلیفه ابتدا او را تهدید کرده و سپس احضارش کرد. زن از این مسئله به سختی ترسید و از شدت ترس درد زایمان بر او عارض شد. به خانه‌ای پناه برد و بچه‌ای زنده به دنیا آورد و سپس بچه فوت نمود. خلیفه از شنیدن خبر زن و فوت فرزندش بسیار ناراحت شد. بعضی از همنشینان او گفتند: ای امیرالمومنین! چیزی بر تو نیست و تو خطایی مرتکب نشده‌ای. اما خلیفه قانع نشد و گفت: بروید از ابالحسن علی(علیه السلام) بپرسید. ماجرا را به آن حضرت گزارش نمودند. حضرت علی(علیه السلام) در این خصوص ابتدا به همنشینان خلیفه فرمودند:

«لئن کنتم اجتهدم ما اصبتم و لئن کنتم قلتم برأیکم لقد اخطأتم»

ترجمه «اگر اجتهاد کرده و این حکم را به او گفته‌اید، به حق نرسیده‌اید و اگر بدون تأمل و به رای خود چنین گفته‌اید، باز هم خطا کرده‌اید.

آنگاه حضرت علی(علیه السلام) به خلیف توجه نموده و خطاب به او فرمود: «علیک دیه

الصبی»

یعنی، تو باید دیه فرزند آن زن را بپردازی. با توجه به این قاعده احسان، فعل زیان‌برآ از عامل با حسن نیت موجب ظمان نمی‌گردد. در جمع بین این مطلب و فرمایش نقل شده از حضرت علی(علیه السلام) باید گفت، خلیفه در مقام قضا حق نداشته متهم را تهدید کند و او را بترساند. بنابراین او مرتکب خلاف شده و مقصر است و باید دیه فرزند فوت شده را بپردازد.

مؤلفه‌های تحقیقات علمی - کاربردی در حقوق و علوم قضایی

دکتر محمود براتی‌نیا

(سرپرست دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قوه قضاییه)

چکیده:

در اهمیت مطالعه در زمینه مسائل کاربردی همین قدر کافی است که اذعان نماییم، تحقیقاتی علمی - کاربردی می‌تواند نقش مؤثری را در برخورد با مشکلات و مسائل مبتلا به دستگاه قضایی ایفاء نموده و در تحقیق دو اصل «سرعت» و «دقت» در دادرسی تاثیر گذارد.

نوشتار حاضر، متن فشرده‌تر مقاله‌ای است که جهت ارائه به سومین همایش رؤسای ادارات کل آموزش و تحقیقات استان‌ها تهیه گردیده، و ضمن تشریح مرز بین پژوهش‌های علمی محض و پژوهش‌های علمی کاربردی، قصد دارد با تکیه در موارد عینی و ذکر بعضی از علل و عوامل عدم تعادل بین عرضه خدمات قضایی و حجم دعاوی، راه‌های وصول به دو اصل فوق را از طریق تحقیق‌های کاربردی نشان دهد.

مقدمه:

احقاق حقوق عامه و تحقق عدالت، از اهم وظایف حکومت و یگانه مسئولیت دستگاه قضایی است. اگر کارها و روابط و مناسبات در جامعه بر مدار عدل استوار گردد همه امور سامان خواهد یافت و آحاد مردم با آرامش و امنیت و نشاط زندگی کرده و راه رشد و تعالی برای آنان هموار خواهد شد.

اکنون جامعه طرح این پرسش است که این دو امر مهم چگونه تحقق خواهد یافت؟ به ویژه در روزگار کنونی که بشر از همه سو با مخاطرات شدید روبروست و کشور ما نیز خواه ناخواه از تاثیر بحران‌های جهانی و نیز پیامد سیاست‌های نادرست نظام اداری و برخی نارسایی‌های مدیریتی برکنار نیست.

آیا برقراری عدالت متوقف بر شناخت صحیح آسیب‌ها و بیماری‌های اجتماعی نیست؟ آیا بدون شناخت دقیق مصادیق جرم که در زندگی امروزی به نحو فزاینده‌ای رو به رشد و تغییر و

تنوع دارد و نز بدون شناخت و ریشه‌یابی زمینه‌های بروز این جرایم، می‌توان به پیکاربا آنها برخاست؟ مطلب اساسی دیگر، تعیین شیوه‌های درتس و مؤثر دادرسی دخالت تام و تمام در پیشگیری و مبارزه با جرم و احقاق حق دارد و دادرسی نامتناسب علاوه بر ناکامی در هدف، خود موجب بروز جرایم و مشکلات و دشواری‌های بسیار خواهد شد که تا چه حد در رفع موانع و فراهم کردن شرایط مناسب دادرسی، موفق شده باشد. با این ملاحظات، پژوهش‌های کاربردی برای یافتن راهکارهای نوین و کارآمد ضرورت تام دارد.

البته وقتی سخن از پژوهش‌ها و تحقیقات کاربردی به میان می‌آوریم، شاید پرسیده شود که آیا تحقیقات غیر کاربردی هم وجود دارد؟ گاهی هم ممکن است تقسیماتی مانند پژوهش‌های علمی محض و پژوهش‌های علمی (کاربردی) یا پژوهش‌های بنیادین و پژوهش‌های کاربردی و... بنمایند.

متأسفانه بادی به این واقعیت تلخ اذعان داشت که بیشتر آنچه در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی ما به نام تحقیق و پژوهش انجام می‌شود، به گفته حافظ، در آن کار دیگر کردن است، و اینکه مردم ما به این قبیل کارها چندان وقعی نمی‌نهند، بی‌وجه آثار آن در زندگی خود نمی‌بینند. پس اگر ببینیم حاصل و نتیجه پژوهش‌های رایج در ایران، کتابی در قفسه کتابخانه‌هاست و نه راهکارها و برنامه‌ای جهت اجرا، جای شگفتی نیست.

به عنوان نمونه می‌توان اشاره داشت، حجم زیادی از تحقیقاتی که در مراکز پژوهشی و یا در قالب رساله و پایان‌نامه، کارهای تحقیقی در دانشکده‌های حقوقی و یا مقالات علمی و در نشریات حقوقی - تخصصی صورت پذیرفته، بیشتر به عناوینی از قبیل موضوعات فلسفه حقوقی، تشریح قواعد عمومی قراردادها، معاملات و عقود معین از دیدگاه قانون مدنی، تبیین عموماتی در خصوصی شرکت‌های تجاری و یا ورشکستگی در حقوق تجارت و ارائه کارهایی در بیان قواعد عمومی در عرصه حقوق جزا، اختصاص داشته که به عنوان «علوم محض» شناخته می‌شوند.

از طرفی دیگر، بر کسی پوشیده نیست که چون قضاوت آمیخته‌ای از علم و هنر و فن است، بنابراین انجام پروژه‌های تحقیقی - کاربردی می‌توان نقش به سزایی در ارتقای ظرفیت و توانمندی قضات داشته و زمینه‌های تقویت مهارت‌های آنان را فراهم آورد.

بر این اساس، زمان آن رسیده که پیوند عمیقی بین حوزه فرهنگ و دانش و جامعه به وجود آورده، به طوری که اساتید حوزه و دانشگاه و دانشجویان از یک طرف، و نیز قضات و کارشناسان مجرب حقوقی از طرف دیگر، بتوانند با شناخت معضلات و ناهنجاری‌ها و بررسی

ریشه‌ها و عوامل آنها در مرحله اول به معرض «چالش‌ها» اهتمام ورزیده و در مرحله دوم به ارائه راه‌حل‌ها و «راهکارهای عملی» پردازند.

بدیهی است با جلوگیری از گسیختگی میان جامعه و دستگاه قضایی، می‌توان زمینه‌های اعتمادسازی عمومی را به قوه قضاییه تقویت کرده و از تعهدات و الزامات مردم در تعادلات اجتماعی صیانت نمود. اکنون به منظور رسیدن به این هدف‌ها به بیان چند ویژگی در تحقیقات علمی - کاربردی می‌پردازیم.

الف - طرح پرسش یا مسئله:

هر پژوهشی کاربردی باید ناظر به یک مسئله مبتلا به باشد، نه آنکه به طور انتزاعی و ذهنی طرح شده باشد. اکنون از جمله مسائل مطروحه در دستگاه قضایی، بررسی علل رشد فزاینده حجم دعاوی، اعم از کیفری و مدنی است که ذیلاً به عنوان نمونه به بعضی از علل و شیوه مهار آنها می‌پردازیم.

۱- چنانچه می‌دانیم طرح دعاوی دستگاه‌های دولتی علیه یکدیگر در دستگاه قضایی، موجب افزایش آمار پرونده‌های مطروحه می‌باشد. بدیهی است که موشکافی در این دستگاه‌های اجرایی، منجر به تقلیل آمار شعبات دادگاه‌ها خواهد گردید.

۲- عدم رعایت نظامات و مقررات دولتی مانند مسائل مربوط به محیط زیست، قطع اشجار، تجاوز به حریم منابع ملی، عدم رعایت مقررات در امور بهداشتی، امور مربوط به شهرداری‌ها، موازین و استانداردها در عرضه خدمات و کالاها و تاکید بر اعاده صلاحیت رسیدگی به آنها از مراجع تعزیرات حکومتی به دستگاه قضایی، همچنین زیر پا گذاشتن قوانین مالیاتی، سوءاستفاده از خدمات شهری مانند آب آشامیدنی، گاز شهری، برق، مخابرات (مزاحمت‌های تلفنی) و غیره از جمله مسائل روز می‌باشد، که در بعضی از آنها راهکارهایی ارائه شده است.

بدیهی است خارج نمودن بسیاری از عناوین جزایی از قلمرو حقوق جزا در مسائل فوق و نیز سایر موارد مشابه، نقش مهمی در کیفر زدایی و قضازدایی خواهد داشت.

۳- بسیاری از دعاوی، ناشی از آشنایی مردم با حقوق شهروندی و عدم توجه به مقررات هنگام تنظیم قرار دادهای حقوقی و روابط اجتماعی، و در نتیجه توسل به دستگاه قضایی در اعمال الزامات قانونی است. در حالی که می‌توان با رفع موانع در ایجاد صدای «مشاور قضایی» در رادیو و تقویت تعادل بین نهادهای مدنی مانند کانون وکلا، با این برنامه با تعیبه دفاتر مددکاری اجتماعی در نیروی انتظامی به جلوگیری از تزریق بسیاری از پرونده‌ها به دادگستری‌ها پرداخت.

۴- تکه کاغذی به نام «قولنامه» و طرح دعاوی ناشی از نقض تعهدات موجود در آن، بسیاری از پرونده‌های ارجاعی به محاکم حقوقی و بعضاً کیفری را در بر می‌گیرد. در حالی که با تنظیم چارچوبی می‌توان به کنترل قرار دادها و معاملات اموال غیرمنقول در آژانس‌های معادلات ملکی و نیز اموال منقول مانند اتومبیل در آژانس‌های معاملات اتومبیل پرداخت تا ضمن حمایت از روابط سالم در معاملات اقتصادی و ایجاد سلامت روانی، روند جرایم جاری را کاهش داد.

۵- استقلال واقعی قوه قضاییه خصوصاً در زمینه بودجه و مسائل مالی از جمله امور قابل طرح می‌باشد، که نیاز به کارشناسی و مطالعه ابعاد آن دارد و می‌تواند منشا اثرات مثبتی در رفع بعضی از معضلات موجود باشد.

۶- کارشناسی در قوانین شکلی و تشکیلات و ایجاد محاکم تخصصی در زمینه مسائل روز مانند مبارزه با مفاسد اقتصادی و جرایم رایانه‌ای و اینترنتی از جمله موارد دیگری است که به امنیت اقتصادی و حمایت از سرمایه‌های معنوی کمک خواهد نمود.

۷- النهایه اینکه، از آنجایی که یکی از وظایف مهم قوه قضاییه، پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد، پژوهشگر جدی باید طرح مسئله کند و بپرسد که چرا زمینه‌های تحقیق بعضی از جرایم را با اندیشیدن به ریشه‌های آن، نخشکانیم.

ب- ابتدای بر اصول و مبانی حقوق:

هرگاه سخن از تقسیم‌بندی علوم محض و کاربردی، ممکن است موهم این معنا شود که محقق دیگر به اصول و قواعد حقوقی و یا آراء و دکترین علمای حقوق کاری ندارد. در حالی که به عکس، باید اذعان نمود که یکی از مهم‌ترین عناصر دانش اندوزی و حقیقت‌پژوهی، مطالعه در عصاره تحقیقات علمی دانشمندان و واری متون به جای مانده از آنان می‌باشد. بنابراین، بر اهل تحقیق در زمینه مسائل کاربردی نیز فرض است ابتدائاً اصول و قواعد مزبور را از طریق مطالعه در اندوخته‌های علمی گذشتگان به خوبی آن را در پدیده‌های موجود شناسایی نمایند.

به عبارت دیگر، اگر تسلط بر اصول کلی حقوقی نباشد، کار تحقیق دارای قالب و استاندارد لازم نیست و اگر مصادیق کاربردی این اصول، موضوع تحقیق واقع نشود، کارهای تحقیق فاقد وصف کاربردی گردیده و مانند کارهای حوزه علوم محض، غیرقابل رجوع شده؛ لذا نقش آنان در ایجاد تحولات نوین کارساز نخواهد بود.

بنابراین، مراجعه به نظرات دانشمندان و علمای حقوق نه تنها لازم است، بلکه موجب تقویت یافته‌ها و نتایج به دست آمده خواهد شد و در نتیجه باعث ارتقای سطح علمی بحث خواهد گردید.

از طرف دیگر، باید محققین توجه داشته باشند، در هر بخشی که احساس می‌کنند حمایت از نظرت مذکور می‌تواند در احتجاجات و استدلال‌های آنان به کار گرفته شود، نه تنها از استناد به آنها دریغ ننمایند، بلکه بدین وسیله بر ارزش علمی کار خود بیافزایند. (۱)

در واقع، پژوهش باید مبتنی بر اصول و مبانی پذیرفته شده و روشن باشد؛ یعنی هر مسئله را باید بتواند به اصل یا اصولی رجوع داد. به عنوان مثال، امروزه برخی درباره برابر دیه زن و مرد بحث می‌کنند، اما باید توجه داشت که این مسئله به گونه‌ای طرح شود که اساس آن در شرع اسلام زیر سؤال نرود، ضمن اینکه نگاه حکومتی نیز فراموش نشود. پس اگر به این مبانی توجه نکنند، هر چه بگویند و بنویسند و راه‌حل ارائه کنند از استحکام و قوت دلیل خالی خواهد بود.

ج- نوآوری و ابتکار:

یکی از گام‌های مهم در تحقیقات کاربردی، شناخت مسائلی است که تاکنون موضوع تحقیق واقع نشده است. بدیهی است در تعیین موضوعات اگر رعایت این نکته نشود، کار تحقیق به مانند تحقیقات علوم محض، در کتابخانه‌ها بایگانی خواهد شد.

در این ارتباط از جمله مسائلی که می‌تواند به خلاقیت و نوآوری کمک نماید، اینکه موضوعات تحقیق خلاصه‌ای تکراری از کارهای انجام گرفته نباشد. در این خصوص باید گوشزد نمود که نمونه کارهای موجود نشان از تردید بعضی از نویسندگان و هراس و نگرانی آنان از درگیری با مسائل جدید دارد. به طوری که هرگاه تحقیقی به دانشجوی حقوق ارجاع می‌شود تصور او از نوآوری، این است که باید به ارائه یک تئوری نو پردازد و چون از عهده او برنمی‌آید، بنابراین باید کار را به اساتید و پیش‌کسوتان واگذار نماید. پس صرفاً با مراجعه به منابع اهل فن، اقدام به تخلص آثار آنان نموده و میزان مشارکت او صرفاً طرح بحث به صورت دسته‌بندی و قالبی دیگر محدود می‌شود.

این امر نشان از این است که اگر تعریف درستی از نوآوری و ابتکار داده شود چه بسا شجاعت و شهامت علاقمندان به تحقیقات نو را تقویت نموده و زمینه‌های شکوفایی استعدادها و درخشان را فراهم نماید. یکی از راه‌هایی که می‌تواند این هدف را تأمین کند، ارتباط دادن مسائل حقوقی با سایر رشته‌های علوم انسانی، اجتماعی، مدیریت و غیره است.

به جهت روشن شدن بهتر مطلب، اکنون چندین عنوان از موارد آسیب‌شناسی اجتماعی کلان شهرها را می‌آوریم تا ببینیم چگونه می‌توان از طریق پینود بین حقوق و علومف بین رشته‌ای مانند جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی به عرضه تحقیقی نو پرداخت.

به طور مثال مشکل بیکاری و مهاجرت بی‌رویه، عدم امنیت عمومی و ناتوانایی پلیس در مهار بعضی جرایم، هدر رفتن ظرفیت موجود در افراد بازنشستهف نمونه‌هایی از زخم‌های اجتماعی در جامعه امروزی است. به علاوه، بسیاری از آثار حاصل از جرایمی که در نتیجه پدیده‌های مذکور بر دستگاه قضایی تحمیل می‌گردد، به صورت نقض تعهدات اجتماعی و قرار داهی حقوقی و یا افزایش شکواییه‌ها در مراجع دادگستری ظاهر می‌شود. طبیعی است با توجه به تعداد قضاات شاغل و عدم تعادل بین حجم دعاوی و عرضه خدمات قضایی، تطویل دادرسی از آثار و عواقب سوء این عدم توازن می‌باشد.

حال فرض بفرمایید اگر بتوانیم پیوندی بین اجزای عناوین مذکور ایجاد کنیم چگونه می‌توان یک کار تحقیقی نو ارائه داد، ولو اینکه در حد خلق یک تئوری هم نباشد.

بدیهی است برای شروع کار، پس از طرح مسائل مذکور به عنوان یک فرضیه و جهت مقبله با پدیده‌های نابهنجار فوق، ایجاد پلیس محله و تاسیس دفاتر مددکاری اجتماعی در نیروهای انتظامی می‌تواند موضوع یک تحقیق کاربردی و نو باشد.

بدین منظور لازم است ابتدا به تیم‌سازی پرداخته و با اعزام چند نفر تحت نظارت یک کارشناس به مراجع انتظامی و از جمله پلیس ۱۱۰، نیروی بسیج مستضعفان، سازمان بهزیستی، خانه‌های سبز و ریحانه شهرداری و سایر نهادهای متولی، به کار میدانی دست بزنند. سپس با شناسایی افراد بازنشسته و داوطلب در محلات و به ویژه شهرک‌های حاشیه‌نشین ضن به کارگیری و استفاده مثبت از توانمندی آنها با نظارت پلیس، از وقوع بسیاری از جرایم در سطح شهرک‌ها جلوگیری نمود.

در مرحله بعدی ضمن بررسی ابعاد مسئله و مشکلات و موانع موجود هدایت سامان‌دهی نتیجه داده‌ها و اطلاعات به دست آمده حاصل از پرسش‌نامه و مصاحبه‌ها به عهده محقق و یا محققین این پروژه می‌باشد.

بدیهی است نتایج حاصله می‌تواند به صورت آزمایشی در یکی از شهرک‌ها و نیز واحدهای نیروی انتظامی پیاده شود تا نقاط قوت و ضعف آن مشخص گردیده و در فصل نتیجه‌گیری کلی از تحقیق گنجانده شود.

در نهایت چنانچه نتایج اقدامات انجام شده پاسخ مثبت داشته باشد، به سطح شهر تعمیم و گسترش یابد و در صورت وجود خلا قانونی، مراتب به مراجع ذیصلاح اعلام تا مقدمات لازم جهت تهیه لوایح مربوط فراهم گردد.

ملاحظه می‌فرمایید، در فرض موفقیت طرح، چگونگی یک کار تحقیقی و علمی می‌تواند واجد جنبه «کاربردی» گردیده و ضمن پاسخگویی به بخشی از نیازهای جامعه، در چرخش سیستم قضایی تمهیداتی را جهت تقلیل پرونده‌ها و در نتیجه با استفاده از ظرفیت‌های مردمی، زمینه‌های اعتمادسازی عمومی را فراهم آورد.

د: روش پژوهشی:

در هر پژوهشی جدی علاوه بر کشف یا اثبات موضوع باید از یک روش اندیشیده پیروی شود و پژوهشگر بتواند به روشی دلیل یا دلایل انتخاب آن روش را توضیح دهد. در واقع برخلاف علوم طبیعی که محقق در آزمایشگاهی حبس گردیده و با روش «استقرایی» به نتایج خاصی دست می‌یابد، در مسائل حقوقی ضمن اینکه پژوهشگر در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها حضور دارد در استدلال و استنتاج خود، هم از روش «قیاس» و هم از «استقرار» و نیز تمثیل و تشبیه بهره می‌گیرد.

در همین ارتباط، تذکر دو مطلب حائز اهمیت است؛ اول اینکه از میان هشت روش موجود، یعنی روش تحقیق تاریخی، تداومی و مقطعی، موردی و زمینه‌ای و تجربی، در حقوق و علوم قضایی روش تحقیق توصیفی، همبستگی و هم خوانی، علمی و به خصوص علمی و کاربردی (به لحاظ اینکه قواعد حقوقی «از آنچه که هست» ناشی نمی‌شود بلکه به «آنچه که باید باشد» توجه دارد) بیشترین جایگاه را دارند. (۲)

دوم اینکه نقش آمار در تجزیه و تحلیل منطقی کارساز بوده، لذا دایره تحقیق ممکن است از محل کتابخانه به تحقیقات میدانی (مانند پرسش‌نامه، مصاحبه، مشاهده) نیز سرایت نماید. گرچه امروزه به کارگیری آمار در حقوق و علوم قضایی پدیده‌ای نسبتاً جدید می‌باشد، اما ذکر مثال ساده‌ای می‌تواند رافع هرگونه تردید گردد.

فرض کنید اگر بخواهیم به مجازات‌های جایگزین حبس و یا به طور کلی اثر زندان در بازپروری افراد مجرم اندیشه کنیم، داشتن آماری صحیح و قابل اتکاء از تعداد افرادی که پس از خروج از زندان مجدداً مرتکب جرم گردیده و یا اجتناب نموده‌اند، می‌تواند کمک موثری در بررسی سایر راه‌های اصلاح مجرمین و بازگرداندن آنان به دامن اجتماع داشته باشد.

ه- اتکای بر تکنیک‌های جدید:

امروزه شیوه تحقیق به روش‌های سنتی منسوخ گردیده و با ورود رایانه در امر پژوهش، تکنیک تحقیق از خصوصیات جدیدی برخوردار گردیده است.

اگر تا دیروز یک محقق مجبور بود جهت دسترسی به یک منبع مباحثاً به کتابخانه‌ها و مراکز پژوهشی مراجعه نماید، امروزه با هدایت اینترنت نه تنها به منابع داخلی بلکه می‌توان بدون صرف وقت و پرداخت هزینه و با حذف عامل زمان و مکان، به هر یک از کتابخانه‌ها و مراکز علمی در سرتاسر دنیا مراجعه و از منابع و مأخذ مورد نظر نسخه‌ای تهیه و مورد استفاده قرار دهد.

از امتیازات دیگر اینکه با ایجاد رابطه متعامل و تشکیل گروه‌های تحقیق، هر پژوهشگری با توجه به تخصصی و ریز شدن علوم قادر خواهد شد بداند چه کسانی به طور همزمان در موضوعی واحد در حال تحقیق می‌باشند. لذا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رایانه، اهل تحقیق و اندیشه و قلم خواهند توانست ضمن بهره‌گیری از نظرات علما و دانشمندان در هر حوزه‌ای از علوم و با تقسیم کار، اقدام به ارائه تحقیقی جامع‌تر و متناسب با نیازهای روز نمایند.

همچنین با وجود تسهیلاتی از جمله میکروفیش‌ها و نرم‌افزارهایی برای ذخیره‌سای اطلاعات در رایانه، ضرورتی فیش‌برداری به صورت کارتی، منتفی شده و محقق می‌تواند علاوه بر نگهداری منظم آنها ضمن عدم نیاز به تایپ مجدد مطالب، عنداللزوم مکتوب خود را به مقالات نوشته‌های علمی خود منتقل نکوده و هرگونه پردازش و تغییر دلخواه را انجام دهد.

در هر صورت، پرداختن به جزئیات بیشتری از امتیازات استفاده از رایانه و نقش آن در آموزش و انتقال نتایج تحقیقات در فضای امروزی، فرصت دیگری را می‌طلبد (۳)؛ لیکن در اینجا لازم است اشاره شود در صورت استفاده مطلوب‌تر از رایانه و ایجاد دانشگاه مجازی، فن‌آوری اطلاعات در عرصه حقوق و علوم قضایی می‌تواند امکان ارتباط بین محققین و یا استاد و دانش‌پژوه را به صورت همزمان فراهم آورد.

و: نقد آراء و مطالب:

وصف درست هر وضعیت و تجزیه و تحلیل و تفسیر آرای اظهار شده براساس دیدگاه انتقادی امکان‌پذیر است. پذیرفتن مطلب یا نظریه‌ای و نیز رد کردن آن به اعتبار صاحب آن و یا اشتهاار مطلب، کاری بخردانه نیست. گاه در سخن یک شخص بزرگ غفلی دیده می‌شود و گاه در سخنانی به ظاهر بی‌اهمیت نکته‌ای دقیق یافت می‌شود.

از سوی دیگر، به تکرار سخن گفتن از دردی که همگان آن را اظهار می‌دارند فضیلتی نیست و راهی به درمان ندارد، چنانچه بیمار از دردخواهی می‌نالد و شاید گمان کند که درد خود را شناخته است. اما طبیب حاذق شناختی از درد او دارد که خود بیمار فاقد آن شناخت است. هیچگاه به تکرار از درد، سخن گفتن نباید با درمان اشتباه شود. درمان نیازمند شناخت درست درد است و شناخت درست با دیدگاه نقاد فراهم می‌آید و نه با تقلید و تکرار. تجربیات موجود نشان می‌دهد غالب کارهای تحقیقاتی در زمینه‌های غیرکاربردی چنانچه غالب کارهای تحقیقاتی در زمینه‌های غیرکاربردی بیتشر دارای جنبه توصیفی است. در حالی که در تحقیقات کاربردی چنانچه پژوهشگر قصد بر رفع معضلات و مشکلات موجود داشته باشد، بدیهی است صرفاً توصیف وضعیت جاری نمی‌تواند کارساز باشد. بلکه باید با روش نقادانه به تحلیل و بررسی علل و عوامل وجود پدیده‌های هنجار و ناهنجار پرداخته شود.

به عبارت دیگر، محقق بایستی دل و جرأت آن را داشته باشد که اوضاع و احوال فعلی را زیر سؤال ببرد. در واقع او می‌باید با آسیب‌شناسی دقیق به معرفی ابعاد مسأله یا مسائل به صورت انتقال‌آمیز پرداخته و آثار و عواقب عدم برخورد لازم را به رخ خوانندگان و مخاطب، از جمله سازمان‌ها مسئول بکشد.

ز: ارائه راه حل و راهکارهای عملی:

یکی از نشانه‌ها تحقیقات کاربرد، کم‌ادعا بودن و پرهیز از گزاف‌گویی است. اگر پژوهش راه‌حلی تجویز می‌شود، اولاً: باید واقع بینانه باشد و ثانیاً: موانع و اشکالات و جنبه‌های منفی آن نیز بررسی شود و حتی‌الامکان راه‌های رفع آنها نشان داده شود. از جمله این راه‌ها ایجاد طرقی است که منجر به پدید آمدن ظرفیت مثبت جهت متعادل نمودن بار تحمیلی به دستگاه قضایی گردد. همچنین ارائه طرح‌هایی جهت تجهیز قوه قضاییه به استفاده از قابلیت‌های موجود در رایانه می‌تواند به تحقق اصل «سرعت» و «دقت» کمک مؤثری نماید.

بنابراین، از ویژگی‌های دیگر تحقیق کاربردی اینکه پس از پرداختن به چالش‌ها باید دارای نسخه‌ای قابل پیاده باشد. به عبارت دیگر، یکی از وجوه ممیزه مهم در تعیین مرز بین تحقیق بینادی و علوم کاربردی، ارائه راهکارهایی است که به رفع معضلات بپردازد. در غیر این صورت، محقق نمی‌تواند پیوندی بین کار خود و جامعه ایجاد نماید.

در واقع، چنانچه کارهای تحقیقاتی حاوی نتایجی باشد که با مسائل روز و مورد نیاز سازگاری داشته باشند، دارای مخاطبین بیشتر و مورد بهره‌برداری بالاتری، از جمله در نهادها و مراجعی که به نحوی درگیر تدوین طرح‌ها و لوایح قانونی هستند، قرار خواهند گرفت.

نتیجه‌گیری:

از توجه به مطالب مذکور می‌توان به این نتیجه دست یافت که اگر بخواهیم در برخورد با مشکلات و معضلات نظام قضایی کشور حالتی انفعالی نداشته باشیم و با تعمیق بیشتر به ارائه راه‌حل‌ها بپردازیم و به دور از فشارهای سیاسی-اجتماعی و با نقشی مبتکرانه جلوتر از وقایع حرکت کنیم، باید رویکردی نو در تعیین اولویت‌ها در امر تحقیقات داشته باشیم.

به طور قطع تبیین مؤلفه‌های تحقیقاتی کاربردی، هدایت‌گر نسل جوان در عرصه حقوق و علوم قضایی خواهد بود و موجب تشجیع آنان در خلق و انشای کارهای جدید در زمینه مسائل مبتلا به خواهد شد.

بنابراین، از اهل اندیشه و قلم انتظار می‌رود با تذاکرات کریمانه، نقش تعیین‌کننده‌ای را در ارتقای سطح علمی این اثر داشته و به عنوان حرکتی نو مشوق نواندیشان در رفع نواقص موجود در دستگاه قضایی گردند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- جهت مطالعه بیشتر در روش و ساختار کارهای تحقیقاتی به «شیوه‌نامه کار تحقیقی» و «مهارت‌های مطالعه و یادگیری» که توسط واحد برنامه‌ریزی آموزشی (سال ۱۳۸۱) در حوه معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه جهت آموزش غیرحضوری ویژه قضات تهیه گردیده، مراجعه فرمایید.

۲- به «شیوه‌نامه کار تحقیقی» که توسط واحد برنامه‌ریزی آموزشی (سال ۱۳۸۱) در حوزه معاونت آموزشی و تحقیقاتی قوه قضاییه تهیه گردیده‌اند مراجعه نمایید.

۳- جهت مطالعه بیشتر به مجموعه «افق» و نیز نشریات منتشره در ارتباط با نقش فناوری اطلاعات در دستگاه قضایی که توسط دفتر همکاری‌های فناوری ریاست جمهوری و نیز دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی تهیه گردیده مراجعه فرمایید.

نظریات و پاسخ‌های تحقیقی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه

اشاره: قوانین و مقررات در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران یا به طور مستقیم از فقه اسلامی گرفته شده است یا بر اساس قانون اساسی، که نباید مخالفتی با موازین اسلامی داشته باشد. بنابراین، آگاهی از موازین فقهی در دو زمینه مذکور، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه که به منظور انجام پژوهش‌های فقهی مورد نیاز دستگاه قضایی انجام وظیفه می‌نماید، در واقع می‌تواند حلقه ربطی باشد میان حوزه منتقل کند و از دیگر سو با بهره‌گیری از ذخایر فقه و حوزه، نیاز و مشکلات فقهی مناسب ارائه دهد. مهم‌تر آنکه حرکت به سوی اهداف ابهامات محاکم دادگستری نیز پاسخ فقهی مناسب ارائه دهد. مهم‌تر آنکه حرکت به سوی اهداف عالی قوه قضاییه، حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی می‌باشد؛ در بسیاری موارد امکان‌پذیر نیست مگر با انجام پژوهش‌های کاربردی و بنیادی. سلسله مطالبی که در پی آمد، در بردارنده سؤالات فقهی - قضایی در امور کیفری و حقوقی به همراه پاسخ آنها می‌باشد. لازم به توضیح است گرچه برخی از پاسخ‌ها به صورت کوتاه در ذیل سؤالات آمده است، اما هر پاسخ در بر دارنده یک نتیجه علمی از یک کار تحقیقی است که با پژوهش‌های محققین گروه‌های تخصصی تحقیقات جزایی و تحقیقات حقوقی پذیرفته است و در برخی موارد به لحاظ نبود سابقه بحث در کتاب‌های فقهی، از محضر فقهای استفتا شده است. لذا همکاران محترم در قوه قضاییه می‌توانند با ارسال سؤالات و ابهامات خود با مسائل فقهی - قضایی، پاسخ آن را در حد توان و بضاعت علمی ما، از ما دریافت نمایند. امید آنکه با نظرات و انتقادهای سازنده خود، این مرکز را در ارائه کارها و آثار مفیدتر یاری نمایید.

سؤال:

نظر به اینکه مورد حق ملاقات طفل از طوف ابوین که در یک منزل سکونت ندارند تنها ماده (۱۱۷۴) قانون مدنی تعیین تکلیف نموده است که مقرر می‌دارد: «در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابوین که طفل خود را دارد، تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزییات مربوط به آن در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است.»

اولاً: آیا جد پدری داخل در شمول عنوان و معنی والدین مذکور در ماده فوق می‌باشد یا

خیر؟

ثانیاً: در صورت فوت پدر و اینکه در این فرض حضانت با مادر می‌باشد، آیا جد پدری به عنوان ولی قهری که اداره امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه با وی می‌باشد، دارای حق ملاقات مولی علیه با وی می‌باشد، دارای حق ملاقات طفل (مولی علیه) می‌باشد یا خیر، در صورت مثبت بودن، مستند آن چیست؟ به عبارت دیگر، آیا بین ولایت جد پدری و حق ملاقات مولی علیه ملازمه‌ای وجود دارد یا خیر؟

ثالثاً: در فرض عقیده به حق ملاقات جد پدری، آیا مشارالیه می‌تواند در مدت ملاقاتی که از طرف دادگاه معین شده است، مثلاً ۲۴ ساعت در هفته، طفل را از مادر در صورت عدم توافق و عدم رضایت مادر به جدایی طفل، لزوماً باید در محل سکونت مادر ملاقات صورت پذیرد.

پاسخ:

برای تعمیم این حق به غیروالدین، وجوهی را می‌توان ذکر کرد، از جمله:

۱- حرمت قطع رحم- فقهای امامیه، حق ملاقات با کودک را برای هر یک از ابویین که کودک در تحت حضانت وی نمی‌باشد، مستند بر حرمت قطع رحم کرده‌اند.

مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «و لا یمنع من الاجتماع مع امه لان فی ذلک قطع الرحم و ذلک لا یجوز.» (۱)

شهیدثانی می‌فرماید: «و حیث تسقط و لایتها عنه ینبغی ان لا یمنع الولد من زیارتها و الاجتماع بها لما فی ذلک من قطع الرحم.» (۲)

و بالاخره صاحب جواهر نیز علاوه بر تمسک ضمنی به آیه شریفه «لا تضار والده بولدها و لا مولود له یولده» برای اثبات این حق، به حرمت قطع رحم نیز استناد کرده و می‌فرماید: «نعم ینبغی ان لا یمنع الولد من زیارتها و الاجتماع معها کما لا تمنع هی من زیارتها و الاجتماع معه لما فی ذلک من قطع الرحم و المضاره بها.» (۳)

فقها عامه نیز مستند این حق را صله رحم و حرمت قطع آن ذکر کرده‌اند. مؤلف کتاب «الفقه الاسلامی» می‌نویسد:

«حق الرؤیه او الزیارة لاحد الابویین غیرالحاضن مقرر شرعاً باتفاق الفقهاء لصله الرحم.» (۴)

چنانکه ملاحظه می‌شود، عموم ارحام از حیث حرمت قطع رحم، با والدین مشترک‌اند؛ اگر چه این مطلب در جای خود قابل تأمل است که چگونه حرمت تکلیفی قطع رحم موجب اثبات حق برای ذی‌رحم می‌شود؛ زیرا این احتمال وجود دارد که در عین حال برای قطع رحم حرمت تکلیفی وجود داشته باشد؛ اما حقی که ذی‌رحم، بتواند به استناد آن به حاکم شرع مراجعه کند، وجود نداشته باشد؛ از این روف ممکن است عبارتی نظیر «لایمنع من الاجتماع، ینبغی ان لا یمنع و....» در کلام فقها در این باب، بر تکلیف محض و نه اثبات حق برای ذی‌رحم حمل شود. در هر صورت، این اشکال میان والدین و بقیه ارحام مشترک است. به هر شکل که درباره والدین پاسخ داده شود پاسخ ارحام دیگر نیز خواهد بود. اشکال این وجح، این است که صله‌رحم مستحب و قطع رحم حرام است. همین که به وسیله تلفن با کودک احوال‌پرسی کند، صله‌رحم تحقق یافته و قطع رحم منتفی گشته است. برای اینکه قطع رحم تحقق نیابد لازم نیست انسان به دیدن آنان برود و یا با آنها هم مجلس بشود، همین که سلام و احوال‌پرسی به وسیله تلفن باشد، کافی است. در کتاب «صلةالرحم» آمده است:

«قطع رحم که حرام است محقق می‌شود به ترک همه اقسام صلةالرحم..... (۵).»

بنابراین صرف وجود صله‌رحم واجب است و ظاهر روایات وجوب صلة‌رحم و حرمت قطع آن است؛ بنابراین، در روایات آمده، صلةالرحم کنید، اگر چه با سلام دادن یا جرعه‌ای از آب بادش و نیز شهید اول در «القواعد و الفوائد» می‌فرماید:

«آن مقدار صلةالرحم که به سبب آن، قطع رحم منتفی می‌شود واجب است و مرجع این اندازه عرف است.» (۶)

آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌فرماید:

«در صلةالرحم، رفتن به خانه اقوام لازم نیست و کمترین متربه آن سلام کردن و احوال‌پرسی و دلجویی کردن از آن است اگر چه به منزل آنها نرود و در راه یا با تلفن این کار را بکند.» (۷)

البته سخن صاحب‌جواهر و شهید ثانی در تمسک به قطع رحم، مبنی بر آن زمان بوده که ارتباط فقط آن راه، تحصیل می‌شده و نه در زمان ما و افزون بر این، در عبارت صاحب‌جواهر نیز بردن کودک به منزل دیگری، برای دیدار نیامده است. بله، اگر اجازه برقراری ارتباط حتی با تلفنی داده نشود، مصداق قطع رحم بوده و منع از آن می‌شود.

۲- ممکن است گفته شود در عرف به پدر بزرگ والد گفته می‌شود و اطلاق «والد» او را می‌گیرد؛ این سخن جای تأمل بررسی و دقت دارد.

صاحب جواهر در این بحث که آیا نفقه جدّ و جدّه بر فرزند(نوه) واجب است یا نه، می‌فرماید: «جد و جدّه داخل در لفظ والد و والده نیستند.» (۸)

بنابراین، اگر والد شامل جد بشود، والده هم شامل جدّه مادری کودک خواهد شد و برای او چنین حقی باید قایل شوید، در حالی که گمان نمی‌کنم بتوان به این سخن ملتزم شد، یعنی اگر مادر کودک از دنیا رفت و حضانت او با پدر باشد، مادر مادر هم این حق را داشته باشد، چنانکه شهید ثانی در «شرح لمعه» در بحث حضانت جد می‌فرماید: «معیار، صدق اب بر جد نیست و گرنه لازمه آن این است که حضانت کودک تا دو سالگی به جدّه برسد و خاطر صدق والده و امّ و حضانت به جد برسد.» (۹)

۳- راه دیگر برای اثبات این حق، تمسّک به احقیّت می‌باشد که در روایات آمده است. عبارایت نظیر، «الاب احقّ به من الأم» (۱۰)، «الام احق من العصبه» (۱۱)، «هی احق باینها» (۱۲)، «الرجل احق بولده ام المراه؟ قال بل الرجل» (۱۳)، «فهی احق به» (۱۴)، «المراه احق بالولد» (۱۵) و «هی احق بولدها» (۱۶)، نشان می‌دهد که در صورت واگذاری امر حضانت به هر یک از والدین، دیگری همچنان صاحب آن حق می‌باشد؛ از جمله آن، حق دیدن کودک است؛ بنابراین در جاهایی که مزاحمتی با حق برتر ندارد، وجهی برای سقوط و یا ممانعت از حق او وجود نخواهد داشت و حق وی محفوظ است؛ اما این راه، اختصاص به والدین دارد. با احتمال تعمینی که درباره جدّ و جدّه وجود دارد. شاید بتوان از عبارتی مثل، «الام احق به من العصبه» تعمیم وسیع‌تری را استفاده کرد. البته این حق برتر فقط می‌فهماد که دیگران در طول او حق دارند؛ بدین معنا، اگر او این حق را از خود اسقاط می‌کرد یا از دنیا می‌رفت؛ در مرحله بعد، حق به دیگری می‌رسید، نه اینکه در عرض او حق داشته باشد؛ چون فرض این است که ماقول به اشتراک والدین در (حق الحضانه) را کنار گذاشته‌ایم. حق برتر در این روایات نظیر بودن در آیه ارث است که منظور از اولویت در طول است، نه در عرض؛ به قرینه اینکه در همین روایات گفته شده، اگر مادر از دنیا رفته بود، حق به پدر و اگر مادر از دنیا رفته بود، حق به پدر و مادر نبود، حق به جد می‌رسید. این بیان امام(ع) توضیح در طول است.

۴- نهی حکومتی از عمل ناپسند قطع رحم- بر فرض اینکه نتوان حتی مورد نظر را برای ذی‌رحم اثبات کرد و قطع رحم فقط دارای حرمت تکلیفی باشد، حاکم شرع می‌تواند و بایستی از

باب نهی از منکر، مکلفی را که موجب قطع رحم است، منع کند و وی را مجبور به رفع موانع از صله رحم کند؛ در این راه موجبیت قطع رحم، باید احراز شود.

و در عین حال، در همین جا نیز می‌توان گفت، برای منتفی بودن قطع رحم، دیدار و هم‌مجلس شدن لازم نیست، بلکه به وسیله تلفن می‌شود یا کودک صله‌الرحم کرد و یا می‌تواند کودک را در کوچه ببیند و با او سلام و احوالپرسی را به منزل ببرد.

۵- قاعده لاضرر- در مواردی که منع از ملاقات و دیدن کودک موجب ضرر و آسیب روحی و جسمی برای کودک و یا نزدیکان وی است، با تمسک به این قاعده، امکان دارد گفته شود چنین حقی برای حضانت کننده جعل نشده که بتواند مانع از ملاقات شود، مگر در تزامم با ضرر و یا حق دیگری باشد که تقدیم هر کدام بر دیگری به حسب موارد، روحی و جسمی برای کودک و یا نزدیکان وی است، با تمسک به این قاعده، امکان دارد گفته شود چنین حقی برای حضانت کننده جعل نشده که نتواند مانع از ملاقات شود، مگر در تزامم با ضرر و یا حق دیگری باشد که تقدیم هر کدام بر دیگری به حسب موارد، گوناگون بوده و تشخیص آن با مجتهد جامع‌الشرایط است. در اینجا ممکن است اشکال شود که، اعطای حق حضانت به یک طرف و منبع دیگری از حضانتش، حکم ضرری است و این قاعده، جایی که شارع حکمی را جعل کرده است، نفی نمی‌کند؛ برای مثال وجوب خمس، زکات و جهاد، احکام ضرر هستند، معنا ندارد قاعده لاضرر این احکام را نفی کند. در ما نحن فیه، گرفتن حق حضانت از جد پدری و دادن آن به مادر حکمی است که همراه با ضرر بر جد جعل شده است.

چکیده سخن: جایی که شارع حکم ضرری جعل نموده است، این قاعده جاری نیست؛ ممکن است گفته شود که گاهی نفس حکمی ضرری است و حکم روی همین موضوع ضرری رفته است؛ مثل وجوب خمس و زکات، پس اصل حکم و مقدار ضرری که به فهم عرفی و عقلانی مورد حکم است، به وسیله قاعده لاضرر منتفی نیست، اما اگر همین احکام بخواهد ضرر بسیاری را تحمیل کند- برای مثال، اگر کسی بخواهد به جهاد برود، موجب مرگ خانواده‌اش می‌شود و یا عفت آنها به خطر می‌افتد- این ضرر به وسیله این قاعده، قابل دفع است و یا دست کم مزاحم است با اصل حکم، که باید قواعد باب تزامم جاری شود.

پاسخ این سخن این است که در اینجا هم اگر ضرر از ناحیه دیگری باشد، لاضرر جاری است؛ اما فرض، انتقال امر دیگری است و شما با لاضرر می‌خواهید حق مادر یا پدر که برای او جعل شده را محدود کنید و درباره این امر لاضرر جای نیست. علاوه بر این در سپردن حضانت به یکی از والدین در ذات خود هیچگونه ضرری برای دیگران منظور نشده است و حتی لازمه وجود

حضانت برای یکی از والدین ایراد ضرر به ملاقات فرزند با خویشاوندان نزدیک امکان فرض ضرر وجود دارد. بنابراین، وضع حضانت ذاتاً اقتضای ضرر برای دیگران را ندارد تا گفته شود قاعده ضرر در مورد آن جاری نمی‌شود؛ از این رو، اگر حضانت برای یکی از والدین سبب ضرر به شخص شد به موجب این قاعده، حضانت او محدود می‌شود.

۶- نهی حکومتی از ایزای مؤمن - از آنجا که مانع شدن از ملاقات کودک با نزدیکان به ویژه کسانی مانند پدر بزرگ و مادر بزرگ موجب اذیت و آزار آنها می‌شود و ایزای مومن هم حرام است، بنابراین، حاکم شرع می‌تواند، بلکه باید مانع اذیت شود و این اختیار از جهت لزوم نهی از منکر، حکومتی می‌باشد. این راه نیز اختصاصی به ذی‌رحم ندارد، اما باید ایزای مؤمن احراز شود.

پاسخ این سخن - اذیت کردن مؤمنان، غصب کردن اموال آنها و فحش دادن و توهین نمودن به آنها حرام است؛ اما ندادن کودک، حق آنها نیست تا حرام و ایزا، صادق بادش؛ شما باید ابتدا ثابت کنید که آنها حق و حقوق دارند تا سلب آن حق ایزاء تلقی گردد. از این رو، ایزای مؤمنان به این نیست که ما اموال یا کودک را به آنها ندهیم؛ به طور مثال، اگر مؤمنان را سوار وسیله نقلیه نماییم، ناراحت می‌شوند؛ اما حرام نیست، پس مطلق ایزاء حرام نیست بلکه شما باید حق داشتن آنها را ثابت کنید.

۷- ممکن است گفته شود احقیّت حضانت، برای حضانت کننده نمی‌تواند موجب اثبات و مصلحتی، و به صرف اموری مانند هوی و هوس و یا انتقام برای ملاقات وی با دوستان و نزدیکان او باشد. اثبات چنین حقی نیاز به دلیل دارد. بر فرض شک، اصل بر عدم چنین حقی است. از سوی دیگر، اص بر اباحه ملاقات نزدیکان کودک است و حضانت کننده نمی‌تواند مانع این اباحه باشد؛ در صورت ممانت، حاکم شرع وی را باز می‌دارد، چنانکه روشن است این طریق درباره نزدیکان اعم از نسبی و غیر نسبی می‌باشد و متوقف بر احراز ضرر روحی و جسمی نیز نمی‌باشد.

برای تقریب فنی این وجه می‌توان گفت، احادیث باب ۸۱ از ابواب احکام اولاد کتاب «وسائل الشیعه» که در بیان حق حضانت و احق بودن یکی از والدین بر دیگری و احقیّت ام از جد است، قاصر از اثبات حق منع از دیدار یا ابوین کودک است؛ چون مفاد این روایات این است که تربیت و نگهداری کودک با چه کسی است، نه اینکه او حق دارد دیگری را از دیدن کودک منع کند؛ بلکه، اینکه بگوییم دیگری حق دارد در ماه یک یا دو بار به مدت ۲۴ ساعت کودک را از مادر جدا کند و نزد خود ببرد، این با حق حضانت مادر منافات دارد؛ پس فقط می‌تواند به مدت اندکی کودک را در کوچه ملاقات کرده و با او احوال پرسی کند، و جد حق ندارد کودک را به

منزل خود ببرد مگر با رضایت مادر. فتوای آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز همین مطلب را می‌رساند. ایشان در پاسخ این سؤال که آیا حق خضانت به جدّ پدری می‌رسد یا جدّ و جدّه مادری کودک می‌فرماید:

«با نبود پدر و مادر، حق خضانت به جد پدری می‌رسد ولی حق خضانت معنایش این نیست که از تماس جد و جدّه مادری و سایر اقرب با طفل جلوگیری شود مگر اینکه آنها از نظر مذهبی و اخلاقی منحرف باشند.» (۱۷)

آنچه در کلام ایشان به چشم می‌خورد قرار دادن حق تماس و دیدار با کودک است نه اینکه او را مثلاً یک شبانه روز به منزل خود ببرند.

۸- بین حق ولایت جدّ پدری و حق ملاقات کودک ملازمه است.

اشکال این وجه: بین ولایت جدّ پدری و حق ملاقات مولی علیه ملازمه‌ای وجود ندارد. چکیده سخن اینکه، اگر منع از ملاقات با پدر بزرگ و مادر بزرگ سبب ورود ضرر به آنها می‌شود یا اسباب ایزای آنها را فراهم می‌کند، به اندازه رفع این ضرر و ایذاء لازم است از ملاقات آنها با کودک منع نکنند و در غیر این موارد نیز آنها می‌توانند با کودک در کوچه و راه مدرسه یا در خانه، به اندازه سلام کردن و احوال‌پرسی، ملاقات کنند، و نمی‌توانند کودک را از مادر چندین ساعت جدا کنند و به خانه خود ببرند؛ زیرا با توجه به نص صریح و صحیحه داود بن الحصین (باب ۸۱- احکام اولاد)، مادر احق است و با وجود روایت، معنا ندارد به اصل عملی تمسک کنیم و آنچه ملاقات با حق خضانت وی دارد، مشروع نیست. بدین سبب، در تغییر آیت‌الله موسوی اردبیلی آنها تغییر تماس به کار رفته اتس.

سؤال: با عنایت اینکه در سند ازدواج زوجین، چهارده مورد به عنوان شرایط ضمن عقد یا ضمن عقد خارج لازم قید گردیده و با تخلف زوج از این شرایط زوجه می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه نموده و با اثبات تخلف زوج و اخذ گواهی لازم و اعمال وکالت خود را مطلقه نماید. لذا مدلول این الفاظ در فرایند دادرسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به عنوان مثال در بند ده سند ازدواج قید گردیده است: «هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.»

سؤال این است که اگر توافقی در بین نباشد:

اولاً: آیا کلمه ازدواج اعم از ازدواج دائم و متعه (موقت) است یا فقط منحصر به ازدواج دائم می‌باشد؟

ثانیاً: در صورت اعم بودن اگر عقد ازدواج موقت صرفاً به انگیزه ایجاد محرومیت باشد مانند عقد نکاح صغیره برای محرم شدن با اقارب وی، وضعیت چگونه است؟

پاسخ: در خصوص تفسیر مفاد سند ازدواج به عرض می‌رساند:

بر اساس پذیرش تقدّم نظریه اراده باطنی، باید به دنبال قصد واقعی طرفین بود و ظهور الفاظ از آن جهت که به طور معمول نشانه قصد واقعی است، معتبر است و در اینجا نیز بادی قصد واقعی طرفین را به دست آورد. الفاظ این اسناد به مانند تمام قراردادهای دیگر براساس ماده (۲۲۴) قانون، مدنی حمل بر معانی عرفیه می‌شود نه معنایی است که در قانون یا اصطلاح حقوقی مطرح است، از این رو هنگام به کارگیری این الفاظ زوجین همان مفهومی را که در عرف متداول و رایج است درک کرده و قصد می‌کنند. براساس در معنای ازدواج چند نظر قابل طرح است:

۱- در عرف به نظر می‌رسد که ازدواج، در ازدواج دایم ظهور دارد و به کسانی که به طور موقت، به ازدواج منقطع کرده‌اند نمی‌گویند ازدواج کرد و زندگی جدید تشکیل داده است. البته در عرف میان ازدواج موقت کوتاه مدت (مثلاً کمتر از یک ماه) با ازدواج بلند مدت فرق می‌گذارند و بر ازدواج موقت بلند مدت، کلمه ازدواج اطلاق می‌کنند در نتیجه ظهور عرفی «ازدواج» در ازدواج دایم و ازدواج موقت بلند مدت می‌باشد.

۲- نظر دیگر بر این است که زوجین، همان معنایی را که تنظیم کنندگان این اسناد هنگام نگارش آن مورد نظر داشته‌اند، قصد می‌کنند و نگارندگان چون از کارشناسان بوده‌اند، ازدواج را به طور مطلق آورده‌اند که شامل هر دو نوع بشود، و اگر یکی از آن دو، مورد نظرشن بوده است با قید موقت یا دایم بودن، آن را مشخص می‌کردند. همچنانکه در ماده (۶۴۶) قانون مجازات اسلامی، در خصوص لزوم ثبت عقد ازدواج و قید دایم، ازدواج موقت از حکم ماده، خارج شده است. بنابراین اطلاق ازدواج شامل هر دو نوع ازدواج می‌شود.

استفتاء:

درسندهای ازدواج شرایطی مقرر شده است که با اثبات تخلف زوج آنها زوجه وکالت در طلاق خود را پیدا می‌کند. امروزه آن شرایط این است که: «هر گاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننمایند...» مستدعی است بفرمایید:

الف- آیا کلمه ازدواج مذکور اعم از ازدواج دایم و متعمه (موقت) است یا فقط منحصر به ازدواج دایم می‌باشد؟

ب- در صورت اعم بودن، اگر عقد ازدواج موقت صرفاً به انگیزه محرومیت باشد، مانند عقد نکاح صغیره برای محرم شدن با اقارب وی، وضعیت چگونه است؟ (۱۸)

آیت الله العظمی بهجت:

الف- کلمه مذکور، اطلاق دارد.

ب- اطلاق، انصراف از این فرض دارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- شیخ طوسی، المبسوط، نقل از سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۳۸، ص ۳۹۲ ژ.
- ۲- شهیدثانی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۳۹۲.
- ۳- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۲۹۲.
- ۴- وهیه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱۰، ص ۷۳۲۰.
- ۵- طاهری خرم‌آبادی و مؤمن، کتاب صلیه‌الرحم، ص ۶۱ و ۶۲.
- ۶- شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۵۱، ۵۳.
- ۷- فاضل لنکرانی، جامع‌المسائل، ج ۱، ص ۴۹۴، مساله ۱۷۷۲.
- ۸- محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۳۱، ص ۳۶۷.
- ۹- شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۵، صص ۴۵۹ و ۴۶۰.
- ۱۰- محمدحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۰، ج ۱، باب ۸۱ از ابواب احکام الاولاد.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان، ج ۲، ص ۱۹۱.

۱۳- همان، ج ۳.

۱۴- همان.

۱۵- همان، ج ۴ و ص ۱۹۲، ج ۶.

۱۶- همان، ص ۱۹۲، ج ۵.

۱۷- سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، استفتائات، ج ۱، ص ۲۳۶.

۱۸- گنجینه آرای فقهی - قضایی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (قم).

نشستی با پیشکسوتان قضایی

اشاره:

جناب آقای حسین دادگر، معاون قضایی دیوان عالی کشور، از سال ۱۳۳۹، وارد دستگاه قضایی شده و اینک با تجارب و اندوخته‌های فراوان حقوقی و علمی که حاصل یک عمر خدمت در مسند قضا و مسئولیت‌های خطیر قضایی است، پرتلاش‌تر از همیشه در خدمت نظام جمهوری اسلامی ایران و دستگاه قضایی می‌باشد.

در یک گفتگو و ملاقات حضوری، پای صحبت‌های ایشان نشستیم تا گوشه‌هایی از سوابق و خاطرات قضایی خود را تشریح و دیدگاه‌های خود را در خصوص استقلال دستگاه قضایی و قضات آن بیان فرمایند.

قبل از ورود به دستگاه قضایی، چند سال در آموزش و پرورش خدمت کردم. خدمتم در دادگستری با کارآموزی در سنندج آغاز شد. بعد از آن، دادرس شهرستان همدان و سپس معاون اول دادستان همدان شدم. بعد به لحاظ برخوردهای رایج در آن دوران، به بازپرس دادرسی کرمانشاه منصوب شدم (در حقیقت مرا تبعید کردند)، مجدداً بعد از یک سال و نیم با سمت رئیس دادگاه شهرستان همدان به شهر خودم، همدان مراجعت کردم. پس از آن به لحاظ برخوردهای ضد رژیم، به عنوان رئیس دادگستری قصر شیرین (بدون اخذ تمایل که قانوناً باید از قاضی نشسته گرفته می‌شد) به آن شهرستان به نوعی تبعید شدم و پس از چند سال به سمت دادیار دادسرا ایوان کیفر کارکنان دولت به تهران منتقل شدم، بعد هم به سمت بازپرس همان دادسرا ارتقاء مقام یافتیم.

بعد از انقلاب (در سال ۱۳۵۹) در بحرانی‌ترین اوضاع انقلاب از طرف مرحوم شهید دکتر بهشتی به دادستان عمومی تهران منصوب شدم و نزدیک به چهار سال در این پست انجام وظیفه نمودم. پس از آن به سمت مشاور شورای عالی قضایی و بعد هم برای مدتی در زمان آیت‌ا... یزدی، مسئولیت مشاوران ریاست قوه قضاییه را عهده‌دار بودم و بعد از آن به سمت مشاور

دادستانی کل منصوب شدم. در حال حاضر نیز با سمت معاون قضایی دیوان عالی کشور در حال انجام وظیفه می‌باشم.

حسب تجاربی که در دستگاه قضایی کسب نموده‌ام، تضمین امنیت قضایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در دستگاه قضایی یک کشور، معلول چندین علت می‌باشد:

استقلال دستگاه قضایی و شخص قاضی در قوه قضاییه: یکی از شاخصه‌های

مهم استقلال یک مملکت و لازمه دموکراسی در آن، وجود دستگاه قضایی مقتدر و مستقل است. در یک مملکت مستقل که با اصول دموکراسی اداره می‌شود و در کنار آن قانونمندی که بخش اعظم آن به قوه قضاییه مربوط می‌شود، مدنظر قرار می‌گیرد. در یک مملکت، مساعی لازم به کار گرفته می‌شود تا حرمت قانون و دستگاه قضایی حفظ شود و اگر این امر در اصل تحقق نپذیرد باز هم سعی می‌گردد لاقلاً ظاهر قضیه حفظ شود، چرا که قوه قضاییه، از نظر مردم در جایگاه رفیعی قرار دارد.

در یک مملکت مستقل که قوه قضاییه آن از استقلال برخوردار است، اشخاص به خودشان اجازه نمی‌دهند که به جای قاض اظهار عقیده کرده و رای دهند؛ بلکه اشخاصی که اعتراض دارند فقط از طریق قانونی در دادگاه بالاتر یا تجدیدنظر به اعتراضشان رسیدگی می‌شود، و فقط دادگاه بالاتر است که تشخیص می‌دهد رای درست است یا غلط، نه کسانی که کوچک‌ترین اطلاعی از مسائل قضایی نداشته و بدون اطلاع در مورد آنها اظهار نظر می‌کنند.

گاهی هم با سیاسی نمودن موضوع و تحت فشار قرار دادن قوه قضاییه قصد دارد که موضوع را از حالت قانونی خارج نمایند.

استقلال مالی قوه قضاییه - رفاه قاضی به گونه‌ای که بتواند بدون دغدغه خاطر و به

دور از افکار پریشان به پرونده‌ها رسیدگی کند، یکی از موارد قابل توجه در دین مبین اسلام است. شرایط باید به گونه‌ای برای قاضی فراهم گردد که او بتواند بدون تشویق و دغدغه و با امنیت خاطر به قضاوت و حل و فصل دعاوی مردم بپردازد. قاضی که از لحاظ مالی در تنگنا باشد و بیشتر اوقات او صرف اشتغال جهت تامین زندگی باشد، فراغت لازم را جهت درمان دردها و

مشکلات قضایی مراجعین نخواهد داشت. این امر در صلابت و میزان موفقیت دستگاه قضایی حساس و تعیین کننده دارد. زمانی که میزان حقوق قاضی توسط قوای دیگر تعیین می‌شود، آن قوا از این اختیار هر وقت که بخواهند علیه تضعیف و مهار قوه قضاییه استفاده خواهند کرد.

از طرفی، از آنجا که بودجه قوه قضایی با پیشنهاد قوه مجریه و تصویب مجلس شورای اسلامی تعیین می‌شود، قوه قضاییه از استقلال مالی مورد نظر برخوردار نخواهد بود.

تدارک ابزار و لوازم ضروری مورد نیاز قاضی جهت انجام امور محوله - در

تمام دنیا دستگاه‌های قضایی، مجهز به امکانات لازم از قبیل وسایل مدرن برای امور روزانه و تشکیلات لازم از نظر ضابطین و دستگاه‌های کشف جرم و لوازم ماشینیزم و غیره می‌باشند. لکن دستگاه قضایی ما هنوز فاقد امکانات اولیه و مورد نیاز قضات است و چه بسا حتی جزیی‌ترین وسایل نیز به موقع در اختیار قاضی قرار نمی‌گیرد.

در حال حاضر ساختمان‌هایی که در اختیار دستگاه قضایی است در شان و مقام قضات نمی‌باشد. دیوان عالی کشور که عالی‌ترین مقام قضایی هر کشور است، و در کشورهای دیگر هم در جایگاه بزرگی قرار دارد، در اتاق‌های تنگ و تاریک با میز و لوازم اداری پوسیده استقرار یافته است. چنانچه مقامات قضایی و قضات دیگر کشورها با دیدگاه‌هایی که از ساختمان و دستگاه‌های قضایی خود دارند از این مکان دیدن نمایند، یقیناً باعث سربلندی ما نخواهد شد.

انتخاب مدیران مقتدر و توانا برای واحدهای مختلف قضایی و تربیت

قضایی که ظرفیت پذیرش مسئولیت را داشته باشند - این امر آنقدر حائز اهمیت است که نود درصد موفقیت دستگاه قضایی به آن بستگی دارد. اگر انتصابات صحیح انجام نشود و هر کس در جایگاه امکانات، دستگاه قضایی از استحکام و قدرت لازم برخوردار نخواهد شد.

مسئله وجود قوانین پراکنده که از سال‌ها بسیار دور به طور ناسخ و منسوخ در اختیار قضات گذاشته شده است، سردرگمی عجیبی که به صدور احکام متناقض و متفاوت می‌انجامد. در نهایت حاصلی جز اطاله دادرسی نخواهد داشت.

مسئله تراکم پرونده‌ها، اطلاع دادرسی، رسیدگی‌های طولانی و دراز مدت که موجب تضییع وقت مردم می‌شود، تشتت قوانین، عدم توانایی قاضی و پایین بودن سطح دانش عده‌ای از قضات و طریقه ارجاع او پذیرش پرونده‌ها از مشکلات دستگاه قضایی ماست.

یکی از راهکارهایی که باید به طور جدی روی آن اقدام شود، مهار و کنترل پرونده‌های ورودی است.

گرچه شواری حل اختلاف برای همین منظور در نظر گرفته شده که پرونده‌های بزرگ جدا و زودتر مورد رسیدگی قرار گیرند، لکن به نظر من راه‌های بهتری برای این مسئله وجود دارد، چنانکه من شخصاً مسئله را در دادسرای عمومی تهران در زمان تصدی دادستانی به مرحله اجرا در آوردم.

ارشاد و امداد قضایی که در بعضی از قوانین اخیر و یا در واحدهای قضایی اثر ناقص در آن وجود دارد، برداشتی ناقص از همان عملکرد ارشاد و امداد قضایی سال‌های ۵۸ تا ۶۲ می‌باشد.

در حال حاضر هم این امکان وجود دارد که در مقابل پرونده‌های وارده و دعاوی مختلف که سیل‌آسا به طرف دستگاه قضایی هجوم می‌آورند، تزیینی اتخاذ نمود که بدون افزایش تعداد قضات و با صرف کمتر آنها را رسیدگی کرد.

از این رو پیشنهاد می‌شود برای آنکه پرونده‌ها در بدو تشکیل، درست و صحیح تنظیم شوند، ترتیبی اتخاذ گردد تا پرونده‌هایی که وارد دستگاه قضایی می‌شود را با واژه‌ها و سیاق حقوقی تنظیم نمایند. این حقوقدانان به منزله وکلای عمومی می‌باشند. و از مشاورانی که اخیراً در اختیار دستگاه قضایی قرار گرفته‌اند، می‌توان در این راه نحو شایسته استفاده کرد.

اشخاصی که به دادگستری مراجعه می‌کنند شخصاً می‌توانند از وکلای آزاد استفاده کنند و افرادی که وکیلی ندارند می‌توانند به محض ورود دعوا، به این کارشناسان حقوقی که در قسمتی از محل ورودی هر مجتمع استقرار یافته‌اند و آمده پذیرش شکایات می‌باشند، شکایات اشخاص را تا آخرین مرحله تعقیب کنند و در حکم قطعی، حق الوکاله مشخص شود که چه میزان از محکوم علیه اخذ و به صندوق واریز گردد که از همان صندوق به این مشاوران حقوقی پرداخت شود.

به عبارتی دیگر، باید تمام پرونده‌هایی که به دادگستری وارد می‌شوند در کنترل متخصصین حقوقی قرار گیرند تا پرونده‌هایی دست و پاگیر و ناقص و غلط که از سال‌ها پیش وارد دستگاه قضایی شده‌اند و تعداد بی‌شمار آن در دستگاه قضایی ترافیک و تراکم ایجاد کرده است، در ابتدا کنترل شوند. این شویه دادرسی عملاً در دادرسی بعد از انقلاب که در تصدی اینجانب بوده آزمایش شده و بدین وسیله پرونده‌های کوچک در همان روز مورد بررسی قرار گرفته‌خ و خاتمه داده شده است. اگر قرار باشد که پرونده‌های کوچک نیز در اختیار افراد غیرمتخصص قرار گیرند، این پرونده‌ها سرگردان، ناقص و به نتیجه نخواهد رسید و تراکم ایجاد کرده و باعث اطاله دادرسی می‌شوند و اطاله دادرسی نیز نارضایتی مردم را ایجاد می‌نماید.

با اصل اعاده دادرسی به شکل گذشته و با اصلاحاتی که لازمه دنیای امروزی می‌باشد و با شریعت اسلام نیز مطابقت داشته باشد، موافقم. به طوری که وجود دادرسی دیوان کیفر کارکنان دولت با گزینش، انتخاب و آموزش قضات برجسته می‌تواند نقش حساسی را در مقابله با مفاسد اجتماعی و تشکیلات اداری ایفا نماید. لکن با توجه به قوانین مصوب اگر چه قانون بعد از تصویب لازم‌الرعايه است، پیش‌بینی می‌شود که در عمل اشکالاتی به وجود آید که نتیجه مطلوب را حاصل نکرده و پیچیدگی‌های بسیاری را در کارها دامن بزند.

در مورد استقلال قضایی، حتی قضاوت قبل از انقلاب هم پایید به آن بودند و به این مسئله توجه داشتند. شایسته است که در همین جا یک خاطره در رابطه استقلال قضایی، از زمان پیش از انقلاب و دوران وزارت دکتر کیانپور در دادگستری تعریف کنم. او وزیری وابسته به طاعت بود و غلام خانه‌زاد پهلوی و محمدرضا پهلوی بود و به شمار می‌رفت. از افتخاراتش این بود که در «اصل چهار» که مربوط به آمریکایی‌ها بود، فعالیت دارد و از اعضای مؤثر آن می‌باشد. البته او به عنوان قاضی استخدام شده و در یکی از شهرهای اطراف تهران که ظاهراً ورامین بود، خدمتش را شروع کرد. ولی در همانجا به علت سوءاستفاده‌های مالی، رئیس دادگاه وقت او را بیرون کرد. او در اصل چهار به مدیریت آمریکایی‌ها، خدمت کرد تا اینکه به عنوان وزیر دادگستری منصوب شد. او از کسانی بود که مأموریت داشت دستگاه قضایی را متلاشی کند چون دستگاه قضایی در همان موقع هم از نیروهایی بود که شاه از آن وحشت داشت و با این وصف سعی می‌کرد که وضعیت ظاهر را از لحاظ شئون قوه قضاییه رعایت کند.

یکی از مسائلی که سابقه نداشت این بود که دکتر کیانپور بازنشستگی و استعفاء را فوری قبول می‌کرد، و به همین علت قضاتی که سالها منتظر بودند که بتوانند از بازنشستگی یا استعفا استفاده کنند، بدون اینکه مانعی در راه آنها باشد با تقاضای بازنشستگی‌شان موافقت می‌کرد.

زمانی که من بازپرس دیوان کیفر کارکنان دولت بودم، دادستان دیوان کیفر اطلاع داد که آقای وزیر امروز جهت ملاقات قضات دیوان کیفر می‌آید و آرم‌های حزب رستاخیز را جهت نصب روی سینه به کلیه افراد دادند. قضات در اتاق دادستان دیوان کیفر اجتماع کردند و آقای کیانپور که به شیک‌پوشی معروف بود، با همان تکبر خاصی که داشت وارد شد. یک پوشه‌ای هم در دست داشت، آمد و نشست، بعد نگاه کرد که ببیند آیا آنها آرم‌های حزب رستاخیز را نصب کرده‌اند و یا نه؟ دید که فقط یکی از آنها این را کرده است. کیانپور جلوی او تعظیم کرد و به این طریق عکس‌العملی در مقابل کسانی که آرام را به سینه نصب نکرده بودند، نشان داد.

گفت: من کاری نداشتم، فقط مطلبی بود که می‌خواستم به آقایان قضات تذکر بدهم و آن، اینکه یکی از آقایان بازپرس، جناب آقای دکتر هوشنگ انصاری (که وزیر دارایی بود) را با قید جلب احضار کرده است. من خواستم سؤال کنم چرا این کار شده؟

بازپرسی که احضار کرده بود، گفت: آقای وزیر شما با دیگران چه کار دارید؟ من احضار کرده‌ام و من باید جوابگو باشم.

گفت: خوب، شما ایشان را احضار کرده‌اید، به قید جلب که در صورت عدم حضور جلب می‌شود، شما چرا ایشان را احضار کرده‌اید و چرا نوشته‌اید آقای هوشنگ انصاری؟

گفت: چه بنویسم؟ گفت: باید بنویسید جناب آقای هوشنگ انصاری وزیر محترم دارایی.

در آن موقع فردی که معاون داداسرای دیوان کیفری بود، گفت: شما چکاره هستید که از یک قاضی سوال می‌کنید؟! تنها مرجعی که حق سؤال دارد دادسرا و دادگاه انتظامی است، نه جناب عالی!

گفت: نه، من می‌خواهم سؤال کنم که ببینم این آقا که احضاریه داده چرا کلمه جناب را فراموش کرده است.

گفت: جواب شما این است که، همه در مقابل قانون برابرند.

گفت: نه خیر، این کلمه (جناب) از القاب اعطایی اعلیٰ حضرت شاهنشاه است که به وزراء می‌دهند، که این امر باید رعایت شود.

باز پرس گفت: من از این دستور و قانون بی‌اطلاع بوده‌ام، ولی هر وقت خواستم او را جلب کنم حتماً جناب هم به نام او اضافه می‌کنم. همه به خنده افتادند. کیانپور که دید چیزی عایدش نشده، برگشت و با سرافکندگی معذرت خواست و رفت.

این جریان نشان می‌دهد که قضات در حفظ امنیت قضایی و استقلال قضایی مایه می‌گذاشتند و هدفشان هم حفظ قانون بود و قاضی با مسائل سیاسی زیاد کاری ندارد و نباید هم داشته باشد، و این آقای کیانپور که در انقلاب هم دستگیر شد و بعد محاکمه و اعدام شد، در آن جلسه مطالبی گفت که نشان می‌داد که از این پیشامد و مراجعه خود به دستگاه قضایی به آن شکل، پشیمان شده است.

حتی رضاخان، با تمام جنایاتی که در مملکت کرده بود و در تاریخ ثبت شده است، در صورت ظاهر، رعایت استقلال و شأن قاضی را می‌کرد.

نتیجه می‌گیریم که از مسائلی که در تمام دنیا شاید بیشتر از همه چیز برای حفظ آن توجه می‌شود، حفظ استقلال قوه قضاییه است و مملکتی که جهت پیشرفت است که قانون به تمام معنا در آن جا اجرا شود و قوه قضاییه قادر باشد که وظیفه خودش را در اجرای عدالت، بدون دغدغه و بدون دخالت دیگران انجام دهد.

البته در جمهوری اسلامی و در قانون اساسی این مطلب به طور کامل وجود دارد، به خصوص در اسلام اهمیت قاضی به گونه‌ای است که کشورهای دیگر هر چقدر هم بخواهند مقام قاضی و استدلال قاضی و امنیت قاضی را تعریف کنند، مثل اسلام تعریف نشده است.

نظریات مشورتی اداره حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه*

مقدمه

اداره کل حقوقی و تدوین قوانین، یکی از ادارات کل تابعه معاونت قضایی قوه قضاییه است. این اداره دارای قدمتی قابل توجه است و از دیر باز پاسخگوی سوالات و ابهاماتی است که از طرف مقامات قضایی خطاب به آن دوره مطرح و در قالب استعلام، پاسخ مطالبه می‌شود. اعضای کمیسیون‌های بررسی سؤالات واصله به آن اداره را قضات عالی رتبه کشور تشکیل می‌دهند و شایسته نیز همین است؛ چرا که پاسخگویی به سؤالات حقوقی همکاران قوانین شکلی، مستلزم احاطه به سیستم قضایی کشور و اطلاع کامل از پیشینه قوانین فعلی و سابقه تاریخی آنهاست، و این وصف در قضات عالی رتبه بارزتر است. از آنجایی که نشریه در پی رفع معضلات علمی و کاربردی موجود در محاکم از طریق ارائه مطالب قابل استفاده می‌باشد، پاسخ استعلامات جدید از اداره حقوقی قوه قضاییه را یکی از منابع مفید و قابل استفاده در جهت دسترسی به آرمان مذکور دانسته و آنچه در ذیل می‌آید و تعدادی از استعلامات و پاسخ‌های آن اداره در ارتباط با مسائل مبتلا به مراجع قضایی است. در نظر است انشاء... استعلامات و پاسخ‌های مربوط، به همکاران محترم قضایی تقدیم گردد. موجب امتنان خواهد بود اگر همکاران قضایی نسخه‌ای از استعلام خود و پاسخ اداره حقوقی را جهت استفاده قضات دیگر به نشریه پیام آموزش ارسال تا از طریق شماره‌های بعدی در دسترس آنها قرار گیرد.

نظریه مشورتی شماره ۷/۸۸۳۴-۱۳۸۱/۴/۱۱

سؤال: نظر به اینکه طبق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب را در امور کیفری، الزاماً برای صدور رأی غیابی، انتشار احضار در روزنامه الزامی است آیا برای رسیدگی به تخلفات، از جمله تخلفات بهداشتی که بعضاً مجازات کمتری دارند و هزینه‌ای که برای رسیدگی می‌شود؛ پیش از جریمه‌ای است که عادی دولت می‌گردد، انتشار آگهی احضار از طریق روزنامه، اقدام به صدور رأی غیابی نمود.

پاسخ: با عنایت به مواد (۱۱۵) و (۲۱۷) و (۳۰۸) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۸/۲۶، ماده واحده قانون راجع به رسیدگی غیابی در امور خلافی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۴، نسخ شده است و لذا دادگاه عمومی نمی‌تواند بدون احضار متهم و به استناد مدارک موجود در پرونده به اتهام وی رسیدگی نموده غیاباً رأی مقتضی صادر کند، بلکه ماده (۲۱۷) قانون آیین دادرسی مزبور که اصدار رأی غیابی را در کلیه جرایم مربوط به حق الناس و

نظم عمومی..... اجازه داده، شامل جرایم خلافی هم هست و هرگاه ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت متهم ممکن نشود، و ابلاغ احضاریه به طریق دیگری هم مقدور نشود، رعایت ماده(۱۱۵) قانون آیین دادرسی مارالذکر الزامی است.

نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۰۳ - ۱۳۸۱/۲/۴

سوال: ۱- حک نام و نام خانوادگی و سمت قاضی به صورت مهر جهت استفاده قاضی برای صورت جلسات دادگاه و غیره مجاز است؟

۲- آیا قاضی می تواند کلیه تقریرات خویش را با قلم قرمز انجام دهد، اگر پاسخ منفی است چه رنگ هایی مجاز است؟

پاسخ: استفاده از مهر به نحو مذکور در استعلام، توسط قاضی رسیدگی کننده فاقد اشکال قانونی است، ولیکن ذیل صورت جلسات و هم چنین رأی صادره الزاماً باید امضا شود و قانون آیین دادرسی اعم از کیفری و حقوقی نیز صراحت به این امر دارد. ثانیاً: اگر چه استفاده از رنگ قرمز برای نوشتن صورت جلسات منع قانونی ندارد، ولی این امر برخلاف عرف معمول و متعارف است، به همین جهت نه تنها در دادگستری بلکه در تمام ادارات و تشکیلات مملکت برای نوشتن صورت مجالس از رنگ های دیگر استفاده می شود و قاضی باید طبق عرف و رویه جاری عمل کند.

نظریه مشورتی شماره ۷/۵۴۹۱ - ۱۳۸۱/۶/۲۷

سؤال: منظور از «تا یک ربع از مجازات» مقرر در ماده(۶) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری چیست؟ آیا بدین معنی است که فقط تا یک ربع از مجازات را می توان تخفیف داد یا اینکه سه چهارم مجازات را می توان تخفیف داد؟

پاسخ: عبارتی «تا یک ربع از مجازات.....» مقرر در ماده(۶) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، ظهور دارد در اینکه دادگاه صرفاً تا یک چهارم از مجازات مندرج در حکم را اعم از حبس یا جزای نقدی تخفیف می دهد. احتمالات دیگر بر خلاف ظاهر است. رویه محاکم نیز تاکنون استفاده از ظاهر عبارت بوده است.

نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۰۶ - ۱۳۸۱/۷/۱۰

سؤال: اولاً: منظور از کلمه «و تا یک ربع از مجازات» مندرج در حکم، در ماده (۶) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، این است که حداکثر تا یک چهارم می‌توان مجازات را تخفیف داد یا اینکه تا سه چهارم می‌توان تخفیف داد. به عبارت دیگر، اعمال ماده (۶) در خصوص شخصی که یکسال حبس دارد، محکومیت ۹ ماه حبس صحیح است یا محکومیت ۳ ماه حبس. ثالثاً: اگر شخصی به ۹۱ روز حبس محکوم شود طبق ماده فوق چگونه بایستی مجازات وی تخفیف داده شود؟ با عنایت به اینکه طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۴۲ مورخ ۷۸/۹/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حس کمتر از ۹۱ روز بایستی به جزای نقدی گردد.

پاسخ: ۱- عبارت «تا یک ربع از مجازات.....» مقرر در ماده (۶) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ ظهور دارد در اینکه دادگاه صرفاً تا یک چهارم از مجازات مندرج در حکم را اعم از حبس یا جزای نقدی تخفیف می‌دهد. احتمالات دیگر بر خلاف ظاهر است، رویه نیز تاکنون استفاده از ظاهر عبارت بوده است.

۲- ماده (۶) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری به قوت خود باقی است و قلمرو اجرای خاصی دارد و رأی وحدت رویه شماره ۶۴۲-۷۸/۹/۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مقوله دیگری است و دادگاه در اثر اعمال تخفیف مقرر در ماده (۶) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، مکلف است مدت حبس را تقلیل دهد هر چند که به کمتر از ۹۱ روز بدل شود و رأی وحدت رویه فوق ناظر به این مورد نیست و مربوط به تخفیفی است که ابتدائاً دادگاه می‌دهد.

نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۰۱-۱۳۸۱/۸/۱۷

سؤال: ملاحظه می‌گردد بعضی از وکلای دادگستری به جای برگ وکالتنامه، اقدام به ارائه فتوکپی برگ مذکور می‌نمایند، یا به جای برگ وکالتنامه‌ای که در دفتر اسناد رسمی تنظیم شده است، می‌نمایند. بفرمایید آیا پذیرفتن چنین اوراقی به جای برگ وکالتنامه مخصوص قانون وکلا صحیح است یا خیر؟ همچنین فتوکپی وکالتنامه با توجه به ماده (۶۳۲) وکالت، که وکیل را مکلف به ارائه اصل وکالت نموده، وجاهت قانونی دارد یا خیر؟

پاسخ قسمت اول استعلام- گر چه مستنداً به ماده (۲۳) از قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵، وکلا بایستی عین نسخه اول وکالتنامه تنظیمی را به دفتر دادگاه تسلیم دارند تا ضمیمه پرونده گردد، لیکن وکیل لازم نیست برای هر دعوا مستقلاً وکالتنامه تنظیم و تقدیم کند و در این قبیل موارد، پیوست کردن رونوشت، گراور یا فتوکپی مصدق وکالتنامه برای احراز سمت وکالت وکیل کافی است.

پاسخ قسمت دوم استعلام- در صورتی که سمت وکیل رسمی دادگستری نیز از وکالتنامه رسمی تنظیمی در دفتر اسناد رسمی احراز شود، تقدیم آن به دادگاه بلامانع است و الّا وکالتنامه فرم مخصوص قانون وکلا نیز بایستی به دادگاه تقدیم گردد.

نظریه مشورتی شماره ۷/۷۷۲-۱۳۸۰/۱۱/۲۷

سؤال: با توجه به ماده (۲۲۹) قانون آیین دادرسی مدنی سابق، محکوم له می‌توانست بعد از صدور حکم قطعی نیز تقاضای تامین محکوم به را بنماید، لکن چنین ماده‌ای در قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب وجود ندارد.

چنانچه محکوم له تقاضای تامین محکوم به را بنماید (پس از قطعیت حکم)، تکلیف چیست؟

پاسخ: نظر به اینکه جایگزین ماده (۲۲۹) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ (منسوخه) در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب و در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱، تصویب نشده است؛ بعد از صدور حکم قطعی، برای پذیرش تقاضای محکوم له به خواسته تامین محکوم به، مستند قانونی وجود ندارد، لکن پس از ابلاغ اجراییه و مضي مهلت مقرر در ماده (۳۴) قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، همان طور که در ماده (۴۹) قانون اخیر

الذکر هم تصریح شده است، به تقاضای محکوم له می‌توان معادل محکوم به را از اموال و محکوم علیه توقیف کرد.

* این نظرات توسط جناب آقای طیبی معاون محترم رئیس دادگستری استان قم و سرپرست مجتمع قضایی شهید بهشتی آن شهرستان، در اختیار این نشریه قرار گرفته است و بدین وسیله از همکاری ایشان تقدیر و تشکر می‌شود.

از قضاوت‌های علوی:

منع نکاح با محارم

راوی می‌گوید: شنیدم پسری در مدینه می‌گفت: ای احکم الحاکمین! بین من و مادرم داوری کن. خلیفه دوم به او گفت: موضوع چیست؟ پسر گفت: مادرم مرا به دنیا آورد و بزرگ کرد، ولی اکنون مدعی است که مرا نمی‌شناسد. خلیفه زن را احضار کرد.

زن به همراه چهار برادرش در نزد خلیفه حاضر شدند. آنان مدعی شدند که این پسر را نمی‌شناسند و این پسر قصد دارد با این ادعا، خواهرمان را که هنوز ازدواج نکرده، در بین عشیره ما رسوا نماید.

خلیفه از زن پرسید: آیا شاهد داری؟ زن گفت: آری! خلیفه دستور داد تا پسر را زندانی کنند تا از شهود تحقیق نماید.

وقتی پسر را به زندان می‌برند، امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) با آنان روبرو شد. پس، از امام طلب یاری کرد. امام پس از آگاهی از ماجرا فرمودند: او را برگردانید. امام از خلیفه خواست تا خود بین آنان قضاوت نماید. خلیفه موافقت کرد. اما رو کرد به زن و برادران او و فرمود: اگر بین شما قضاوت کنم، می‌پذیرید؟ همگی گفتند: آری! آنگاه امام چنین حکم کرد:

خدا را شاهد می‌گیرم و حاضرین شاهد باشید که من اینجاریه را به عقد این پسر در آوردم و چهار صد درهم از ما خود مهریه‌اش کردم. دستور داد قنبر درهم‌ها را به پسر داد و فرمود: ای غلام! برخیز و پول‌ها را در دامن زن بریز و او را به منزل ببرد و با او همبستر شود. این حال زن فریاد زد: آتش، آتش (النار، النار) ای پسر عم محمد (ص)! آیا می‌خواهی مرا با فرزندم تزویج نمایی؟ به خدا این فرزند من است. برادرانم مرا به یک مرد هجین شوهر داده و من از او فرزند به دنیا آورده‌ام و اکنون مرا وادار کرده که او را انکار نمایم.

پیشنهادهای اصلاحی در خصوص آیین دادرسی مدنی

مقدمه

با مطالعه نشست‌های قضایی همکاران سراسر کشور، جلوه‌هایی از موارد سکوت، ابهام با اجمال قوانین قضایی، آشکار می‌گردد. این موارد باعث شده است تا استنباط‌های مختلفی در روند رسیدگی به قضایی ظهور نماید. راه‌حل جلوگیری از ایجاد رویه‌های متعدد و متهافت و بهره‌مند کردن محاکم از یک شیوه واحد در رسیدگی‌ها، در بر طرف کردن موارد سکوت، ابهام، اجمال و تعارض قوانین، خصوصاً قوانینی است که همکاران قضایی هر روز با آنها سر و کار داشته و به تعبیری ابراز کار آنها محسوب می‌شوند. بدین منظور در دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، کمیسیون‌های مختلفی تشکیل شده تا موارد سکوت، اجماع و ابهام قانون را پس بحث‌های کارشناسی و با استفاده از نظرات همکاران در نشست‌های قضایی، لایحه پیشنهادی را تنظیم و جهت طی مراحل قانونی به معاونت محترم آموزش و تحقیقات پیشنهاد تا از این طریق به مبادی ذی‌ربط ارسال نمایند. آنچه در ذیل می‌آید، مصوبات کمیسیون آیین دادرسی مدنی در ارتباط با حکم غیابی است.

دفتر تحقیقات و پژوهش‌های قضایی

پیشنهادهای کمیسیون آیین دادرسی مدنی در ارتباط با حکم غیابی در امور

مدنی

یکی از موضوعاتی که بعد از تصویب قانون آیین دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در محاکم تحول ایجاد نموده است، مقرره‌های مربوط به حکم غیابی است. قانون آیین دادرسی مدنی، ابلاغ واقعی اختاریه را از موجبات حضوری بودن حکم دانسته است و لو اینکه مفاد اختاریه مربوط به دعوت از مخاطب جهت شرکت در جلسات دادرسی نباشد. به عنوان مثال، اگر ابلاغ اختاریه مربوط به نظریه کارشناس، واقعی اعراض و خودداری خوانده از دفاع است و مفاد اختاریه نیز باید مبین دعوت از او برای دفاع از دعوای خواهان پرونده باشد، و دفاع کامل از دعوای مطروحه نیز زمانی ممکن است که نسخه ثانی دادخواست و ضمایم به دست مخاطب رسیده باشد و از طرف دیگر، با ملاحظه نسخه ثانی دادخواست و ضمایم توسط خوانده و عدم ابزار دفاع، می‌توان اعراض را او از دفاع قبل از حکم را احراز کرد. لذا کمیسیون پس از مباحث

عدیده و رجوع به سوابق قدیمی امر در قوانین مربوط، به این نتیجه رسید که تنها در فرضی که نسخه ثانی دادخواست و ضمایم به دست خوانده رسیده و از دفاع برابر دعوا خودداری کرده است، حکم صادره حضوری باشد.

در ادامه جلسه، این بحث نیز مطرح شد که ممکن است با ابلاغ واقعی نسخه ثانی دادخواست و ضمایم و حضوری تلقی کردن حکم، امکان تجدید نظرخواهی از رای صادره وجود نداشته باشد؛ به عنوان مثال، خواسته خواهان بیش از سه میلیون ریال نبوده باشد و کسی که دفاعی ننموده، شایسته نیست برای همیشه از ارائه حجت خود محروم گردد. اعضای جلسه با بحث پیرامون موارد فوق به این نتیجه رسیدند که در این فرض شایسته است محکوم علیه برای یک بار حق اعتراض داشته باشد و در نهایت، متن زیر به عنوان متن پیشنهادی جهت جایگزینی ماده (۳۰۳) فعلی قانون آیین دادرسی مدنی، به تصویب کمیسیون رسید.

ماده ۳۰۳:

«حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خوانده یا قائم مقام یا وکیل یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه منضم به دادخواست و ضمایم ابلاغ واقعی نشده باشد.

تبصره: چنانچه اخطاریه منضم به دادخواست و ضمایم، ابلاغ واقعی شده و حکم صادره قابل تجدیدنظرخواهی نباشد، قابل وخواهی در دادگاه صادر کننده حکم خواهد بود.»

قانون آیین دادرسی مدنی فعلی، ماده (۱۷۱) قانون سابق آیین دادرسی مدنی را حذف و در ماده (۳۰۴) مقرر نمود، که حسب مورد حکم صادره نسبت به بعضی از خوانندگان غیابی و نسبت به بعضی دیگر حضوری باشد. فلسفه حذف ماده (۱۷۱) قانون آیین دادرسی مدنی سابق این بود که آن ماده حق اعتراض را از محکومینی که با دعوت دادگاه حاضر نشده بودند، می‌گرفت. اما ماده (۳۰۴) قانون فعلی نیز این اشکال را ایجاد کرد، که پرونده در یک موضوع واحد دارای دو قسمت شده و هر قسمت در یک مرجع جدای از مرجع دیگر رسیدگی می‌شود و این امر چه بسا موجب صدور آرای متضاد و متعارض در شعبات بدوی و تجدید نظر می‌شود.

اعضای کمیسیون پس از بحث و بررسی آثار و نتایج هر مقرر، در نهایت متن زیر را به عنوان متن پیشنهادی جهت جایگزینی ماده (۳۰۴) فعلی قانون آیین دادرسی مدنی به تصویب رساند.

ماده ۳۰۴ پیشنهادی:

«در صورتی که خواندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنها در جلسه دادگاه حاضر و یا دفاع کتبی نموده باشد، دادگاه نسبت به آنها رسیدگی، لیکن صدور حکم را به تاخیر انداخته و خوانده یا خواندگان غایب را مجدداً احضار می‌کند. در احضاریه باید تصریح شود که در صورت عدم حضور در جلسه دادگاه و یا عدم دفاع کتبی، حکم دادگاه حضوری است. در این صورت اگر خوانده و خواندگان غایب در جلسه بعد حاضر نشوند و دفاع کتبی نیز ننمایند، دادگاه رسیدگی را تکمیل نموده و نسبت به تمام خواندگان حکم می‌دهد و حکم دادگاه حضوری محسوب است. به اعتراض محکوم علیه غایب و حجج او در دادگاه تجدید نظر رسیدگی خواهد شد.»

متن فعلی ماده (۳۰۵) و ماده (۳۰۶) فاقد ایراد به نظر رسید. در مورد تبصره یک ماده (۳۰۶) نیز پیشنهادی ارائه نگردید، اما در مورد تبصره ۲ با توجه به اینکه نحوه نگارش موجب استنباط‌های مختلف شده است، پیشنهاد به شرح زیر ارائه گردید.

«تبصره ۲: تسلیم محکوم به، به محکوم له منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تامین متناسب با محکوم به، از طرف دادگاه خواهد بود. مگر اینکه دادنامه یا اجرائیه به محکوم علیه غایب، ابلاغ واقعی شده و نامبرده ظرف بیست روز واخواهی نکرده باشد.»

قانون آیین دادرسی مدنی در بحث تامین برای اجرای حکم غیابی، قول آن دسته از فقها را برگزیده که اخذ تامین از حکم محکوم له برای اجرای حکم را علیه غائب لازم می‌دانند.

اما در این قانون مشخص نگردیده است تامین ماخوذه چه مدت زمانی باید در اختیار مرجع قضایی بماند؛ لذا به منظور تعیین تکلیف ماخوذه از محکومه له حکم غیابی، اعضای کمیسیون پیشنهاد نمودند تبصره زیر به عنوان تبصره ۳ به ماده (۳۰۶) الحاق گردد.

«تبصره ۳- در موارد زیر ضامن بّری و تامین مأخوذ مسترد خواهد شد:

الف- محکوم علیه غایب ظرف دو سال از تاریخ تسلیم محکوم به، به محکوم به، واهی یا تجدیدنظر واهی نکرده باشد. در هر حال، برائت کفیل و استرداد تامین، نافی حق غایب مبنی بر اعتراض به حکم نخواهد بود.

ب- در صورت اعتراض یا تجدیدنظر واهی غایب در مدت مذکور، حکم قطعی محکوم له صادر شود.

ج- در صورتی که متعاقب واهی یا تجدید نظر واهی، حکم قطعی به نفع صادر شود و با اعاده عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا، نامبرده ظرف بیست روز از تاریخ اعاده عملیات مذکور، مطالبه خسارت ننموده باشد.»

کمیسیون پیشنهاد نمود تبصره فعلی ۳ ماده (۳۰۶) به عنوان تبصره ۴ به شرح ذیل تدوین شود.

«تبصره ۴- تقدیم دادخواست واهی، خارج از مهلت قانونی و داخل در مهلت تجدید نظر واهی بدون عذرموجه و تجدیدنظر واهی در مهلت واهی، قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله می‌باشد.»

با توجه به اینکه ماده (۳۰۳) قانون آیین دادرسی مدنی اصلاح گردید، شایسته بود متن ماده (۳۶۴) قانون مذکور که مربوط به صدور حکم غیابی در مرحله تجدیدنظر می‌باشد، متناسب با ماده (۳۰۳) تصحیح و اصلاح گردد. لذا اعضای کمیسیون به اتفاق، متن زیر را به جای ماده (۳۶۴) فعلی پیشنهاد نمودند.

ماده ۳۶۴ پیشنهادی:

«در مواردی که رای دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت خواننده باشد و خواننده و یا وکیل حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه‌ای هم نداده باشند، و اخطاریه منضم به دادخواست تجدید نظر و ضمایم، ابلاغ واقعی نشده باشد، رای دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم علیه یا

وکیل او، قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدید نظر می‌باشد، رای صادره قطعی است.»

تفاوت متن پیشنهادی با ماده (۳۶۴) فعلی قانون آیین دادرسی مدنی، آن است که در ماده مذکور نوع ابلاغ تاثیری در حضور یا غیابی بودن حکم صادره ندارد در حالی که ماده (۳۰۳) همین قانون و با عنایت به اینکه در ماده (۳۰۳) پیشنهاد نیز ابلاغ واقعی تنها به دادخواست و ضامیم منصرف شده، لذا ماده (۳۶۴) پیشنهادی، بر این اساس تنظیم گردید. بنابراین، براساس ماده پیشنهادی ابلاغ واقعی اختاریه منضم به دادخواست و ضامیم نیز از موجبات حضوری بودن رای دادگاه تجدید نظر خواهد بود.

قواعد فقهی - قضایی

«قاعده احسان»

قاعده احسان، از قواعدی است که کاربرد فراوانی دارد. برای این قاعده می‌توان از کتاب خدا، سنت‌ائمه (علیهم السلام)، اجماع و عقل دلایلی اقامه کرد؛ در اینجا فقط به یک مستند قرآنی اشاره می‌شود، در قرآن آمده است: «ما علی المحسنین من سبیل» توبه/۹۱

معنای آیه مبارکه این است که، بر افراد نیکوکار هیچ سبیلی نیست. اصولاً هر کس که عمل زیان باری انجام می‌دهد، در قبال زیان‌های وارد شده به دیگران ضامن است. اگر کسی عملی را با حسن نیت و با قصد دفع ضرر از دیگری یا جلب منفعت برای او انجام دهد و به طور اتفاقی موجب زیان ضامن نیست. در زیر به دو نمونه از کاربردهای قاعده احسان اشاره می‌شود.

۱- در مورد قضا: هرگاه قاضی برای فصل خصومت حکم صادر کند، ولی به دلیل اشتباه در تفسیر قانون یا در تطبیق حکم بر موضوع و مانند آن باعث ضرر کسی شود، در این صورت قاضی ضامن نیست و خسارت آن شخص از بیت‌المال جبران می‌شود.

۲- در مورد اطباء: هرگاه در سر یا بدن کسی غده‌ای باشد و به دیگری (پزشک) بگوید آن را بردارد و آن شخص نیز اقدام به بریدن و خارج کردن غده نماید ولی به طور اتفاق بیمار بمیرد، آن شخص ضامن نیست.

دستور العمل های اخلاقی

از: (مولا محمد محسن فیض کاشانی)

اما بعد،

این رساله ای است موسوم به «زاد السالک» که در جواب سؤال یکی از برادران روحانی نوشته شده، که از کیفیت سلوک راه حق پرسیده بود.

بدان، **أَيَّدَكَ بِرُوحٍ مِنْهُ**، همچنانکه سفر صوری را مبدئی و منتهایی و مسافتی و منازل و مُسیر و زادی و راحله ای و رفیقی و راهنمایی می باشد، همچنین سفر معنوی را، که سفر روح است به جانب حق سبحانه و تعالی، هم هست.

مبدأش، جهل و نقصان طبیعی است که با خود آورده ای از شکم مادر.

(والله أخرجكم مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً) نحل / ۷۸

و منتهایش، کمال حقیقی است که فوق همه کمالات است و آن، وصول است به حق سبحانه و تعالی

(وَأَنْ رَبَّكَ الْمُتَّبِعِ) نجم / ۴۲

(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) انشقاق / ۶

و مسافت راه، در این سفر، مراتب کمالات علمیه و عملیه است که روح، طی آنها می کند شیئاً فشیئاً، هرگاه به صراط مستقیم شرع، که مسلوک اولیا و اصفیاست، سائر باشد.

(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ عَنْ سَبِيلِهِ) انعام / ۱۵۳

و این کمالات مترتب است بعضی بر بعضی، تا کمال متقدم طی نشود به متاخر منتقل نتوان شد، چنانچه در سفر صوری تا قطعه مسافت مقدمه طی نشود به متاخر نتوان رفت.

و منازل این سفر، صفحات حمیده و اخلاق پسندیده است که احوال و مقامات روح است، از هر یک به دیگری که فوق آن است که منتقل می شود به تدریج، منزل اول یقظه است

که آگاهی است و منزل آخر توحید است که مقصد اقص است از این سفر، و تفصیل این منازل و درجات آن در کتاب «منازل السائرین» مذکور است.

و مُسَيِّر این سفر، جد تمام و جهد بلیغ نمودن و همت گماشتن است در قطع این منازل، به مجاهده و ریاضت نفس، به حمل اعبا تکالیف شرعیه، از فرائض و سنن و آداب و مراقبه و محاسبه نفس آنآفاناً و لحظه‌ه فلحظه و هموم را واحد گردانیدن و منقطع شدن به حق، سبحانه و تعالی

(و تَبْتَئِلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً) مزمل/۸

(و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) عنكبوت/ ۶۹

و زاد راه این سفر، تقواست.

(و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) بقره/ ۱۹۷

و تقوا، عبارت است از قیام نمودن به آنچه شارع، امر به آن فرموده است و پرهیز کردن از آنچه از آن نهی کرده، از روی بصیرت، تا دل به نور شرع و صیقل تکالیف آن، مستعد فیضان معرفت شود از حق، عزوجل

(و اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ) بقره/ ۲۸۲

و همچنانکه مسافر صوری، تا قوت بدن از زاد حاصل نکند قطع راه نتواند کرد، همچنین مسافر معنوی تا به تقوی و طهارت شرعیه ظاهراً و باطناً قیام ننماید و روح را تقویت به آن نکند، علوم و معارف و اخلاق حمیده که بر تقوا مترتب می شود و تقوا از آن حاصل می شود (نه بر سبیل دور) بر او فائز نمی گردد. و مثل این، مثل کسی است که در شب تار چراغی در دست داشته باشد و به نور آن راهی را می بیند و می رود. هر یک گام که بر می دارد قطعه‌ای از آن راه روشن نشود، و تا روشن شدن نتواند رفت. آن دیدن به منزله معرفت است و آن رفتن به منزله عمل و تقوا.

«مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ، فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ، إِلَّا إِنْ الْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ» کذا عن الصادق علیه السلام

و همچنانکه در سفر صوری کسی که راه نداند به مقصد نمی‌رسد، همچنین در سفر معنوی کسی به بصیرت در عمل ندارد به مقصد نمی‌رسد.

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّارِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ كَثَرَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»

و راحله این سفر، بدن است و قوای آن، و همچنانکه در سفر صوری اگر راحله، ضعیف و معلول باشد راه را طی نتواند کرد، همچنین در این سفر تا صحت بدن و قوت قوا نباشد کاری نتوان ساخت، پس تحصیل معاش از این جهت ضروری است و آنچه از برای ضروری است، به قدر ضرورت باید، پس طلب فضول در معاش مانع است و سلوک، و دنیای مذموم که تحذیر از آن فرموده‌اند، عبارت از آن فضول است که بر صاحبش وبال است و اما قدر ضروری از آن، داخل امور آخرت است و تحصیلش عبادت.

و همچنانکه اگر کسی راحله را در سفر صوری در اثنای راه سر دهد تا خود سر می‌چرد راه او طی می‌شود، همچنین در این سفر معنوی، اگر بدون قوا را بگذارد تا هر چه مشیت‌های آنهاست به فعل آورند و به آداب و سنن شرعیه مفید نگرداند و لجام آن را در دست نداشته باشد، راه حق طی نمی‌شود.

و رفیقان این راه، علماء و صلحاء و عباد سالکانند که یکدیگر را ممدّ و معاونند، چه، هر کسی بر عیب خود زود مطلع نشود، اما بر عیب دیگری زود واقف می‌شود. پس اگر چند کس با هم بسازند و یکدیگر را از عیوب و آفات باخبر سازند، راه بر ایشان طی می‌شود و از دزد و حرامی دین ایمن می‌گردند چه:

«الشَّيْطَانُ إِلَى الْفَرْدِ أَقْرَبُ مِنْهُ إِلَى الْجَمَاعَةِ وَ يَدُلُّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ»

اگر یکی از راه بیرون رود، دیگری او را خبردار می‌گرداند و اگر تنها باشد تا واقف شود، هیئات است.

راهنمای این راه پیغمبر است

صلی‌الله علیه و اله و سلم، و سایر ائمه معصومین صلوات‌الله علیهم، که راه نموده‌اند و سنن و آداب وضع کرده و از مصالح و مفاسد راه خبر داده‌اند و خود به این راه رفته‌اند و امت را تأسی و اقتضای خود فرموده‌اند.

(لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) احزاب/۳۱

و محصل آنچه ایشان می‌کرده‌اند و امر به آن می‌فرموده‌اند، چنانچه از روایات معتبره به طریق اهل بیت علیهم‌السلام مستفاد می‌شود، از اموری که سالک را لابد است از آن، و اخلال آن به هیچ وجه جایز نیست، بعد از تحصیل عقاید حقه، بیست و پنج چیز است:

اول، محافظت بر صلواتخ خمس، اعنی گزاردن آن در اول وقت به جماعت و سنن و آداب، پس اگر بی‌علتی و عذری از اول وقت تاخیر کند و یا به جماعت حاضر نشود یا سنتی از سنن یا ادبی از آداب آن را فرو گذارد الا نادراً، از سلوک راه بیرون رفته و با سایر عوام که در بیدای جهالت و ضلالت، سرگردان می‌چرند و از راه و مقصد بی‌خبرند و ایشان را هرگز ترقی‌ای نیست، مساوی است.

دوم، محافظت بر نماز جمعه و عیدین و آیات با اجتماع شرائط - آلا مع العذر المُسقط - که اگر سه جمعه متوالی نماز کند بی‌علت‌یف دل او زنگ گیرد به حیثیتی که قابل اصلاح نباشد.

سوم، محافظت بر نماز معهوده رواتب یومیه، که ترک آن را معصیت شمرده‌اند الا چهار رکعت از نافله عصر و دو رکعت نافله مغرب و وتیره که ترک آن بی‌عذری نیز جایز است.

چهارم، محافظت بر صوم ماه رمضان و تکمیل آن، چنانچه زبان را از لغو و غیبت و دروغ و دشنام و نحو آن و سایر اعضا را از ظلم و خیانت، و فطور را از حرام و شبهه بیشتر ضبط کند که در سایر ایام می‌کرد.

پنجم، محافظت بر صوم سنت، که سه روز معهود است از هر ماهی، که معادل صوم دهر است چنانچه بی‌عذری ترک نکند و اگر ترک کند قضا کند، یا به مدی از طعام تصدیق نماید.

ششم، محافظت بر زکات، بر وجهی که تاخیر و توانی جایز ندارد مگر عذری باشد مثل فقد مستحق و یا انتظار افضل مستحقین و نحو آن.

هفتم، محافظت بر انفاق حق معلوم از مال، اعنی مقرر سازد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه چیزی با سائل یا محروم داده باشد، به قدر مناسب مال، چنانچه اخلال به آن نکند و اگر کسی را نیز به آن مطلع نسازد، بهتر است.

(وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) معارج / ۲۴ و ۲۵، ففی الحدیث انه غیر الزکاه

هشتم، محافظت بر حجه الاسلام، چنانچه در سال وجوب به فعل آورد و بی عذری تاخیر روا ندارد.

نهم، زیارت قبور مقدسه پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم خصوصاً امام حسین علیه السلام چه در حدیث آمده که:

«زیارت امام حسین علیه السلام فرض است بر هر مومن، هر که ترک کند، حقی از خدا و رسول ترک کرده است.»

و در حدیث دیگر وارد است که:

«هر امامی را عهدی است بر گردن اولیاء و شیعه خود و از جمله تمامی وفای به عهد، زیارت قبور ایشان است.»

دهم، محافظت بر حقوق اخوان و قضای حوائج ایشان، چه تأکیدات بلیغه در آن شده بلکه بر اکثر فرائض مقدم داشته اند.

یازدهم، تدارک نمودن هرچه از مذکورات، فوت شده باشد وقتی که متنبه شده باشد مهتماً ممکن.

دوازدهم، اخلاق مذمومه، مثل کبر، بخل، حسد و نحو آن را از خود سلب کردن به ریاضت و مضادت و اخلاق پسندیده مثل حسن خلق و سخا و صبر و غیر آن بر خود بستن تا ملکه شود.

سیزدهم، ترک منہیات جمله، و اگر بر سبیل ندرت معصیتی واقع شود، زود به استغفار و توبه و انابت تدارک نماید تا محبوب حق باشد.

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ) بقره/۲۲۲

(وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ مُّقْتَنِ تَوَّابٍ)

چهاردهم، ترک شبهات که موجبات وقوع در محرمات است، و گفته اند:

«هر که ادبی را ترک کند، از سنتی محروم می شود و هر که سنتی را ترک کند، از فرضیه ای محروم می شود.»

پانزدهم، در «ما لا یعنی» خوض نکردن که موجب قسوت و خسران است و فی الحدیث:

«مَنْ طَلَبَ مَا لَا يَعْنيهِ فَاتَهُ مَا يَعْنيهِ»

و اگر از روی غفلت صادر شود، بعد از تنبیه، تدارک نماید به استغفار و انابت،

(أَنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَىِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ) اعراف / ۲۰۱ و ۲۰۲

و تا ترک مجالست بطالین و مغابین و آنهایی که سخنانی پراکنده گویند و روز می‌گذرانند نکند، از «ما لا یعنی» خلاص نشود، چه هیچ چیز مثل این نیست در ایجاب قسوت و غفلت و تضییع وقت.

شانزدهم، کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن را شعار خود ساختن که دخیل تمام در تنویر قلب دارد.

هفدهم، هر روز قدری از قرآن تلاوت کردن و اقلش پنجاه آیه است، به تدبّر و تأمل و خضوع و اگر بعضی از آن در نماز واقع شود بهتر است.

هیجدهم، قدری از اذکار و دعوات، ورد خود ساختن در اوقات معینه خصوصاً بعد از نمازهای فریضه، و اگر تواند که اکثر اوقات زبان را مشغول ذکر حق دارد و اگر چه حوارج در کارهای دیگر مصروف باشد، زهی سعادت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مفتول است که زبان مبارک ایشان اکثر اوقات تر بوده است به کلمه طیبه «لا اله الا الله» اگر چیزی می‌خورده‌اند و اگر سخن می‌گفته‌اند و اگر راه می‌رفته‌اند، الی غیر ذلک، چه این ممد و معاونی قوی است مرسالک را و اگر ذکر قلبی را نیز مقاون ذکر لسانی سازد، به اندک زمانی فتوح بسیار روی می‌دهد تا می‌تواند سعی نماید که دم به دم متذکر حق می‌بوده باشد تا غافل نشود که هیچ امری به این نمی‌رسد در سلوک، و این ممدی است قوی در ترک مخالفت حق، سبحانه و تعالی، به معاصی.

«أَكْبَسَ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»

و صحبت اعم از خود را فوزی عظیم شمرد و اگر عالمی باید که به علم خود عمل کند، متابعت او را لازم شمرد و از حکم او بیرون نرود، و پیری که صوفیه می‌گویند عبارت از چنین کسی است، و مراد از علم، علم آخرت است نه علم دنیا، و اگر چنین کسی نباید و اعلم از خود نیز نیابد، با کتاب صحبت دارد و با مردم نیکو سیرت، که از ایشان کسب اخلاق حمیده کند و هر صحبتی که او را خوش وقت و متذکر حق و نشئه آخرت می‌سازد از دست ندهد.

بیستم، با مردم به حسن خلق و مباسطت معاشرت کردن، تا بر کسی گران نباشد و افعال ایشان را محمل نیکو اندیشیدن و گمان بد بهکیس نداشتن.

بیست و یکم، صدق در اقوال و افعال را شعار خود ساختن.

بیست و دوم، توکل بر حق، سبحانه و تعالی کردن در همه امور، و نظر بر اسباب نداشتن و در تحصیل رزق اجمال کردن و بسیار به جدی گرفتن در آن، و فکرهای دور به جهت آن نکردن، و تا می‌توان به کم قناعت کردن و ترک فضول نمودن.

بیست و سوم، بر جفای اهل و معلقان صبر کردن، و زود از جا در نیامدن و بدخویی نکردن، که هر چند جفا بیشتر می‌کشد و تلقی بلا بیشتر می‌کند زودتر به مطلب می‌رسد.

بیست و چهارم، امر به معروف و نهی از منکر به قدر وسع و طاقت کردن و دیگران را نیز بر خیر داشتن و غمخوار نمودن و با خود در سلوک، شریک ساختن اگر قوت نفسی داشته باشد، والا اجتناب از صحبت ایشان نمودن و با مدارا و تقیه تا موجب وحشت نباشد.

بیست و پنجم، اوقات خود را ضبط کردن در هر وقتی از شبانه روز، وردی قرار دادن که به آن مشغول می‌شده باشد تا اوقاتش ضایع نشود «چه هر وقت تابع موقوف له است» و این عمده است در سلوک. این است آن چه از ائمه معصومین صلوات‌الله‌علیهم به ما رسیده که خود می‌کرده‌اند و دیگران را می‌فرموده‌اند، اما چله داشتن و حیوانی نخوردن و «ذکر چهار ضرب کردند» و غیر آنکه از صوفیه منقول است از ایشان علیهم السلام وارد نشده.

و ظاهراً بعضی از مشایخ، امثال اینها را به جهت نفوس بعضی مناسب می‌دیده‌اند در سهولت سلوک، بنابر آن امر به آن می‌فرموده‌اند و ماخذ چله شاید حدیث «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» باشد.

و ماخذ ترک حیوانی، (لا تَجْعَلُوا بُطُونَكُمْ مَقَابِرَ الْحَيَوَانَاتِ) و نحو آن، و شکی در این نیست که گوشت کم خوردن و در خلوت نشستن و به فراغ بال و توجه تام مشغول ذکر بودن، دخلی تمام در تنویر قلب دارد، و لیکن به شرط آنکه مانع جمعه و جماعت نباشد، و از جمله اموری که عمده است در سلوک، حریت است، اعنی آزاد بودن از شوائب اعنی آزاد بودن از شوائب طبیعت و وسوس عادت و نوامیس عامه، چه سالک را هیچ سدی عظیم‌تر از این سه امر نیست و بعضی از حکما اینها را رؤسای شیاطین نامیده‌اند و هر قبیحی که از هر کس سر می‌زند چون نیکو می‌نگرد به یکی از این سه منتهی می‌شود.

ما شوائب طبیعت، مثل شهوت و غضب و توابع آن از حب مال و جاه و غیر آن، (تلك الدار
الآخره نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فساداً)

و ما وساوس عادت، مانند تسویلات نفس اماره و تزیینات او و اعمال غیر صالحه و به
سبب خیالات فاسده و اوهام کاذبه و لوازم آن از اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه،

(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ
أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً)

اما نوامیس عامه، مانند متابعت غولان آدمی پیکر و تقلید جاهلان عالم آسا و اجابت
استغواؤ و استهواؤ شیاطین جن و انس و مغرور شدن به خدع و تلبیسات ایشان،

(ربنا ارنا الذين اضلانا من الجن و الانس نجعلهما تحت اقدامنا ليكونا من الاسفلين)

اما بعضی رسوم و اوضاع، در مانند لباس و معاشرت با ناس که در عرف زمان مقرر شده
باشد، متابعت جمهور در آن باید کرد به حسب ظاهر، تا در پوستین این کس نیفتد، چه امتیاز
باعث وحشت و غیبت می شود مگر آنکه متابعت ایشان در آن مخالفت با امر مهم دینی که
ترکش ضرر به سلوک داشته باشد، که در آن هنگام متابعت لازم نیست مگر از باب تقیه، و امثال
این امور را به رای بصیر زمان منوط باید داشت.

و هر که این بیست و پنج چیز مذکور را برخورد لازم گرداند و به جد، می کرده باشد از روی
اخلاص، اعنی «ابتغاء لوجه الله لا لغرض دنیوی عاجل» روز به روز حالش در ترقی باشد، حسناش
متزاید و سیئاتش مغفور و درجاتش مرفوع، پس اگر از اهل علم باشد، اعنی مسائل علمیه الهیه از
احوال مبدا و معاد و معرفت نفس و امثال آنها بر گوشش خورده و دانستن آن را کما هو، مقصد
اقصی داند و کمال اهتمام به معرفت آن دارد و از اهل آن هست که بفهمد، روز به روز معرفتش
متزاید می گردد به الهام حق، به قدر کسب استعدادی که در عبادت و صحبت علما و سخنان
ایشان او را حاصل می شود، والا صفای باطنی و دعای مستجابی و نحو آن از کمالات در خور
سعی و توجه خود می یابد، و بر هر تقدیر او را قربی به حق سبحانه، حاصل می شود و محبت و
نوری و محبت کامل و نور وافر ثمره معرفت است.

و معرفت گاه به حدی می رسد که اکثر امور آخرت، او را مشاهده می شود در این نشئه،
چنانکه از حارثه بن نعمان منقول است و حدیث او در کافی مذکور است. و محبت هرگاه که
اشتداد یافت و به حد عشق رسید و به ذکر حق مستهتر و شیفته گشت، تعبیر از آن به لقاء و

وصول و فناء فی الله و بقاء بالله و نحو آن می کنند و این است غایت و غرض از ایجاد خلق، چنانچه در حدیث قدسی وارد است:

«كنت كنزا مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»

و فی التنزل: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون)، قیل ای لیعرفون، و انما عبرین المعرفة بالعبادة لانها لا تنفک عنها و انما عبر عن اللازم بالملزوم لئلا یتوهم ان المقصود ایه معرفه کانت، بل المعرفة الخاصة التي لا تحصل الا من جهة العبادة، چه معرفت را انواع متعدده و طرق متکثره است و هر معرفتی موجب قرب و وصول نمی شود، چه اکثر عامه را نیز معرفتی از راه تقلید حاصل است و متکلمین را نیز معرفتی از راه دلائل جدلیه که مقدمات آن از مسلمات و مقبولات و مضمونات ترکیب یافته هست و فلاسفه رانیز معرفتی از راه براهین عقلیه که مقدمات آن از بقینیات مرکب شده عست و هیچ یک از اینها موجب وصول و محبت نمی گردد، پس هر کس معرفت از راه عبادت او حاصل شده، او ثمره و شجره آفرینش است و مقصود از ایجاد عالم و دیگران همه به طفیل او موجود شده اند و از برای خدمت او،

طفیل هستی عشقند آدمی و پری

ارادتی بنما تا سعادت بیبری

و لهذا در حدیث قدسی وارد است خطاباً للنبی صلی الله علیه و اله و سلم که:

«لو لاک لما خلقت الافلاک.»

پس هر که همتی عالی دارد و در خود جوهری می یابد باید که بکوشد تا از راه عبودیت و عبادت و تقوا و طهارت..... خود را به این مرتبه نزدیک سازد.

گرچه وصالش نه به کوشش دهند

آنقدر ای دل که توانی بکوش

اگر به مقصد رسیدی زهی سعادت، و اگر در این راه مردی زهی شهادت،

اگر در راه او مردی شهیدی

و گر بردی سبق زین العبیدی

(و من يخرج من بيته مهاجراً الى الله و رسوله ثم يدرکه الموت فقد وقع أجره على الله)

در غرور این هوس‌گر جان دهم

به که دل در خانه و دکان دهم

و التوفيق من الله العزيزالحكيم و الحمد لله رب العالمين و الصلوه على محمد و آله اجمعين.
تمت الرساله المساماة بزاد السالك.

خود را بیازماییم!

اشاره: انی بخش از نشریه که باهدف آموزش و ارتقای سطح اطلاعاتی قضایی، حقوقی و فقهی مخاطبین تدوین و انتشار می‌یابد، از بخش‌های مسلسل و مستمر نشریه «پیام آموزش» است. با این توضیح که در هر شماره سؤالاتی در خصوص موضوعات حقوقی و کیفری مطرح خواهد شد که صرفاً به منظور خودآزمایی در اختیار شما عزیزان قرار می‌گیرند تا با پاسخ دادن به این سؤالات، اطلاعات علمی و تخصصی خود را در بوته سنجش و آزمایش قرار دارد و شماره بعدی نشریه، پاسخ‌های داده شده را با نظریات خود مقایسه و مطالعه فرمایید.

شما نیز می‌توانید با طرح سؤالاتی که در محاکم با آن رو به رو می‌شوید، و همچنین با پاسخ‌هایی مستدل و کامل خود، از گردانندگان این بخش از نشریه خودتان باشید؛ قطعاً با سعه صدر و همیاری شما همکاران محترم، این بخش را به یک «کلاس آموزش غیرحضور» تبدیل خواهیم کرد.

کامل‌ترین پاسخ به نام خودتان در همین نشریه به چاپ خواهد رسید.

سؤال:

در جریان ی جشن عروسی، دو نفر از میهمانان با یکدیگر درگیر می‌شوند و از دو فاصله به طرف همدیگر سنگ پرتاب می‌کنند که در این میان شخص ثالث مورد اصابت یکی از سنگ‌ها قرار می‌گیرد و از ناحیه سر به شدت مصدوم می‌شود آنچه مسلم است این است که ضارب یکی از آن دو نفر بوده، و لیکن مشخص نیست که کدام یک می‌باشد، و مصدوم نیز نسبت به هر دو آنها شکایت نموده است و متشاککی عنهما موضوع اصابت سنگ از ناحیه خود را انکار می‌کنند، حال چنانچه شما رئیس دادگاه رسیدگی به این پرونده باشید چگونه رای خواهید داد؟

سؤال:

شخص (الف) در اثر سانحه تصادف فوت می‌کند، و متهم به پرداخت دیه محکوم می‌شود و دیه را به حساب سپرده دادگستری واریز می‌نماید. در این اثنا خانم (الف)، همسر متوفای، اقدام به

تقدم دادخواست در خصوص مهریه خود نموده است و تقاضای توقیف دیه را از بابت مهریه دارد. چنانچه شما رییس دادگاه رسیدگی به این پرونده باشید. با توجه به اینکه آیا دیه جزء ما ترک متوفا می‌آشد یا خیر و همچنین آیا قابل توقیف هست یا خیر، چگونه رای می‌دادید؟

سؤال:

شخص صغیری به قتل رسیده و اولیای دم او پدر و مادر می‌باشند، نامبرده داری چند برادر و خواهر کبیر و صغیر نیز می‌باشد، در ابتدا پدر و مادر مقتول طرح شکایت نموده‌اند. در اثنای رسیدگی پدر مقتول فوت می‌نماید و مادر نامبرده نیز رضایت خویش را اعلام داشته است. چنانچه شما رییس دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده باشید، بفرمایید، اولاً، آیا حق قصاص پدر به ارث می‌رسد و سایر فرزندان یا قیم ایشانکه ورثه پدر محسوب می‌شوند بایست رضایت بدهند. ثانیاً؛ در صورتی که قیم صغار رضایت بدهد، آیا بر دادگاه لازم است تحقیق نماید که آیا غبطه صغار رعیت شده است یا خیر؟ به هر حال فروعات مختلف را بیان نمایید.

مصطلحات حقوقی و قضایی

اشاره: دریافت صحیح و مستند از مفاهیم و اصطلاحات تخصصی - مخصوصاً در حوزه اصطلاحات فقه و حقوق - یکی از ضرورت‌های بازآموزی، برای همکاران محترم است به این منظور، در هر شماره به بررسی مفهوم چند اصطلاح تخصصی می‌پردازیم.

ماخذ این بخش، کتاب ارزشمند «مبسوط در ترمینولوژی» تالیف استاد ارجمند جناب دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی است. ایشان، کتاب پنج جلدی «مبسوط» را حاصل تجارب پنجاه ساله در کار قضاوت و تعلیم حقوق دانسته‌اند. حقاً عمق تحقیق و استواری و استادانه بودن بررسی‌های ایشان در نوع خود بی‌نظیر و تحسین‌انگیز است. آن گونه که معظم‌له در مقدمه این کتاب مرقوم داشته‌اند: «..... کتاب عظیم جواهرالکلام یکی از مهم‌ترین منابع این اثر بوده است..... به گونه‌ای که دو بار این کتاب، فیش‌برداری شده است..... خوانندگان مبسوط می‌توانند هر مسأله‌ای را که بخواهند در کتاب جواهر پیدا کنند و به آیات و احادیث هر مسأله رقوق یا بند..... و به این ترتیب جواهرالکلام طرف توجه بیشتر قرار می‌گیرند و هرگز از دور مطالعه حقوقدان‌ها خارج نخواهد شد.....».

گزینش اصطلاحات با نظر هیات تحریریه نشریه انجام می‌شود و منابع هر اصطلاح، عیناً و به نقل از منبع مزبور، در پایان هر اصطلاح ذکر می‌شود. طرز ارجاع به کتاب جواهر، به این گونه است که اگر عدد سه جزیی با دو ممیز باشد (مانند ۳۱/۸۱/۴) از سمت راست عدد اول، اشاره به جلد است و عدد دوم، اشاره به صفحه و عدد سوم مربوط به سطر است؛ یعنی جلد/ صفحه/ سطر و اگر عدد دو جزیی باشد (مانند ۹۲/۵)، عدد اول، مربوط به جلد و عدد دوم، مربوط به صفحه است. امیدواریم این اقدام گامی باشد هر چند کوتاه در راه پاستداشت این تلاش و تعهد بزرگ و نیز روزنی باشد ولو کوچک، به سوی بهره‌وری از این گنجینه قویم.

والسلام

آبونمان abonnement

(اشتراک) قراردادی است که به موجب آن، چیزی که موضوع آن است به طور مستمر و یا به صورت متناوب در مدتی معلوم و یا نامعلوم در برابر قیمتی که معلوم است (و یکجا یا به اقساط

پرداخته می‌شود) مبادله شود. قیمت مذکور گاهی به طور «از قرار.....» پرداخته شود مانند آبونمان روزنامه برای مدت یکسال و یا آبونمان گاز و برق و آب و تلفن. آبونمان از عقود مسامحه است و از عقود معاوضه است. عوض را «وجه اشتراک» می‌نامند.

بسیاری از ضوابط عقود معاوضه در آبونمان رعایت نمی‌شود مثلاً شرکت برق، به طور یکجانبه به قیمت برق می‌افزاید، طرف اگر رضایت ندهد برق او را قطع می‌کند. دولت‌ها نظارت عادلانه می‌کنند. لزوم و جواز عقد آبونمان در همه مصادیق روزنامه از سوی طرفین لازم است: در آبونمان برق، از سوی مصرف کننده جائز است، او می‌تواند اعلان کند که از مصرف برق، منصرف است و یا تا یکسال مصرف نخواهد کرد؛ ولی چنین نیست که با موت و جنون و سفه احد طرفین، قرار داد آبونمان منفسخ گردد چنانچه که قاعده عقود جائز چنین است، متعامل این قرار داد را آبوننه (مشترک) گویند.

منابع: حقوق تعهدات، تالیف نویسنده، جلد اول، ص ۱۴۰، حقوق اموال، تالیف نویسنده، ص ۱۲۰.

آزادی

رهایی از بردگی، در رابطه با قدرت عمومی، وضعی را گویند که آدمی در آن وضع بتواند قدرت خلاقه خود را به عمل در آورد: چنانچه خواهد اندیشه، اندیشه‌ای را که درست می‌داند صورت عمل بخشد. دیروز که یازدهم سپتامبر ۱۹۸۹ میلادی بود شش هزار نفر تبعه آلمان شرقی از راه مجارستان پس از ساعتها رانندگی شادان و خندان به آلمانی غری وارد شدند و در برابر دوربین تلویزیون ایستاده می‌گفتند: ما آزادیم! اقسام آزادی عبارت است از: اول - آزادی‌های سیاسی؛ دوم - آزادی‌های عمومی؛ سوم - آزادی‌های فردی. از نظر بین‌المللی، آزادی داخلی و خارجی مورد توجه است. بزرگ‌ترین سد راه آزادی نظام فئودالیتیه بود که نهت بورژوازی در اروپای غربی و نیز در ایران عهد فتحعلی شاه قاجار آن را تدرجاً برانداخت.

منابع: یونسکو، تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، جلد چهارم، بخش اول ۷۳-۱۲۱. فلسفه فرهنگ و هنر ۲/۹۴ و ۱۶/۹۳. جواهرالکلام ۵۹۲/۳. اصول کافی ۶۹/۸. تاریخ علم ۴۶۶/۱ - ۴۹۳.

آزادی اراده

اراده، گزینش فعل یا ترک چیزی است. کسانی که خلق آثار می‌کنند آزادی اراده را در همان خلق آثار بهتر احساس می‌کنند. انسانی که در فضا سیر می‌کند به قدرت اداره مباحثات

می‌نماید و معنی رشد راده را خوب می‌فهمد. اما در علم حقوق آزادی اراده که به صورت اصلی از اصول حقوق درآمده است این است که هر گاه الزامی از الزامات قانونی، مانع اعمال اراده آدمی نگردد، اراده او در فعل و ترک نافذ است و از نظر قانونی قابل ترتیب اثر است، خواه در عقود و قرار دادها باشد خواه در ایقاعات و خواه در غیر اینها.

منابع: تاثیر راده در حقوق مدنی از این نویسنده. منطق حقوق، از این نویسنده، ۱۲۶۰ تا ۱۳۰۳، جواهر ۲۹/۴۳۱/۴.

آزادی تحت مراقبت

این آزادی به پاره‌ای از صغار بزهکار داده می‌شود: دادگاه او را به خانواده‌اش یا به معتمدی و یا به بنگاه خیریه‌ای می‌سپارد. مراقب وی باید گزارش‌هایی از نتیجه کار خود به دادگاه بدهد. به مجرمان کبیر هم این آزادی در پاره‌ای از کشورها چون انگلستان داده می‌شود و کسی که آزاد می‌شود باید با خانواده‌ای که دادگاه معین می‌کند پیوسته در ارتباط باشد؛ دادگاه هم در فواصل مختلف به محل زندگی او تلفن کرده و وضع او را می‌پرسد.

آزادی قراردادی‌ها

از نوع آزادی‌های فردی است. به موجب آن، اشخاص می‌توانند دست به تعداد هرگونه عقد و قرارداد بزنند (ماده ۱۰ ق.م). این آزادی، رویارویی اصل توقیفی بودن عقود است که جمعی طرفدار آنند. اکثر اهل اجتهاد جانب آزادی قرار دادها را گرفته‌اند «او فوا بالعقود» سندی است استوار از قرآنکه حامی آزادی قراردادهاست. سیره مسلمین هم فعلاً چنین است.

آفرینه

(اثر) هر چه که به دانش یا هنر ابتکار شود. لغت اثر که فعلاً معمول است اعم از تعریف بالاست زیرا اثری که ناشی از علم و هنر نباشد کم نیست مانند آثار سارقان ادبی.

منبع: حقوق اموال / ۱۶۳.

آلت قتاله

وسیله مادی که طبعاً کشنده باشد، مانند تفنگ و شمشیر و کارد. هرگاه آلتی نظر به موضوع فرود آوردن آن عادتاً باعث قتل گردد، در حکم آلت قتاله است مانند کوبیدن عصا به موضع حساس سر آدمی که خطرناک و کشنده باشد. چنین است اگر آلتی با توجه به مزاج مجنی علیه، کشنده باشد مانند ریختن آب بر روی قلب بیمار قلبی. آلت باید سوای اعضای بدن فاعل قتل باشد پس مشت بوکسور، آلت قتاله نیست. در فقه، استعمال آلت قتاله عمد محسوب است هر چند که استعمال کننده قصد نتیجه عمل خود را نداشته باشد. این فرض قانونی است که اثبات خلاف آن هم روا نمی‌باشد.

منابع: ترمینولوژی حقوق، جواهر کلام ۶/۵۴۰-۲۸-۲۹-۳۲

آمر

(مدنی - تجارت) آنکه دستور دهد. از نظر حقوقی در معانی ذیل به کار رفته است:

اول: کسی که حق العمل کار به دستور او کار کند (ماده ۳۵۷ قانون تجارت)

دوم: در باب مسئولیت مدنی، کارفرماست و هر کس که به دستور او کاری صورت گیرد که زیانی به ثالث برساند.

منابع: وافی ۱/۱۳۰ و ۳/۸۹-۱۲۵. ابن نجیم، الاشیاء و النظائر ۲۸۳. حقوق تعهدات از این نویسندگان ۹۷/۱.

آمر قانونی

(اصطلاح حقوق جزا و اداری) صاحب مقام اداری که می‌تواند در حدود صلاحیت خود دستور به زیر دستان خود بدهد. امر آمر قانونی موضوع احکامی است.

آمره

(عربی) در علم حقوقی، صفت قوانینی است الزامی به امر و یا نهی، که اراده افراد جامعه در خلاف جهت آن، بی اثر است. بسیاری از این قوانین را می توان شناخت، مانند قوانین کیفری، ولی عده ای از آنها مجهول الحال است مانند قانون تلف است، اما آیا شرط خلاف آن نافذ است؟ محل خلاف است. به نظرم اصل در موارد شک، برآمره نبودن است؛ آمره بودن دلیل قطعی لازم دارد و گرنه آزادی اراده، اصل حاکم است.

آیات الاحکام

یعنی آیاتی از قرآن کریم که مشتمل بر قواعد شرع است در فقه، و منبع اصلی و مقدم فروع دین است و مورد استناد جمیع فقههای اسلام است. بنیاد حقوق اسلامی همین آیات الاحکام است. بعد آنها را در مدونه های مستقل گردآوردند و نام آن مدونه ها با آیات الاحکام آغاز می شود. این کتب در واقع تفاسیر اختصاصی اند. آیات سیاسی که در قرآن کریم آمده است غالباً در کتب آیات الاحکام مدون نشده است شاید آپولیتیسیم موجب این امر شده است، یعنی دول جبار اموی و عباسی را خوش نمی آمد که عالمی آن بحث ها را ارائه کند. بهترین کتاب آیات الاحکام شیعه «قلائد الدرر» جزایری است.

منابع: حقوق اسلام، از این نویسنده ۳۵، الماوردی، ادب القاضی، ۵۱۳-۲۸۲/۱. تاریخ معتزله، ۱۲۵.

آیه ابتلاء

نام آیه ششم از سوره چهارم است. ابتلاء به معنی اختیار است: «و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح» مقصود اختیار، تحصیل یقین و علم عادی است. پس همین آیه سندی است بر حجیت امارات قضایی و نیز سندی است بر اعتبار تحقیقات در بازجویی و بازپرسی.

منبع: جواهر ۳۱/۳۹۶/۴.

آیه احسان

نام آیه ۹۱ سوره نهم است. مضمون آن را قاعده احسان هم می‌گویند. احسان کننده را محسن (ضد ظالم. سوره ۱۱۳/۳۷) گوید. صاحب جواهر گوید: اگر به ظاهر آیه احسان عمل شود مستلزم فقه جدید خواهد بود.

منبع: جواهر ۵-۴/۲۲۲/۶

آیه اعتداء

نام آیه ۱۹۴ سوره دوم است. اعتداء، تجاوز به جان و مال و عرض غیر است. سزای تجاوز، تجاوز است و معادله متقابل. این آیه اصل معادله متقابل را در روابط افراد داخله و دول توجیه می‌کند. از آنجا که عرف، ظرف نص است، صاحب جواهر رعایت عرف را در مماثلت لازم شمرده است. لکن در باب قتل به موجب لواط، نظری آورده است که قابل تأمل است و با نظر سابق وی وفق نمی‌دهد.

منبع: جواهر ۲۰/۹۹/۶ و ۲۰/۵۹۵

آیه تثبیت

(آیه النبأ) نام آیه ششم سوره ۴۹ است. سند مستقیم بر حجت اماره قضایی همین است. تشکیلات دادسرا و بازپرسی و نیز لزوم بازجویی در شهربانی پایه و مایه‌ای در مدلول این آیه دارد. اما آیه دلالت بر اینکه بودن دادسراها امری است اجتناب ناپذیر، ندارد.

آیه تراضی

نام آیه ۲۹ سوره چهارم است که در فقه بسیار مورد استناد است. به نظرم اصل حاکمیت قرار دادهای خصوصی را می‌توان از این آیه استخراج کرد؛ تردید در این ندارم. احادیث باب صلح هم این را تأیید می‌کند. مضمون ماده (۱۰) ق.م. را هر چند از فرنگ گرفته‌اند ولی حاجت نبود. از همین آیه می‌توان کمک گرفت برای فهمیدن آیه نخستین سوره پنجم: یعنی اصل اعتبار هر عقد مگر آنکه خلافتش ثابت گردد به نص صریح و معتبر از شرع.

آیه شقایق

نام آیه ۳۵ سوره چهارم است که مسئله داوری بین زوجه در آن مطرح است.

آیه طلاق

آیه ۲۳۲ سوره بقره است.

منبع: تفسیر قرطبی ۱۵۷/۳ و ۱۸۳/۳.

آیه مداینه

نام آیه ۲۸۲ سوره دوم است که طولانی‌ترین آیات است. در این آیه از مقررات ذیل بحث شده است:

اول- طراز انعقاد عقد نقد و نسیه. دوم- عقود مؤجل یا مدت‌دار. سوم- عقد رهن. چهارم- تهیه دلیل در معادلات مدت‌دار. پنجم- تنظیم اسناد و اعتبار سند عادی. ششم- محجورین (سفیه و ضعیف العقل = ابله). هفتم- شهادت مردان و زنان (ر.ک. کاتب العدل).

منبع: الطریق الحکمیة ۲۱۱.

اباحه

در لغت به معنی روا بودن، اذن، اعلان و اظهار است. مباح و حلال مترادف‌اند. در اصطلاحات فقه و حقوق عبارت است: از نبودن منع قانونی یا مالکی، در صورت دادن کاری. مالک که اذن می‌دهد همسایه از ملک او گذر کند منع قانونی را برداشته است.

الزامات قانونی (امرهای و نهی‌ها) وارد بر آزادی اراده (اباحه عقلی) می‌شوند، پس اباحه اصل است و الزامات قانون استثناء بر این اصل است. نتیجه این می‌شود که اگر الزام صریح در موردی

وجود نداشته باشد، آزادی اراده حاکم است. اباحه، حاجت به تصریح شارع و قانونگذار ندارد. نظر اخباریون که بر خلاف است اساس ندارد. مناط آیه ۳۶ سوره احزاب.

منابع: مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام ۶۵-۶۶ سیوطی، اعجاز القرآن ۴۱/۳.

اباحه اصلیه

اباحه در حکم اولیة اشیاء باشد به حکم شرع (سوره ۲۹/۲-۱۶۸) یا به حکم عقل (=اباحله عقل)، در مقابل اباحه عرضی به کار رفته است، چنانچه پس از اعراض مالک، مال مورد اعراض، مباح می‌شود بالعرض.

منبع: جواهر ۲۴/۵۶۲/۳.

اباحه انتفاع

انتفاع یعنی بهره گرفتن، بهره بردن و بهره‌وری. اباحه انتفاع یعنی روا کردن و تجویز بهره‌برداری بدون اینکه تملیکی در بین باشد (نسبت به عین یا منافع) منتفع را مباح له گویند. آنکه اذن بهره‌برداری می‌دهد او را مبیح نامند. مهمان مباح له است در رابطه با اغذیه و ورود به منزل میزبان. عمری و رقبی و سکنی از نمونه‌های حق انتفاع است. حق انتفاع، قائم به شخص مباح له است و نمی‌تواند این حق را واگذار به دیگری کند و یا به ارث برسد.

منابع: حقوق اموال ۱۸۲-۱۸۳. ارث ۴۱/۱.

اباحه با ضمان

هر اباحه که مقرون با ضمان (مسئولیت مدنی) مباح له باشد، اباحه با ضمان است. مثال: کسی مال را در معابر پیدا می‌کند، به موجب قانون، مأذون است که آن را بردارد و در اختیار خود بگیرد یعنی این تصرف، مباح است، ولی مسئول و ضامن رسانیدن آن به مالک آن است. ماده ۱۶۳ ق.م.ق.

منبع: حقوق اموال ۲۸۸

اباحه بی‌ضمان

اباحه‌ای است که ضمان آور نیست. مثال: مشتری در مغازه مالک، ظرف بلوری را به دست می‌گیرد که واری می‌کند، اما ظرف از دست او لغزیده و می‌افتد و می‌شکند؛ این را می‌گویند

مقبوض بضم مشتمل؛ مشتری ضامن شکستن نیست. اذن مالک به مشتری در برداشتن و واریسی آن ظرف، موجب اباحه تصرف است و این اباحه ضمان آور نیست. اگر در ایام نامزدی، مرد آشیایی به زن بدهد و او مصرف کرده و تلف نماید سپس نامزدی به هم بخورد، آن زن ضامن اتلاف نیست، زیرا اذن در اتلاف داشت (= اباحه اتلاف بی ضامن).

منابع: حقوق اموال ۲۹۰. حقوق خانواده ۱۱

اباحه تملک

یعنی اباحه‌ای که موجب تملک طرف گردد مانند اینکه سکه‌هایی بر سر عروسی ریزند و به حضار اذن تملک آنها را بدهند. این تملک اعیان است. تملک منافع هم صورت‌پذیر است، چنانچه کسی اتومبیل خود را در اختیار دوست بگذارد که از منابع آن به مدت یک ماه بهره بگیرد.

منابع: تأثیر اراده در حقوق مدنی ۱۶۷. رهن و صلح ۲۴۲

اباحه خاص

اباحه به نفع یک نفر یا به نفع جمعی محدود و محصور را گویند. هر دو نمونه را در زیر عنوان اباحه تملک آورده‌ام.

منبع: حقوق اموال ۲۶۲

اباحه در نفوس

یعنی اذن در جراحی یا نقص یا قطع عضو به دیگران دادن. این اذن فقط در قرار دادهای بیمارستانی است. آیا در بازی بوکس چنین اذنی داده می‌شود و اگر داده شود مشروع است؟ به نظرم مشروع نیست، زیرا اضرار به نفس است.

منبع: رد المختار، ششم، ۵۹۱

اباحه عام

اباحه به سود گروهی نامحصور. چنانکه باغداری چند درخت توت را به نفع عابرین اباحه کند که هر کس از آن بگذرد بتواند بخورد.

منبع: حقوق اموال ۲۶۲

اباحه قانونی

اباحه‌ای است که مبیع، قانونگذار باشد. مترداف اباحه شرعی است، مانند مورد ماده ۱۴۷ ق.م. این واژه در برابر اباحه مالکانه (اباحه مالکی) به کار رفته است.

اباحه مالکانه

اباحه‌ای است که مبیع، مالک مال باشد که اذن در تصرف و یا اتلاف آن مال را به دیگری داده باشد، مانند اذن تملک سکه‌های که بر سر عروس ریزند.

اباحه معوض

اباحه مقروض به تعویض است، مانند مه‌ایه در عقد صلح که معاوضه دو حق انتفاع است. اباحه تملیک و منافع هم متصور است: صاحب اتومبیل، منافع دو ماه آن را تملیک می‌کند و در عوض، طرف هم یک نسخه خطی کتاب قابوسنامه را به او تملیک می‌نماید. در واقع شده است، یکی تملیک منافع اتومبیل و دیگری تملیک عین آن کتاب. اباحه حق انتفاع به تملیک منافع و اعیان هم متصور است.

منابع: جواهر ۲۲/۴-۲۸. رهن و صلح ۱۳۶-۱۸۵-۲۴۲

ابدائی

در لغت تازی، ابداء یعنی چیزی را برای نخستین بار پدید آوردن و آفریدن. به معنی اخبار آمده است در فقه. ابدائی وصف حکم دادگاه است که واقعیتی را اعلان و ابزار کند، مانند حکم به مالکیت مدعی در دعوای مالکیت، و حکم به نسبت در دعوای نسب. در برابر انشایی به کار رفته است.

منابع: دانشنامه حقوقی ۱۷۵/۳. اعلام الموقعین ۱۱۳/۱

ابداع جرم

تنها مراجع مسلم قانونی می‌توانند عملی را جرم تشخیص دهند و به کیفر، آن را در قانون بنویسند و مردمان را از آن مطلع کنند تا از آن دست بدارند (اصل قانونی بودن جرایم)، در غیر این صورت کسی حق ندارد از پیش خود عمل را جرم تشخیص دهد، این کار را ابداع جرم نامیده‌اند که در عصر حاضر طرفدار ندارد.

منابع: سلوک الموک ۳۷۹. تاریخ معتزله ۶۵-۶۶. مکاتب شیخ انصاری ۴۶۷. جصاص، آیات الاحکام ۲۸/۱، قلائد الدرر ۲۱. الشرح الصغیر ۳۲۷/۴. اصول سرخی ۳۰۱/۱. حقوق اسلام ۱۰۶. علی‌آبادی، حقوق جنایی ۴۶/۱. نائینی، فوائد الاصول ۲۳/۳. مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام ۱۳۷

ابداع مجازات

به جز مجازات‌هایی که در قانون جزا پیش‌بینی شده است، هیچ کس حق ندارد برای جرمی از پیش خود، کیفری معین کنند (اصل قانونی بودن مجازات‌ها) منابع جرم، منابع ابداع مجازات نیز هست.

فراخوان مقاله

همکاران محترم قضایی در سراسر کشور!

خداوند مَنان را شکرگزاریم که ما را یاری نمود تا بتوانیم اولین پیش‌شماره نشریه «پیام آموزش» را به محضر شمار عزیزان تقدیم نماییم. از آنجا که این نشریه به شما خانواده قضایی کشور تعلق دارد و ما نیز تنها خدمتگزاران کوچکی هستیم که در این راه رضایت حق تعالی و خرسندی شما را خواهانیم، مدیریت نشریه از کلیه کسانی که توانایی و تجربه کافی در زمینه تحقیقات و پژوهش‌های حقوقی و قضایی را دارند، به منظور ارائه مقالات و مطالب مفید و ارزنده که در جهت رشد و شکوفایی علمی و تحقیقاتی نشریه ثمر بخش باشد، یاری می‌طلبد. لذا مخاطبانی که برای همکاری آمادگی لازم را دارند، می‌توانند مقالات خود را - حتی‌الامکان با خط خوانا یا به صورت تایپ شده - به آدرس:

تهران، خیابان اوین، دشت بهشت، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه دفتر نشریه «پیام آموزش» ارسال دارند.

قبلاً از همکاری و همیاری شما عزیزان سپاسگزاریم.

وبسایت جدید معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه

بسمه تعالی

در سومین همایش رؤسای ادارات کل آموزش و تحقیقات استان‌ها، با حضور حضرت آیت‌الله شاهرودی و مقامات ارشد قوه قضاییه، وبسایت جدید معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه به نشانی راه اندازی شد.

WWW.law-training.org

این وبسایت با هدف تعمیم و گسترش آموزش قضایی و قضات و کارآموزان قضایی و نیز آموزش حقوق شهروندی و تسهیل اطلاع رسانی دقیق به مردم و برقراری ارتباط بین مجامع علمی، مراکز پژوهشی و دانشگاه‌های سراسر کشور تعبیه شده است.

محتویات این وبسایت به دو بخش فارسی و انگلیسی تقسیم گردیده است. بخش اول حاوی آموزش‌های تخصصی شامل مطالب مربوط به آموزش غیرحضوری قضات، دوره عالی آموزش غیرحضوری قضات، دوره عالی جزا و جرم‌شناسی (به صورت الکترونیکی)، گزیده آراء قضات مصوبات کمیسیون‌ها تدوین لوایح قضایی می‌باشد.

همچنین در بخش انتشارات و بانک اطلاعات کتب، نشریات، ترجمه‌ها به ویژه نشست‌های قضایی سراسر کشور با امکان جستجو در حداقل زمان موجود می‌باشد. به علاوه نقش فناوری اطلاعات، در فضا، ترسیم گردیده است.

در بخش دوم، کاربران قادر خواهند بود با دستیابی به منابع داخلی و بین‌المللی از جمله سایت سازمان ملل متحد و محتویات سند همکاری معاونت با UNDP به سایت‌های حقوقی جهت مطالعه در نظام‌های تطبیقی دست یافته و ضمن دسترسی به متن انگلیسی قوانین از قبیل قانون اساسی و قانون مدنی ایران و سایر سایت‌های قوه قضاییه با سیستم و ساختار قضایی کشور و با جرایم جنگی رژیم صهیونیستی آشنا شوند.